

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

حکمت های علوی

ترجمه و شرح 110 حکمت از سخنان حضرت علی علیه السلام

نویسنده: جواد محدثی

بسم الله الرحمن الرحيم

تشنگی دل و جان ما را معارف اهل بیت: سیراب می کند.

گنجینه پایان ناپذیر کلمات ائمه، از سرمایه های عظیم و ماندگاری است که به همت عالمان بزرگ و راویان گوهرشناس، ثبت و ضبط و ذخیره سازی شده است و ما اینک پس از قرن‌ها که از دوران آن اولیای الهی می گذرد، توفیق بهره بردن از آن را داریم.

در این میان، سخنان امیر بیان و خورشید حکمت و هدایت و پیشوای عدالت، حضرت علی امیرمؤمنان علیه السلام از درخشندگی و بلاغت و جلوه خاصی برخوردار است و بسیاری از بزرگان دانش و ادب، در طول این چهارده قرن، از چشمه زلال حکمت های علوی سیراب شده اند و به انتقال آن جرعه های جان بخش به کام تشنگان معارف پرداخته اند.

سخنان امام علی علیه السلام آن چنان عمیق، زیبا، کاربردی و فصیح است که چشم دل را مبهوت می سازد. گویا آن حضرت، ناظر به همه ادوار و به تناسب همه مخاطبان و دردها و نیازها، راه حل و درمان ارائه فرموده است. از این رو کلمات حضرتش دلنشین و روح پرور و مایه عبرت و سرمشق زندگی است.

باری... آنچه پیش رو دارید، قطره ای از آن اقیانوس بی کران است. گهرهایی برگرفته از کلمات قصار آن پیشوای جاودانه، از کتاب غررالحکم است که با ترجمه و توضیحی مختصر، تقدیم می شود. دسته گلی است معطر، از بوستان باطراوت و همیشه سرسبز و خوشبوی معارف علوی.

سعی شده است کلماتی برگزیده شود که بیشتر حالت کاربردی و نقش آفرینی در رفتار روزمره و صحنه های زندگیمان داشته باشد، با توضیحاتی روان و خودمانی، که بیشتر و بهتر بتواند با مخاطبان و خوانندگان، رابطه برقرار سازد.

سال امام امیرالمؤمنین علیه السلام است و توجّهی بیشتر به ساحت والای آن امام و بهره‌وری از تعالیم و وصایای او، وظیفه همگانی و همیشگی ماست.

باشد که فروغ کلام مولا، زوایای تاریک زندگی‌ها و دل‌هایمان را روشن سازد و در سایه سار رهنمودهای حضرتش، راه را روشن‌تر ببینیم و هدف زندگی را از یاد نبریم... چنین باد.

جواد محدّثی

خرداد 1379

همدلی با اهل بیت

امام علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَيَفْرَحُونَ بِفَرَحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا.»

خداوند، برای ما شیعیان و پیروانی برگزیده است که ما را یاری می کنند، با خوشحالی ما خوشحال می شوند و در اندوه و غم ما، محزون می گردند.

غررالحکم ج 2 ص 549

آنچه در عمل، انسان را به تبعیت و پیروی می کشد، کشش و محبت قلبی و عامل درونی است. اهل بیت رسول خدا برگزیده ترین انسانها هستند. همدلی آنان، به همراهی کشیده می شود و محبت، اگر ریشه دار و راستین باشد، اطاعت را به دنبال می آورد.

برخورداری از این نعمت، شکرانه دارد.

حفاظت و نگهداری آن نیز، رسالتی دیگر است، پروراندن نسلی علی دوست و حسین خواه و علاقه مند به اهل بیت؛ وظیفه هر خانواده و پدر و مادر و مربی و معلمی است که غیرت شیعی، عشق به اهل بیت پیامبر دارد.

ایام عاشور، موسم شکفتن و رویدن و میوه دادن نهال محبت در سرزمین دلهاست. ائمه در این ایام، اندوهگین و سوگوار بودند. با شرکت کردن در محافل حسینی، این نهال محبت را آبیاری کنیم و به بهره وری برسانیم.

اشک هایی که در ماتم سالار شهیدان ریخته می شود، آبیاری مزرعه عشق و ولای اهل بیت است. این است که مولایمان علی علیه السلام، عزاداران ایام عزای خاندان عصمت را، برگزیدگان خدا می شمارد. الحمد لله براین نعمت.

گزینش دوست

امام علی علیه السلام فرمود:

«الصَّاحِبُ كَالرُّقْعَةِ فِي الثَّوْبِ فَاتَّخِذْهُ مُشَاكِلًا.»

همنشین و دوست، همانند وصله در لباس است، پس آن را همشکل برگزین.

غرالحکم ج 1 ص 379

در این که هزار دوست کم است و یک دشمن بسیار، حرفی نیست.

در این هم که انتخاب دوست، هنر است و هنر بزرگتر، نگهداشتن دوست است، سخنی نیست.

مهمتر از همه، داشتن معیار در انتخاب دوست است. نیازی به توضیح نیست که همنشینی، تا چه حد در افکار و رفتار انسان مؤثر است. گاهی صالحترین افراد، قربانی معاشرت با دوستان ناباب می شوند. گاهی هم انسانهای خطاکار و آلوده، در اثر همجواری با افرادی خودساخته و پاک، از عطر دلاویز صداقت و پاکی و دینداری آنان، معطر می شوند و راهی نو در پیش می گیرند.

به تعبیر مولایمان حضرت علی علیه السلام، گزینش دوست، مثل وصله زدن بر جامه ای است که پاره شده است. عاقلانه آن است که وصله را از جنس و نوع و رنگ پارچه ای انتخاب کنیم که به هم بخورند و ترکیب ناهماهنگی پدید نیاورند طبق فرهنگ کبوتر با کبوتر باز با باز، زبینه دوستی با یک مسلمان متعهد، کسی است که شایستگی اخلاقی و پاکی و عفاف داشته باشد.

شما جوانان با فرهنگ و متعهد که به ارزش های اخلاقی و خوبی ها و پاکی ها دلبسته و پای بندید، باید دوستانی انتخاب کنید که با فکر و فرهنگ و باورهای دینی و سنت های ارزشمند مکتبی و ملی شما متناسب باشد، وگرنه چهره زندگی و اخلاق اجتماعی شما زشت و ناهماهنگ خواهد شد.

کسی که به ایمان و اخلاق و تعهد شما آسیب برساند، وصله ناجور بر اندام شماست.

واقعگرایی

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ طَلَبَ صَدِيقَ صَدِيقٍ وَفِيَّ طَلَبَ مَا لَا يُوجَدُ.»

کسی که در پی دوست صدیق باوفا باشد، دنبال چیزی می گردد که یافت نمی شود.

غررالحکم ج 2 ص 442

درست است که باید در انتخاب دوستان شایسته بکوشیم تا همنشین ما بهتر از ما باشد تا عقل و دین ما را بیفزاید، ولی واقعگرایی هم یک ارزش است.

گلی بی عیب، خداست، کمال مطلق و وجود بی عیب و نقص هم پروردگار است و انبیاء و اولیاء معصوم الهی.

انسانها، به اقتضای طبیعت انسانی، دارای ضعفها و عیبهایی اند که گاهی هم طبیعی و عادی است. پیدا کردن دوست بی عیب که از هر جهت منزه، پاک و بدون ضعفهای خصلتی و رفتاری باشد، واقعاً دشوار است. ایده آلی فکر کردن در این زمینه، به تنها ماندن انسان می انجامد مگر خود ما از هر جهت بی عیب و تقصیم که انتظار صداقت صد در صد و وفای کامل از دیگران داریم؟ در مسأله ازدواج هم برخی با همین مشکل مواجه می شوند. یافتن همسر ایده آل و صد در صد مطابق دلخواه و از هر جهت بی اشکال، واقعاً سخت است. به خاطر همین مشکل پسندی، بعضی ها نمی توانند خانواده تشکیل دهند.

البته باید کوشید تا از مصاحبت و رفاقت با افراد آلوده و گنهکار، پرهیز کرد.

ولی... عیب ها و خصلت های ناپسند را گاهی باید تحمل کرد. یکی با همه خوبی هایش اندکی تندخو یا خودخواه است. یکی همه جهات پاک، تدبیر، تواضع، حسن نیت، صداقت، و... را دارد، ولی کمی ترسو یا سهل انگار است.

کیست که بی عیب باشد؟ باید واقعگرا بود، تا بی دوست و منزوی نماند و در پی آنچه یافت نمی

شود نبود.

رعایت اولویّت ها

امام علی ع فرمود:

«مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِّ ضَيَّعَ الْأَهْمَّ.»

هر کس به کار غیر مهم بپردازد، کار مهم تر را تباه ساخته است!

(غررالحکم ج 2 ص 330)

از ضروری ترین کارها در یک زندگی موفق برنامه ریزی و اولویت بندی در کارهاست.

به هر چیزی به اندازه اهمیت و ضرورتش باید بها داد و وقت صرف آن کرد.

همه کارها در یک درجه از اهمیت نیستند.

کار لازم داریم و لازمتر، مفید داریم و مفیدتر. در یک مرحله باید این اولویت ها را شناخت، در گام

دوم باید طبق آن، برنامه ریزی و عمل کرد.

این یکی از شیوه ها و نکات مدیریت است که انسان را در رسیدن به هدف و بهره گیری از امکانات

موفق تر می سازد.

باید نیرو و نیاز را شناخت و از نیروها برای رفع نیازها بهره گرفت. نیروی ما گاهی پول است،

گاهی وقت است، گاهی قدرت بدنی است، گاهی فرصت جوانی است، گاهی هم موقعیت اجتماعی و

اعتباری مردمی.

راستی... به چه کاری مشغولیم؟

آیا کارهای مهمتری هست که زمین مانده باشد؟ اگر وقت خود را صرف کارهای کم اهمیت یا غیر

ضروری یا لغو بکنیم، در آینده حسرت این غفلت ها را خواهیم خورد و آنگاه دیگر فرصت تدارک و

جبران هم برآیمان نخواهد بود.

آهّم و مُهمّ کردن در امور و برنامه ریزی، شرط کامیابی است در غیر این صورت، آنچه باید انجام

دهیم، زمین می ماند و کارهای کم اهمّیت سرمایه و وقت و عمر ما را می خورد!

آزادِ اسیر، برده آزاد

امام علی ع فرمود:

«الْعَبْدُ حُرٌّ مَا قَنَعَ، الْخُرُّ عَبْدٌ مَا طَمَعَ.»

بنده اگر قناعت کند، آزاد است، آزاد، اگر طمع داشته باشد برده است!

غرالحکم ج 1 ص 113

گاهی بندها و رشته های درونی، انسان را به قید می کشد و برده می سازد. بردگان لوکس، اتوکشیده، درس خوانده و پولدار زیادی را می توان در جامعه دید.

آنچه انسان را آزاد می سازد، رهایی از دام حرص و کمند دست و پاگیر آز است.

افراد حریص و آزمند، هیچ وقت سیر نمی شوند. چون اهل طمع اند، برای دست یافتن به آنچه

ندارند، خود را به هر دری می زنند، گاهی هم به ذلت، تملق و فرومایگی کشیده می شوند.

اگر کسی از گنج قناعت برخوردار باشد و دست طمع پیش این و آن دراز نکند، حتی اگر غلام و

برده هم باشد، عزیز است و ریشه عزتش همان آزادگی از قید طمع و افزون خواهی است.

ولی... آزمندان، در عین توانگری و تمکن، همچنان چشمشان به دست این و آن است و همین

حرص و طمع، آنان را به ذلت بردگی می کشد.

به قول صائب: از تشنگی بمیر و مریز آبروی خویش! و چه بسا بی آبرویی هایی که ریشه در طمع

دارد.

گرفتاران طمع، یا برای حفظ آنچه دارند، یا برای رسیدن به آنچه ندارند، گاهی نوکر صفت می شوند

و تملق و چاپلوسی می کنند و به حقارت های ننگ آوری تن می دهند.

گزاف نیست سخن مولا، که انسان قانع، آزاد است و اهل طمع، برده است.

چراغ راه

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ جَهَلَ مَوْضِعَ قَدَمِهِ زَلَّ.»

هرکس که جای پای خود را نشناسد، می لغزد.

غرالحکم ج 5 ص 189

آموزش دین، این است که در هر گام که برمی داریم، چراغ بصیرت در دستمان باشد و راه را از روی معرفت و شناخت طی کنیم تا نه در جا بزنیم و نه بیراهه رویم.

با هر قدمی که برمی داریم و می نهیم، گامی به سوی یک مقصد نزدیک تر می شویم. ولی اینکه آن مقصد، سرمنزل مطلوب است یا یک پرتگاه، جای تأمل است.

شناخت سیاسی و دانش اجتماعی و درک زمان و شرایط نیز به همین دلیل، ضروری است.

موضعگیری های سیاسی هر فرد، در وضعیت حال و آینده او نقش دارد. کسی که در پیمودن یک راه و حرکت در یک مسیر، بی چراغ باشد، گاهی سر از بیراهه در می آورد.

قدم در کجا می گذاری؟ در کدام خط حرکت می کنی؟ خودت می روی یا تو را می برند؟ خودت به درک و شناخت یقینی رسیده ای یا به تو القاء کرده اند؟

راه رفتن در تاریکی خطرناک است. تا نور نباشد که انسان راه را از چاه بشناسد، امکان بیراهه رفتن یا تصادف بسیار است باید معیار و ملاک داشت، تا در پیچ و خم زندگی و فراز و نشیب حوادث امواج نلغزید و به بیراهه نرفت.

معرفت، همان نوری است که راه را نشان می دهد. جای گام خود را بشناس، تا نلغزی!

کم گویی و گزیده گویی

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ عَلِمَ أَنَّهُ مُؤَاخَذٌ بِقَوْلِهِ فَلْيُقَصِّرْ فِي الْمَقَالِ»

هر کس بداند که نسبت به سخن گفتنش هم مورد بازخواست قرار خواهد گرفت، پس سخن را کوتاه کند.

غررالحکم ج 5 ص 232

کسی که جهان را در سایه تدبیر الهی، دارای حساب و کتاب بشناسد، برای کارهایش حساب ویژه ای باز خواهد کرد، زیرا انسان باید پاسخگوی اعمال خویش باشد.

آیا حرف زدن هم عمل است که حساب و مؤاخذه و پاداش و کیفر داشته باشد؟ آری.

از آفت های زندگی روزمره ما حرافی و گاهی هم وراجی است.

سخنان بیهوده و لغو را اگر کنار بگذاریم، از آینده سخنانی هم که آمیخته به غیبت، هتک مؤمن، تهمت، دروغ و استهزاء است اگر هراسان باشیم، کلام ما خیلی کمتر و کوتاه تر از اینها خواهد شد. مگر حرف حسابی چه قدر داریم؟

مهم آن است که حرف را هم عمل به شمار آوریم و اینکه باید روزی در محکمه حسابرسی خدایی جوابی قانع کننده برای هر چه گفته ایم، داشته باشیم.

آیا مجازیم که هر چه شنیدیم، بازگو کنیم؟

اگر حرف هایمان ترکش هایی داشته باشد که کسانی را مجروح کند، یا از حرف های ما کسانی به اشتباه و گناه بیفتند یا آبروهایی را بریزد، یا دل هایی را بشکند، یا ذهن هایی را شبهه دار کند، نسبت به چنین سخنان مؤاخذه خواهیم شد.

چه بهتر که جز حق نگوییم، و برای هر گفته خویش، مستند و انگیزه محکمه پسند داشته باشیم.

آموزش مهمترها

امام علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ رَأْيَكَ لَا يَتَّسِعُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَفَرِّغْهُ لِلْمُهَمِّمِّ.»

فکر تو گنجایش هر چیز را ندارد، پس آن را برای آنچه مهم است، فارغ گردان.

غرالحکم ج 2 ص 606

اینکه چه باید خواند، چه باید آموخت، چه باید کرد؟ نیازمند گزینش براساس اولویت، ضرورت و نیاز است.

ظرفیت فکر و ذهن ما محدود است.

دامنه آموختنی ها و خواندنی ها، کتب و علوم و... نیز بسیار گسترده است. چاره ای جز برخورد گزینشی نیست.

مثل قفسه ای که تعداد محدودی کتاب می تواند در خود جای دهد، مثل فیلمی که ظرفیت تصویری مشخصی دارد، مثل کامپیوتری که حجم اطلاعاتش سقف معینی دارد، ذهن و اندیشه هم ظرفیتی معین دارد.

وقتی نمی رسیم همه کتابها و نشریات را بخوانیم، مفیدترین ها و لازم ترین ها را بخوانیم.

وقتی نمی توانیم در همه علوم، متخصص شویم، کارشناسی در رشته خاصی را انتخاب کنیم.

اگر ذهن خود را از معلومات غیر مفید، پرکنیم، جایی برای علوم ضروری باقی نمی ماند.

در این زمینه، باید از صاحب نظران هر رشته و فن نظر خواست و از تجربه و دانش آنان سود جست.

آیا همه آنچه را در پی فراگرفتن آید، لازم و با اهمیت و مورد نیاز شما و مفید برای زندگی تان

است؟

مبادا بعداً غصه بخورید که چرا با مطالب کم اهمیت یا بی خاصیت، ذهن خود را پر کرده اید!...

فرصت های بی برگشت

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ وَجَدَ مَوْرَدًا عَذْبًا يَرْتَوِي مِنْهُ فَلَمْ يَغْتَنِمْهُ يُوْشِكُ أَنْ يَظْمَأَ وَيَطْلُبَهُ وَلَمْ يَجِدْهُ.»

کسی که آبشخور گوارایی بیابد که می تواند از آن سیراب شود، ولی آن را غنیمت نشمارد، ممکن است تشنه شود و آن را بجوید، اما دیگر آن را پیدا نکند!

غررالحکم ج 5 ص 227

نعمت، مرغ گریزپایی است که اگر قدرشناسی نشود، پرمی کشد و از دست می رود.

مرغی است که ز بامی که برخاست، مشکل نشیند.

تشنگی همیشه هست، ولی آب و چشمه همواره در اختیار نیست.

وقتی فرصتی مناسب برای کار خیر، برای آموختن علم، تربیت نفس، خودسازی، حقگویی و نشر فضایل هست،

وقتی تو هم نیرو و امکانات و فرصت جوانی و مجال بهره وری داری، کفران نعمت است اگر فرصت ها را تباه سازی، یا نعمت ها را هدر دهی، یا از مجال پیش آمده، به نفع حق و خوبی و پاکی استفاده نکنی و شکر عملی نعمت را به جا نیاوری.

حسرت های آخر عمر و افسوس های بی ثمر برای غفلت های دوران جوانی بسیار تلخ است.

از هم اکنون، باید از غصه های آینده جلوگیری کرد راه آن هم قدرشناسی از مواهب و شرایط است.

تا مجال هست، باید نفس کشید، سیراب شد، توشه برگرفت و بار راه طولانی آخرت را بست.

آنان که عمری در انتظار داشتن و یافتن قدرت و امکانات بودند، اینک، این مجال، این گوی و این

میدان!...

مبادا با سهل انگاری، فرصتها تلف شود و تشنگی آینده را چشمه و آبشخوری نباشد که پاسخ دهد!

اول اندیشه، و آنکهی گفتار

امام علی علیه السلام فرمود:

«قَدَّرْتُمَّ اقْطَعُ وَفَكَّرْتُمَّ انْطِقُ.»

اندازه گیر، سپس بگو. بیندیش، آنگاه بگو.

غرالحکم ج 4 ص 506

به کارگیری اندیشه و فکر در تصمیم گیریها، انتخاب ها، گفتن ها و داوری ها، نشانه خردمندی و فرزانهگی است.

همچنانکه یک خیاط، برای دوختن لباس، ابتدا اندازه می گیرد، سپس قیچی را بر پارچه نهاده، آن را می برد. تصمیم های ما در زندگی نیز، کمتر از بریدن یک پارچه و دوختن یک جامه نیست.

حرف های نسنجیده، پشیمانی می آورد.

کارهای بی حساب و تصمیم های عجولانه و اقدامات بی برنامه گاهی زیانبار است.

در کلام دیگر مولا علیه السلام نشانه عاقل آن است که اول می اندیشد، آنگاه لب به سخن می گشاید، ولی جاهل کسی است که اول حرف می زند، سپس نسبت به محتوا و نتایج و آثار آن می اندیشد.

مرز عقل و جهل همین است.

کنترل زبان و مهار گفتار، و آینده نگری و فرجام اندیشی مانع ندامتهای بعدی می شود.

اگر چیزی را نگوئیم، بعداً با گفتن، قابل جبران است چون همان سخن و زبان در اختیار ماست.

ولی... آنچه نبایست بر زبان آید، اگر بی فکر و تأمل بر زبان آمد و به گوش دیگران رسید، تیری

است که از کمان رها شده و آبی است که برزمین ریخته است.

باری... اول اندیشه، آنگاه گفتار و اقدام!

درخت وجود، میوه عمل

امام علی علیه السلام فرمود:

«لَا يُعْرِفُ الرَّجُلُ إِلَّا بِعِلْمِهِ كَمَا لَا يُعْرِفُ الْغَرِيبُ مِنَ الشَّجَرِ إِلَّا عِنْدَ حُضُورِ الثَّمَرِ.»

انسان جز با علم خویش شناخته نمی شود. همچنانکه درخت ناآشنا و ناشناخته، جز هنگام آشکار شدن میوه، شناخته نمی شود.

غررالحکم ج 6 ص 110

ثمر و میوه، نشانه نوع درخت یا رشد صحیح آن است.

ارزش هر درخت نیز، به میوه اش بستگی دارد و ثمره، شناسنامه ارزشی و سودمندی هر درخت است.

انسان نیز کمتر از درخت نیست.

آنچه جوهر وجودی و ارزش معنوی هر کس را آشکار می سازد، رفتار و اعمال اوست. تا کسی عمل خویش را بروز نداده است، قضاوت صحیح و دقیقی درباره او نمی توان داشت. عمل و رفتار هم، از دانش و بینش و بصیرت انسان سرچشمه می گیرد و علم هر کس نشان دهنده شخصیت و جود اوست.

از سوی دیگر، آنچه به علم، ارزش می دهد و دانا را از نادان ممتاز می سازد عمل است. علم و عمل دو بال پروازند و هر کدام ناسالم و ناقص باشد، این پرواز به نتیجه نمی رسد. حرف، زیاد می توان زد. ادعا نیز بسیار می توان داشت. اما آنچه که گواه صدق سخن و درستی ادعاست، عمل است. صفحات شناسنامه هویت انسان با حروفی از عملکرد و کلماتی از رفتار، نگاشته می شود و با مهر عمل، تأیید می شود.

هر کس، همان است که عمل می کند. تفاوت و فاصله بود تا نمود هر فرد نیز از همین جا سرچشمه می گیرد.

عمل، میوه درخت وجود انسان است. علم نیز ریشه این درخت است.

آراستگی

امام علی علیه السلام فرمود:

«الَّتَجْمَلُ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ.»

آراستگی از اخلاق مؤمنان است.

(غررالحکم)

وقتی خدا زیباست و زیبایی را دوست می دارد، دین او هم زیباست و دستورهای مکتبی هم آراسته و زینت بخش اخلاق و زندگی و نشاط آور برای جسم و روح است.

دین چه گناه دارد، اگر برخی پیروان آن، به رهنمودش عمل نکنند و موجب شوند چهره نازیبایی از آیین خدای جمیل و جمال آفرین انعکاس یابد؟!

نظم و نظافت و تمیزی و آراستگی، ره آورد غرب و اروپاییان نیست، بلکه فرمان اکید و صریح دین ماست. سیره بزرگان دین نیز، شاهد این مدعاست.

وقتی رسول خدا، همواره آراسته و منظم بود و می فرمود که از خلق و خوی یک مؤمن، آن است که وقتی به دیدار برادران دینی می رود، یا در جمع آنان حضور می یابد، آراسته ظاهر شود، نگاه مکتب به این مسأله روشن می شود.

آراستگی، غیر از مدپرستی و خودباختگی و تشبیه به بیگانگان در قیافه و لباس و آرایش است. حد و مرز گناه نیز باید شکسته نشود و به نام آراستگی قیافه های فسادانگیز نباید رواج یابد. نه ژولیدگی و وارفتگی و بدبویی و یقه چرکی، نه تقلید از بیگانه و الگوگیری از گروههای مبتذل و شکل و شمایل بی هویت ها و خود باختگی در برابر فرهنگهای وارداتی.

بلکه... آراستگی آمیخته به عفاف و پاکدلی و پاکدامنی، آنگونه که پیشوایان دین داشتند و می خواستند.

از چاپلوسی تا تهمت

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ مَدَحَكَ بِمَا لَيْسَ فِيكَ فَهُوَ خَلِيقٌ أَنْ يَدُمَّكَ بِمَا لَيْسَ فِيكَ.»

هرکس تو را به چیزی مدح و ستایش کند که در تو نیست، سزاوار است که تو را به چیزی نکوهش کند که در تو نیست.

غررالحکم ج 5 ص 341

تملق و تهمت، دو خصلت ناپسند و دو گناه از گناهان زبان است و مایه بروز بسیاری از فتنه هاست.

در تملق و چاپلوسی، ستایش و تعریف بیش از حد است، در تهمت و افترا نیز، نکوهش و بدگویی بر چیزی که وجود ندارد.

در هر دو عمل، دروغ نهفته است و هر دو رفتار، از عدم صداقت سرچشمه می گیرد.

نباید به دروغ، دل خوش کرد و ستایش های غیر واقعی را پایه محبت و دوستی قرارداد.

کسی که از چاپلوسی دیگران لذت ببرد، باید انتظار شنیدن تهمت های ناروا و عیبجویی های بی اساس را داشته باشد. متملق، برای دستیابی به دنیا و موقعیت و مقام مدح بی ج می فروشد و اگر خواسته اش تأمین نشد، به مذمت بی ج می پردازد این ثمره خروج از مرز اعتدال است.

وقتی خصلت کسی بی صداقتی و دروغ بافی شد، چه فرق می کند که تو را به چیزی ستایش کند که در تو نیست، یا به چیزی مذمت کند که تو از آن پاک و منزهی!

کالای او دروغ است و مشتری دروغ، ساده لوح!

اگر خدای ناکرده خریدار این کالا شوی، یا متملقان و چاپلوسان تو را محاصره می کنند، یا بدخواهان و عنودانی که از تهمت و افترا باکی ندارند دور تو را بگیرند و برایت برنامه بریزند، اگر از آن برهی، در دام و کام این می افتی.

راه چاپلوسی را ببند، تا گرفتار تهمت نشوی!

راز محبوبیت

امام علی ع فرمود:

«جُودُ الرَّجُلِ يُحِبُّهُ السَّادِدُ وَبُخْلُهُ يُبْغِضُهُ إِلَى أَوْلَادِهِ.»

بخشندگی مرد، او را نزد رقیبان و مخالفانش محبوب می سازد و بخل او، او را نزد فرزندان خودش منفور می کند.

غررالحکم ج 3 ص 358

گاهی نزدیکان، دور می شوند و دوران، نزدیک.

خویشان، بیگانه می گردند، و بیگانگان، خویش!

عامل آن را در نوع رفتار و معاشرت باید جستجو کرد و دریافت که چه چیزهایی محبوبیتآور است و چه عواملی نفرت و گریز پدید می آورد.

در سخن مولی، جود و بخل که صفتی نفسانی در ما و نوعی رابطه مالی و مادی با دیگران است، از جمله این عوامل محبت آور یا نفرت آور به شمار آمده است.

دوستان و خویشاوندان هم اگر شاهد بذل و بخشش نباشند، کم کم فاصله می گیرند و رابطه ها را می کاهند و اگر خیری ببینند، جذب شوند و گرد می آیند، هر چند خویش نباشند.

این، صفت مطلوبی نیست، ولی به هر حال، طبع بشر اینگونه سرشته است که بنده و مرید و هوادار کسی شود که بخشنده باشد. به قول سعدی:

بنده حلقه به گوش ارننوازی برود لطف کن لطف، که بیگانه شود حلقه به گوش

در خانواده و نسبت به فرزندان نیز چنین است. علاوه بر حقوق واجب و تعهدات شرعی و قانونی که پدر نسبت به تأمین نیازهای مالی فرزندان دارد، برخورد سخاوتمندانه، او را نزد همسر و فرزندان خویش محبوب می سازد.

برعکس، اگر شاهد بخل و امساک باشند، بیزار می شوند و چه بسا چشم انتظار روزی که پدر نباشد
و آنان رها از این محدودیت ها و سختگیری ها به نوایی برسند!

جود، کلید است و بخل، قفل. مبادا قفل را در جای کلید به کار گیریم و به جای گشودن، ببندیم...

همسایه داری

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَحْسَنَ إِلَى جِيرَانِهِ كَثُرَ خَدْمُهُ.»

کسی که به همسایگانش نیکی کند، خدمتگزارانش زیاد می شود.

غرالحکم ج 5 ص 200

همزیستی خوب با مردم، نشانه خردمندی است. آثار و برکات آن نیز در طول زندگی به انسان می رسد.

زندگی اجتماعی از ویژگی های انسان است. افراد، وقتی می توانند از یاری و همراهی دیگران بهره مند شوند که به آنان یاری و همراهی رسانده باشند.

احسان و نیکی، دلها را جذب می کند.

کلید فتح قلعه قلوب، خدمت به مردم است. وقتی دیگران برای ما می میرند که ما حداقل برای آنان تب کنیم.

در زندگی جمعی و اجتماعی، اگر از دست و عمل انسان به دیگران خیر و احسانی رسیده باشد، در هنگامه مناسب به جبران می پردازند و به یاری اش برمی خیزند و از روی صفا و محبت، کمر به خدمتگزاری او می بندند و منتی هم نمی گذارند.

در این صورت، غربتی هم نخواهد بود و از بروز مشکلات و پیش آمدهای سخت، نگران نخواهد گشت. همسایه داری، هنر اخلاقی آنانی است که به مردم عشق می ورزند.

خدمت به دیگران و دلسوزی برای مردم و خود را وقف آنان کردن، توفیقی الهی است که برای هر کس فراهم نمی شود. هم رضای الهی را همراه دارد، هم همدلی و همراهی مردم ر.

احسان، رمز حکومت بر دلهاست....

فاصله بینش و بینایی

امام علی علیه السلام فرمود:

«فَقَدْ الْبَصِيرُ أَهْوَنُ مِنْ فَقْدَانِ الْبَصِيرَةِ.»

نابینایی، آسان تر و قابل تحمل تر از نداشتن بینش و بصیرت است.

غررالحکم ج 4 ص 413

فاصله بینایی تا بینش بسیار است.

گرچه چشم، برای تشخیص راه و چاه و دیوار و دره، هنگام راه رفتن و عبور و مرور است، ولی راه

که همیشه کوچه و خیابان نیست که فقط چشم به کار آید!

راه زندگی، آن هم راه راست و درست، بیش از چشم، به بصیرت نیاز دارد.

هم بصر لازم است، هم بصیرت، ولی کدام یک لازم تر است؟!

هم کوری بد است، هم کوردلی، اما کدام یک ضایعه بارتر و زیان آورتر است؟

کسانی چشم سر دارند و اشیاء پیرامون خود را می بینند، ولی چشم دلشان کور است و به خاطر این

کور باطنی، راه حق و خیر و هدایت را نمی بینند و نمی شناسند و عمری در گمراهی و ضلالت به سر

می برند.

کسانی هم بوده و هستند که گرچه نابینا نیستند، اما روشندل و بصیرند و بیناتر از خیلی چشم داران!

از دیدگاه علی علیه السلام، نداشتن چشم، آسان تر از نداشتن بصیرت است.

کسی که نابیناست، از تماشای دیدنیهای محسوس، آن هم در مدت عمر خویش محروم است. ولی

کوردلان و گمراهان که حقیقت این عالم و جلوه های خدا و راه رشد را نمی بینند، از سعادت ابدی

محروم می شوند و این خسارت، بسی بیشتر و عظیم تر است!

قرآن، گمراهان را کوردل معرفی می کند و این که هر که در اینجا کور باشد، در آنجا هم کور، بلکه

گمراه تر است.

از چشم سر چه سود، اگر چشم دل کور باشد؟
اگر بینش و بینایی را با هم داشته باشیم، این همان نورِ علی نور است.

همنشینی با گل

امام علی ع فرمود:

«صُحْبَةُ الْأَخْيَارِ تَكْسِبُ الْحَيْرَ، كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالطَّيِّبِ حَمَلَتْ طِيبًا.»

همنشینی با نیکان، نیکی می آورد، مثل باد که وقتی به بوی خوش (وخوشبو) گذر می کند، با خود بوی خوش می آورد.

غررالحکم ج 2 ص 201

رنگ پذیری انسان از محیط و اطرافیان، از خصیصه های اوست.

هم معاشرت با افراد صالح، تأثیر مثبت و سازنده بر انسان می گذارد، هم همنشینی با دوستان بد و اشخاص آلوده و بد دل، دل و اندیشه و رفتار انسان را تحت تأثیر قرار می دهد.

انتخاب دوست شایسته و شریک پاک و همسر با ایمان و همکار متعهد، در انسان شایستگی و پاکی و ایمان و تعهد می آفریند و حال و هوای زندگی را معطر می سازد.

قرار گرفتن در فضای معطر، هر چند انسان عطر نزند، آدمی را خوشبو می سازد. سعدی به همین حکمت والا در گلستان اشاره کرده، آنجا که همنشینی گل و گل را مطرح نموده است که کمال همنشین، حتی در گل و خاک هم اثر می گذارد.

همچنان که عبور باد و نسیم از یک مزبله و لجنزار، نسیم را متعفن و بدبو می سازد و مشام را آزار می دهد، عبور نسیم از یک بوستان پر از گل و از یک گلستان معطر، مشام را روح و نشاط می بخشد. خلق و خوی انسانها نیز، یا مزبله است، یا بوستان مزبله آلودگی و ابتذال، یا بوستان کمال و ایمان. همنشینی با افراد، انسان را در حال و هوا و فضای همان خلق و خوی قرار می دهد.

تا می توان با پاکان و خوبان رفاقت و دوستی کرد، چرا همدمی و همنشینی با آلودگان؟!...

نشانه های فرزاندگی

امام علی ع فرمود:

«ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى عُقُولِ أَرْبَابِهَا: الرَّسُولُ وَالْكِتَابُ وَالْهَدِيَّةُ.»

سه چیز، نشان دهنده عقل و خرد صاحبان آنهاست: فرستاده، نامه و هدیه.

غرالحکم ج 3 ص 343

قضاوت ما درباره افراد، براساس عملکرد آنان است.

عملکردهایی که میزان خردمندی و فرزاندگی اشخاص است، در جنبه های اجتماعی و معاشرت، بهتر نمودار می گردد.

فرستاده و قاصدی که از سوی شما پیام و چیزی را به دیگری می رساند، در قدرت انتقال و مراعات ادب نماینده شما محسوب می شود.

نوشته و نامه ای را نیز، که به صورت درخواست، شکایت، انتقاد، تقاضا، یا ابراز محبت و علاقه به کسی می نویسید، تراوش فکر شماست. در اینکه با چه لحن و بیانی چه مطلبی را نوشته و خواسته و گفته اید، باز پای عقل و خرد شما در میان است.

هدیه و تحفه ای را هم که به هر مناسبت و دلیل برای کسی می برید، جایزه ای را که به کسی می دهید، سوغاتی که برای دیگری از سفر می آورید، در همه اینها مراعات اصل هدیه و جنس و نوع آن و تناسب با مخاطب و دریافت کننده، شرط عقل است.

همچنانکه تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد، تا شخصی هم چیزی ننویسد یا پیامی و قاصدی نفرستد. به میزان خردمندی او نمی توان پی برد.

در گفته ها، نوشته ها، درخواستها و هدیه ها، عقل خود را به نمایش می گذارید.

آثار باید آینه روحيات زلال و اندیشه های درست باشد.

گروگان حرص و آز

امام علی علیه السلام فرمود:

«الْحَرِيصُ أَسِيرٌ مَهَانَةٌ لَا يُفَكُّ أَسْرَهُ.»

حریص، اسیر و گرفتار نوعی ذلت و خواری است که اسارتش هرگز از بین نمی رود.

غرالحکم ج 1 ص 361

بی جهت نیست که عده ای قناعت را فرمانروایی و سلطنت دانسته اند.

آنچه انسان را به آزادگی می رساند، مناعت طبع، بلند نظری و قناعت است و آنچه به ذلت و خواری می کشاند و می نشاند، افزون طلبی و سیری ناپذیری و زیاده خواهی و قانع نبودن به داشته هاست.

حرص و آز، نوعی اسارت پنهان و ابدی است.

اسیر آزاد کجا و آزاد اسیر کجا؟!

کسی که خود را از قید و بند حرص آزاد کند، نه گرفتار غصه و رنج به خاطر نداشته هاست، نه مجبور می شود برای کسب آنچه ندارد، به این و آن رو بیندازد و تملق بگوید و کوچک و خوار شود. نخواستن، انسان را آزاد می کند و خواستن به اسارت می کشاند.

نفس سیری ناپذیر، همچون آتشی است که هر چه هیزم در آن نهند، مشتعل تر شده، هیزمها را می خورد و خواهان هیزمهای دیگر است و این اشتها، بی پایان است.

آزمندی و حرص را اگر به بند نکشیم، ما را به بند می کشد.

باید از این سلسله رست و از این بند گریخت، تا رها شد.

مهار کردن تمنیات نفس و خواهشهای دل، بخصوص در مسایل مالی و مادی، ما را از این اسارت، آزاد می کند.

تا می توان آزاده بود، چرا گروگان حرص باشیم؟!

در نهان و آشکار

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَالَا يَنْبَغِي أَنْ تَفْعَلَهُ فِي الْجَهْرِ فَلَا تَفْعَلَهُ فِي السِّرِّ.»

آنچه که انجام دادنش در آشکارا سزاوار نیست، در پنهان هم آن را انجام مده.

غررالحکم ج 6 ص 91

وقتی غذایی آلوده است و مسموم، تأثیر زیانبار خود را خواهد گذاشت، چه عمدی خورده شود، چه از روی اشتباه، چه به اختیار چه به اجبار.

زشتی خطا و گناه ذاتی است، چه دیگران بفهمند یا نه.

اگر دیگران بفهمند، آبرو می رود. اگر خدا بفهمد، چه؟ رسوایی این که بیشتر است!

اگر یک گنهکار و مجرم، از ترس عقوبت یا از بیم رسوایی، گناه و جرمی را در ملأعام انجام ندهد، ارتکاب پنهانی همان یعنی نترسیدن از کیفر و رسوایی، ولی... مگر خدا و فرشتگان شاهد و ناظر نیستند؟ و مگر دستگاه الهی بی عقاب است؟

زشت، زشت است، چه پنهان چه آشکار!

گناه هم، بر روح شخص و جامعه، تأثیر سوء دارد و نوعی بیماری اخلاقی است و ارتکاب مخفی آن هم آفت زندگی است اگر آبرو هم نرود، دل تیره می شود و عاقبت سیاه.

مگر مصرف غذای فاسد و داروی عوضی، دور از چشم پزشک و پرستار، از عوارض و پیامدهای آن می کاهد؟

کسی که به خاطر شرم از دیگران از خلاف، پرهیز می کند، چرا در تنهایی و پنهانی از خود و خد حیا نمی کند؟

فرزندگان، از وجدان خود هم حساب می برند.

و وارستگان، برای خود هم شخصیتی قائلند. آنچه در آشکار، نارواست، در نهان هم نارواست!

خرج به جا

امام علی علیه السلام فرمود:

«خَيْرُ الْبِرِّ مَا وَصَلَ إِلَى الْمُحْتَاجِ.»

بهترین نیکی و احسان، آن است که به نیازمند برسد.

غرالحکم ج 3 ص 425

کویر، با آبیاری خرم نمی شود و باغچه سیراب هم از آبیاری اضافی گل و شکوفه بیشتر نمی دهد.

گاهی خرج های بسیاری می شود، اما بی ثمر و بیج.

گاهی پول های زیادی مصرف می شود، بدون بازدهی.

و گاهی اطعام های فراوان انجام می گردد، بی آنکه گرسنه ای سیر شود، یا بینوایی به نو برسد.

مهمتر از اصل خرج کردن، شناخت مورد است.

هر کس که دست گذاری دراز کرد، محتاج نیست گدایان حرفه ای نیز در جامعه بسیارند.

بسیاری هم هستند که با وجود احتیاج و نیاز شدید، براساس مناعت طبع، یا شرم و حیا دست نیاز و

زبان طلب نزد کسی نمی گشایند. باید محل و مورد را شناخت و احسان و اطعام و مساعدت را بجا

انجام داد.

در این صورت، انفاق و نیکی هدر نمی رود و پول، برکت پیدا می کند.

دستی عزیزتر است که کمک مالی را به دست نیازمند واقعی برساند.

شاید آن محتاج در همسایگی شما باشد، یا در خویشاوندانتان!

در توصیه های دینی چنین آمده است که اگر از ارحام و بستگان شما نیازمند باشند، صدقه و احسان

به دیگران بی ارزش است.

خواری در زمان برکناری

امام علی ع فرمود:

«تَكْبُرُكَ فِي الْوِلَايَةِ ذُلٌّ فِي الْعَزْلِ.»

تکبر تو در دوران ریاست، موجب خواری در دوران برکناری است.

غرالحکم ج 1 ص 248

ریاست و پست هم ظرفیت می خواهد.

بعضی به محض آنکه به ریاست و میزی می رسند، خود را گم می کنند، رفتارشان با دوستان و آشنایان و اقوام و مردم عوض می شود، رفتار متکبرانه و از روی بی اعتنایی به مردم، آنان را از چشمها و دلها می اندازد و پایگاه قلوب سقوط می کند.

تا وقتی در ریاست اند، سقوط آن پایگاه و از دست دادن آن جایگاه، محسوس نیست، چون بالأخره قدرت و نفوذ و امر و نهی و امضا و خدم و حشم دارند.

ولی... وقتی برکنار و معزول می شوند یا دوران مسؤولیت و ریاستشان به پایان می رسد، تنه می شوند و خوار می گردند. این تنهایی و خواری در دوران برکناری، محصول آن کبر و غرور در دوران ریاست و مسؤولیت است.

مردم بی وفا نشده اند، بلکه رفتار مستکبرانه با مردم در آن مدت، آنان را فراری داده است و اگر احترام می کردند و حساب می بردند، به لحاظ منافع خودشان بوده است.

برعکس، آنان که تواضع، حسن خلق، احترام به دیگران و انسانیت و شرف را در آن دوره داشته باشند، وقتی برکنار یا بازنشست هم بشوند، باز همان عزیز قبلی هستند و پایگاه مردمی و جایگاه شخصی شان (نه موقعیت شغلی و مقامی) ملحوظ است.

و راستی چه تلخ است خواری پس از عزت!

در خط انبیاء

امام علی علیه السلام فرمود:

«أَشْبَهُ النَّاسِ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ أَقْوَلُهُمْ لِلْحَقِّ وَأَصْبَرُهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِهِ.»

شبيه ترين مردم به پيامبران خدا، آنان اند که نسبت به حق، گوياتر و در عمل به حق، شکياتر باشند.

غررالحکم ج 2 ص 433

وقتی پيامبران، زبده ترين انسانها و حجتهاي خدا بر مردم اند، عمل آنان نیز برای همگان اسوه و الگوست.

کسی در خط انبيای الهی است که در گفتار و کردار، به آنان شبيه تر باشد و بتواند خود را امت یک امام و پيامبر بداند.

حق گویی و حق جوئی و حق پویی، شیوه و سیره پيامبران بوده است. در گفتن حق، نه از مردم امید پاداش داشتند و نه از قدرتها بیم و هراس. در عمل به حق نیز، نستوه و کوشا و شکييا بودند و سختيهاي دعوت حق و عمل به حق را به جان می خریدند.

نمونه اش رسول خدا است که فرمود: هيچ پيامبری به اندازه من آزار و اذيت نديد!...

کتمان حق و تحريف حقايق و فریب افکار عمومی، مخالف مشی انبياست.

گريز از صحنه حق نیز، با خط انبيا ناسازگار است.

ادعای ايمان به همه انبي و پيروي از اوليای الهی، که بر زبانمان جاری است، وقتی پذيرفتنی است که تشابه به پيامبران هم داشته باشيم. حضرت امير علیه السلام اين تشابه را در گفتن حق و صبوری در عمل به حق می داند.

اگر حق گویی منافع ما را به خطر اندازد و اگر حق خواهی برايمان دردسر پديد آورد، آیا بازهم در بی حق می رويم؟ اين نشانه صداقت در ادعای رهروی راه انبياست.

اینجاست که پیامبر گونه ها شناخته می شوند...

رابطه پدران و فرزندان

امام علی علیه السلام فرمود:

«بِرُّوا آبَاءَكُمْ يَبْرُرْكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ.»

به پدران خود خوبی کنید، تا پسرانتان هم به شما خوبی کنند.

غرالحکم ج 3 ص 267

بزرگ شمردن بزرگان خانواده و حفظ حرمت آنان، سنتی دینی و دستوری خدایی است. حق شناسی و ادای سپاس نسبت به زحمات و خدمات پدران، دلیل رشد عقلی و کمال عاطفی است.

جهان نیز، در سنت الهی، جهان بازتاب اعمال و مشاهده عکس العمل هاست.

فرزندان، ادب رفتاری و شیوه معاشرت و فرهنگ اجتماعی را از اولیای خود می آموزند.

اگر نهال ادب در زمین دل کودکان کاشته شود، در آینده به ثمر خواهد نشست.

این بذرافشانی و نهال نشانی، گاهی هم غیر مستقیم است. ما اگر در برابر پدر و مادر خویش،

تواضع و احترام و احسان نداشته باشیم، فرزندانمان از کجا بیاموزند که در مقابل پدرانشان باید ادب

نشان دهند و کوچکی و فروتنی کنند؟

ادب، از رفتار والدین به کودکان جریان می یابد.

فرزندان، شاگردان مدرسه رفتاراند و الگوی اخلاق را از پدر و مادر می آموزند.

بزرگداشت پدر و مادر، یک فرهنگ است.

کودکان، اگر ببینند که والدین، به پدر بزرگ و مادر بزرگ، احترام می گذارند و نیکی می کنند و

تکریم و نوازش و مراقبت آنان را عبادت می شمردند، همین را خواهند آموخت و با پدر و مادر

خودشان چنان خواهند بود.

نیکی و احسان و عاطفه شما به پدر و مادرتان، ارائه الگو به فرزندان است.

اگر می خواهید فرزندان، هوای شما را داشته باشند، هوای پدر و مادر خود را داشته باشید!

حکومت بر دل ها

امام علی ع فرمود:

«بِالْإِحْسَانِ تُمْلِكُ الْقُلُوبَ.»

به وسیله نیکی و احسان، دلها به ملکیت درمی آید.

غرالحکم ج 3 ص 228

به شکرانه نعمت و توانی که خداوند به ما می دهد، بجاست که دستگیری از نیازمندان و سعی در حل مشکلات زندگی دیگران بکنیم.

دلسوزی برای مردم و غمخواری برای دردمندان و نیکی به هموعان، هم موجب رضای خداست، هم با فطرت سازگار است، هم آرامش وجدان برای خود نیکوکار فراهم می آورد.

جای گرفتن در دلها، خاصیت دیگر نیکی است.

همانگونه که ما نسبت به نیکوکاران درباره خودمان، حالت سپاس قلبی داریم و به آنان محبت پیدا می کنیم، دیگران نیز درباره احسان و نیکی ما چنین حالتی دارند.

نه توانگری و قدرت، نه زور و تحمیل، هیچ کدام در خانه دل را به روی ما نمی گشایند. اگر کسی از ما خوبی ببیند، این در را خود به خود به رویمان می گشاید و می توانیم مالک دل او شویم.

این زکات ثروت و مکننت و برخورداری از مواهب و امکانات است. پرداخت این زکات، نیکوکار را محبوب خلق و خالق می سازد و حساب آخرت او را هم آسان می سازد.

جوانمردان، قلعه دلها را با سپاه احسان می گشایند.

این لشکر، به هر جا قدم نهد، فتح و پیروزی به همراه می آورد فتح بی سپاه یعنی این.

نیکوکاران، پادشاهان بی تاج و تختی هستند که بر دلها حکومت می کنند.

احسان، کلید گشودن قلوب است.

این عمر پرشتاب

امام علی علیه السلام فرمود:

«نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى آجَلِهِ.»

نفس کشیدن انسان، گام های او به سوی اجل اوست.

غرالحکم ج 6 ص 170

شتاب عمر و گذر زمان از شگفتی هایی است که معمولاً از آن غافلیم.

روزها از پی روزها، هفته ها از پی هفته ها می آید و می رود، ماه جدید، سال جدید و... انسان

بسختی می خواهد باور کند که این عمر اوست که کوتاه می شود و اجل اوست که نزدیکتر می شود.

در واقع، هر چه بر عمر ما افزوده می شود، از آن سو از مهلت ما کاسته می شود، تا روزی که به

پایان خط و نهایت مهلت برسیم و ما از قطار عمر پیاده کنند.

اجل، مقصدی است که همه به سوی آن در حرکتیم.

مرگ نیز، قطعی ترین آینده هر یک از ماست. ولی... آیا به این آینده قطعی و حتمی، جدی فکر می

کنیم؟

اینکه نیروی چشم و گوش و عضلات و توانایی جسمی و... به تدریج کاسته می شود، نشان نزدیکتر

شدن کوچ است.

نعمت های الهی را که امانت اوست، یکی پس از دیگری از ما پس می گیرند. گرچه سعدی گفته

است هر نفسی که فرو می رود، مُمدّ حیات است... ولی ما به وضوح می بینیم با هر نفس کشیدن، گامی

به نهایت نزدیکتر می شویم و موعد تحویل امانت نزدیک می شود.

فرصت ها در گذر است، و چه شتابان!

هر روز، هر هفته، هر ماه و سال، یکی از این فرصت هاست. روزی به استقبال آن می رویم، روزی

هم آن را وداع می کنیم.

راستی... عمرها چه پرشتاب می گذرد!...

رابطه پرخوری و بیماری

امام علی علیه السلام فرمود:

«قَلَّةُ الْأَكْلِ يَمْنَعُ كَثِيرًا مِنْ أَعْلَالِ الْجِسْمِ.»

کم خوردن، از بسیاری از بیماریهای جسمی جلوگیری می کند.

غرالحکم ج 4 ص 505

این که پرخوری ریشه بسیاری از بیماری هاست و پرهیز، اصلی ترین درمان خیلی از دردهاست، مطلب ثابت شده ای است. در روایات نیز چنین حکمتی بیان شده است.

فرمان روزه نیز، اگر حکمت ها و فلسفه هایی دارد، یکی هم سامان بخشی به وضعیت بدن و دستگاه های تغذیه در درون و ساخت و سازهای داخلی بدن است.

سخن پیامبر اکرم نیز که فرمود: روزه بگیرید تا تندرست شوید در همین راستاست.

البته به شرطی که روزه گرفتن، نوعی آسایش و استراحت دادن به جهاز هاضمه باشد، نه آنکه با پرخوری های هنگام افطار و سحر، نه تنها استراحت را از معده بگیریم، بلکه بار آن را بیشتر و کار آن را اضافه تر سازیم!

روزه درمانی نیز که در برخی معالجات به کار گرفته می شود، به نوعی استفاده از همین نکته و حکمت است. صفای باطن جلوه دیگری از آثار این عبادت است.

اگر سعدی گفته است:

اندرون از طعام، خالی دار تا در آن نور معرفت بینی

تهی از حکمتی به علت آن که پری از طعام، تایینی

توجه دادن به همین آثار سازنده و تربیتی جسمی و روحی امساک و کم خوری است،

حیف است روزه را که می تواند درمان کننده باشد، با پرخوریهای شامگاهی و سحرگاهی از

خاصیت بیندازیم.

عبادت خالصانه

امام علی علیه السلام فرمود:

«فَارَزَّ بِالسَّعَادَةِ مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ.»

کسی که در عبادت، اخلاص ورزید، به سعادت و کامیابی رسید.

غررالحکم ج 4 ص 430

تنها بادام و گردو نیست که پوچ و پوک هم دارد، مغزدار هم دارد.

عمل ها و عبادت ها نیز گاهی با مغز و محتواست، گاهی بی مغز و پوک است.

عبادت ریایی، قیمتی ندارد. هر چند ممکن است به عنوان یک دروغ، کسانی را بفریبد، ولی در

دستگاه خدا که باید به عمل ها پاداش داده شود، بی اجر و پاداش است.

خلوص در عبادت، آن است که جز عشق و محبت الهی، جز عبودیت و بندگی، جز احساس نیاز به

آستان آن بی نیاز، هیچ عامل و انگیزه دیگری انسان را به عبادت و نماز و نیاز خواهی و دعا نکشاند.

یکی سجاده می گسترده، تا شکار کند و جاهلان و ساده لوحان را به دام افکند، یکی ذکر می گوید و

ورد می خواند، تا صالحش بشمارند و اعتماد کنند، اما در پی اغوای مردم است. اینها عبادت نیست، دام

گستری است. از خداوند هم نباید چشمداشت پاداش داشت.

در آستان الهی هر کس بنده تر باشد، مقرب تر است.

بندگی هم به شعار نیست و ادعا کفایت نمی کند.

کسی بنده خداست که فرمان خدا را در همه شؤون زندگی جاری سازد و در برابر دستور، مطیع

باشد.

حال که بعضی نماز می خوانند و صدقه می دهند و روزه می گیرند و افطاری می دهند، چرا به

خاطر خدا و با اخلاص نباشد که پاداش هم ببرند؟!

عبادت ناخالص، هرگز بالا نمی رود و به خدا نمی رسد. اگر برای عابد سعادت نیاورد، طبیعی است!

قدر عافیت کسی داند که...

امام علی علیه السلام فرمود:

«شَيْئَانِ لَا يَعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا: الشَّبَابُ وَالْعَافِيَةُ.»

دو چیز است که فضیلت آن دو را نمی شناسد مگر کسی که آنها را از دست بدهد: جوانی و عافیت.

غررالحکم ج 4 ص 183

البته تنها جوانی و عافیت چنین نیست. هر نعمتی چنین است که تا هست، قدرش ناشناخته است و چون از دست رفت، قدرش معلوم می شود؛ مثل: فراغت، قدرت، پدر و مادر، دوست خوب، فرصت آموختن، همسر و...

ولی دو نعمت یاد شده، گوهرهای گرانبهاتری هستند، بی بدیل و دست نیافتنی.

کدام سالخورده است که حسرت ایام جوانی و فراغت آن دوران را نداشته باشد؟

کدام گرفتار و بیمار است که از دوران خوش آسایش و آرامش و تندرستی با اندوهی تلخ، یاد نکند؟

به گفته سعدی:

قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید

با این حساب، می توان بخشی از حسرتهای آینده را با قدرشناسی از نعمتهای موجود کاهش داد.

استفاده بهتر از فرصت جوانی و بهره وری کامل از دوره نشاط و سلامتی و توانایی جسمی و

آرامش و آسایش و امنیت اجتماعی، نشانه شناخت قدر و قیمت این دو گوهر است.

نباید گذاشت نعمت از کف برود، آنگاه به ارزش آن در شرایط خل و فقدان پی برد.

قدر و ارزش نعمت ها را تادر اختیار ما هست، بشناسیم که فردا دیر است و بی ثمر!

عاقلانه تر

امام علی علیه السلام فرمود:

«يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُقَدِّمَ لِآخِرَتِهِ وَيَعْمُرَ دَارَ إِقَامَتِهِ.»

برای خردمند، سزاوار است که برای آخرتش چیزی از پیش فرستد و خانه اقامت خود را آباد سازد.

غرالحکم ج 6 ص 442

اگر آینده نگری نشانه خردمندی باشد، خردمندترین افراد، کسانی اند که آینده ابدی را در حساب آورند و برای مرحله درازمدت تر که جایگاه و قرارگاه اصلی آنان است، فکری کنند.

درست است که کسی دوست ندارد از آبادی به ویرانه کوچ کند و از خانه نشینی به خرابه نشینی روی آورد. ولی... خانه اصلی و ابدی و قرارگاه دائمی ما کجاست و سکونت و اقامت موقت ما کجا؟ آخرت، نتیجه و عکس برگردان دنیای ماست.

آبادی سرای آخرت نیز، در گرو صالحاتی است که در سرای دنیا انجام می دهیم.

نیکی ها، خدمت ها، ایثارها، تقوا عبادت ها و دینداری های ما در این مرحله، اقامتگاه دائمی ما را در آن مرحله ابدی، فراهم و آباد می سازد.

آیا کسی که به رونق بخشیدن به زندگی دنیوی همت ورزد، ولی به خرابی خانه آخرت تن دهد، می تواند در زمره عاقلان و آینده نگران و فرجام اندیشان باشد؟

وسایل و تجهیزات زندگی آن دنیا را باید در اینجا تهیه کرد و به آنجا فرستاد، تا وقتی می رویم با خانه ای ویران و فاقد امکانات، روبه رو نشویم.

خردمند، در دنیا به معماری خانه آخرتش می اندیشد!

آب حلم بر آتش غضب

امام علی علیه السلام فرمود:

«الْحِلْمُ يُطْفِئُ نَارَ الْغَضَبِ وَالْحِدَّةُ تُؤَجِّجُ إِحْرَاقَهُ.»

بردباری و حلم، آتش چشم را فرو می‌نشانند وحدت و تندی، سوزندگی آن را بر افروخته تر می‌سازد.

غررالحکم ج 2 ص 123

بی جهت نیست که غضب را به شعله سرکش و آتش گدازان تشبیه کرده‌اند. سوزندگی خشم، هم نسبت به خود فرد غضبناک است، هم نسبت به دیگرانی که مورد خشم قرار می‌گیرند.

چه بسیار تصمیم‌ها و قضاوتها و برخوردهایی که از سر عصبانیت و غضب انجام می‌گیرد و پیامدهای تلخ و زیان‌های جبران‌ناپذیر در پی می‌آورد.

شما وقتی عصبانی می‌شوید، چه می‌کنید؟ اقدام یا درنگ؟

برای اینکه طوفان خشم بگذرد و عقل حاکم شود، باید از سپاه حلم مدد گرفت، صبوری کرد، بردبار و متحمل بود. زود تصمیم نگرفت، تا آن شعله سرکش فروکش کند.

حلم ورزیدن و بردباری نشان دادن مثل آبی است که آتش را خاموش می‌سازد. برعکس، تندی و پرخاش و اعمال خشم آن شعله را مشتعل تر می‌کند.

گرچه فرو خوردن خشم و کظم غیظ که اصطلاح قرآنی آن است تلخ است، ولی میوه‌اش شیرین و نتیجه‌اش آرام بخش است.

و... گرچه غضب را اعمال کردن، لذت موقت می‌دهد و دل انسان خنک می‌شود، اما پشیمانی پس از آن و حسرت‌های بعدی جبران‌ناپذیر است.

خوشا آنان که با آب حلم، آتش غضب را فرو می‌نشانند.

گرفتاران رنج ابدی

امام علی علیه السلام فرمود:

«الْحُقُودُ مُعَذِّبُ النَّفْسِ مُتَضَاعِفُ الْهَمِّ.»

انسان کینه توز، پیوسته روحش در عذاب و اندوهش رو به افزایش است.

غرالحکم ج 2 ص 91

به همان اندازه که عفو و گذشت، روح انسان را آرامش و آسایش می بخشد، کینه توزی و انتقام جویی موجب رنج درونی و عذاب روحی است.

آنکه عفو می کند، کار را پایان یافته می داند و جان را رها و دل را فارغ؛ ولی کسی که حاضر نیست بگذرد، مایه رنج و ریشه غصه را در درون خود باقی می گذارد، پیوسته در فکر انتقام و تقاص است و این فکر، او را در رنج نگه می دارد.

استخوان لای زخم، یعنی همین!

چرا با کینه توزی و لجبازی و عناد، خود را به دست خودمان شکنجه دهیم؟

وقتی می توان راحت زیست، چرا زندگی با اعمال شاقه را بر خودمان تحمیل کنیم؟

بعضی ها کینه شتری دارند. تا تلافی نکنند آرام نمی شوند. ولی گاهی زمان این تلافی و انتقام، تا ده سال طول می کشد. ده سال در کمین بودن تا آن کینه را به کار گرفتن و ضربه زدن؟! واقعاً که نادانی و خود آزاری است.

آنکه همان لحظه اول، خطای دیگری را می بخشاید، از همان دم خود را آسوده ساخته و پرونده را بسته است.

کینه توز، اگر نتواند انتقام بگیرد، غصه و اندوه خودخوری اش چند برابر می شود.

حقا که کینه توزان، گرفتار رنج ابدی اند.

رهایی از این رنج هم به دست خودشان است... با عفو.

تا دیر نشده

امام علی علیه السلام فرمود:

«قَصِّرُوا الْأَمَلَ وَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَخَافُوا بَعْثَةَ الْأَجَلِ.»

آرزو را کوتاه کنید و به سوی عمل بشتابید و از فرارسیدن ناگهانی اجل و مرگ، بهراسید.

غرالحکم ج 4 ص 511

امان از فرداهای نامعلوم و افق های ناپید!

یکی از آفت های عمل، تسویف است، یعنی کارها را به بعد، موکول کردن و امروز و فردا کردن.

داشتن آرزوهای دور و دراز و افسانه ای و رؤیایی، کار آدم های غافل است. گاهی یک ناگهان،

همه نقشه ها را نقش بر آب می کند و همه بافته ها را پنبه می سازد.

مرگ ناگهانی، حادثه ناگهانی، بیماری پیش بینی نشده، گرفتاری های خارج از محاسبه، به هم

خوردن رابطه ها و رفاقت ها و... خیلی ناگهان های دیگر.

پس، نمی توان خیلی به فردای نیامده دل بست و در عالم تخیل و رؤیا زیست.

حساب ها باید روشن و وظیفه ها باید انجام یافته باشد و خودمان نیز باید آماده باشیم. آماده

هرچیز، از جمله رفتن ناگهانی و کوچیدن بی خبر.

همه انبیا و سفیران غیب، آمده اند تا به عنوان برگزیدگانی آگاه از آن سوی پرده ها گوشه ای از

همین نیامده ها را به ما بگویند و هشدار دهند و بیدارمان کنند.

بدا به حال آنکه مرگ، ناگهان او را بگیرد و او حتی مجال خداحافظی با این و آن را نداشته باشد.

با دوستان پدر

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَوَدَّةُ الْآبَاءِ نَسَبٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ.»

دوستی پدران، میان فرزندان خویشاوندی محسوب می شود.

غرالحکم ج 6 ص 132

دوستی های پایدار و ماندگار، محصول تجربه ها در فراز و نشیب زندگی است.

بسیاری از دوستی ها، با امید و آرزویی شکل می گیرد، اما در عمل چون با ناهمفکری و ناسازگاری روبه رو می شود، از هم می گسلد.

از این رو دوستان پدر در حکم خویشاوند محسوب می شوند که امتحان خود را داده اند و با رخدادهای تلخی و شیرینی ها و غم و شادی ها، اگر قرار بوده که آن دوستی به هم بخورد، به هم می خورده است. اینکه تداوم یافته، نشانه سلامت در دوستی و صداقت و وفا در مودت است.

فرزندان، اگر در پی دوستان صمیمی و انسان های یک رو و باوفا می گردند، آن را در میان دوستان پدر خود بهتر و بیشتر می یابند که امتحانشان را در تلخ و شیرین زندگی داده اند.

بعلاوه، وقتی مدتی از دوستی دو شخص گذشت و چیزی نتوانست بنیان آن رفاقت را برهم بزند، علقه و صمیمیت ایجاد شده، به فرزندان هم سرایت می کند. انسان، فرزند دوست خود را همچون فرزند خویش می شمارد و او را هم دوست دارد.

اگر پدران ما با یکدیگر دوستی و الفت دارند، ما فرزندان آنان، باید بین خود و آنان و پسرانشان، احساس خویشاوندی کنیم.

این، یکی از مواردی است که گفته اند: هر چیز، تازه اش خوب است، غیر از دوست، که هر چه کهنه تر باشد، بهتر است.

دوستان پدر را از یاد نبریم و به آنان اعتماد داشته باشیم.

توفیق خدمت

امام علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَاعْتَنِمُوهُ.»

نیازهای مردم به شما، نعمتی از سوی خداوند بر شماست، پس آنها را غنیمت شمارید (و در رفع نیاز مردم بکوشید).

غررالحکم ج 2 ص 537

توفیق خدمتگزاری به مردم، نشانه ثمربخشی نهال وجود انسان است. گاهی نیز، خدای متعال، افراد را از این راه آزمایش می کند، تا میزان شکرگزاری عملی آنان در مقابل نعمت، آشکار گردد.

گاهی دست نعمت و رحمت الهی از آستین بندگان خالص بیرون می آید. اگر به جای آنکه محتاج دیگران باشی، دیگران به تو احتیاج داشته باشند، این یک موفقیت سرشار از رحمت است. سپاس این رحمت، تلاش در برآوردن نیازهای مردم است. همه نیازها هم نیاز مالی نیست.

گاهی دیگران به یک حرف تو، به گوشه ای از آبرو و اعتبار تو، به بخشی از علم و تخصص تو، به ذره ای از گذشت و ایثار تو نیاز دارند. اگر برآوری، به قرب خدا می رسی.

اگر رد کنی، چه بسا از چشم عنایت الهی بیفتی و صلاحیت برخورداری از نعمت را از دست بدهی و بعد، افسوس بخوری که چرا تا داشتیم و می توانستیم، به خدمت دیگران نپرداختیم؟! اگر دیگران به تو نیاز دارند، تو نیز اگر از مردم هم بی نیاز باشی، ولی به خداوند، نیازمندی. هنگام عرض حاجت به خدا، مگر انتظاری جز اجابت و اعانت داری؟

برخورداری و توانایی تو یک نعمت است، انتظار و درخواست دیگران نسبت به یاری تو، نعمتی
دیگر است و توفیق خدمت به بندگان خدا، مکمل آن دو نعمت!
و این تکمیل، به دست توست، مغتنم بشمار.

جواب نمی دانم

امام علی علیه السلام فرمود:

«لَا يَسْتَحْيِيَنَّ أَحَدٌ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ.»

هرگاه از کسی سؤالی شد درباره چیزی که نمی داند، از گفتن نمی دانم خجالت نکشد (و بگوید: نمی دانم).

غررالحکم ج 6 ص 277

کلید گنجینه دانش ها، سؤال است.

پرسیدن نیز، نشانه تواضع و دوری از تکبر و غرور است.

نه انسان دانای همه چیز است، و نه بی نیاز از پرسیدن، پس باید آنچه را نمی دانیم بیسیم و اگر از چیزی که نمی دانیم پرسند، با شجاعت و فروتنی، بگوییم: نمی دانم. یکی از شاگردان مفسر بزرگوار، مرحوم علامه طباطبایی درباره استادش می گوید: ما از زبان ایشان، کلمه نمی دانم را زیاد می شنیدیم...

کلمه ای که گفتن آن برای برخی بسیار سنگین است و حاضرند در برابر سؤال دیگران هزاران رطب و یابس و راست و دروغ و آسمان و ریسمان ببافند، ولی یک کلمه نمی دانم نگویند، چرا که می ترسند به موقعیت آنان لطمه وارد شود، در حالی که به اشتباه انداختن مردم و جواب های حساب نشده و ناپخته، بدتر و زیان بارتر است.

آنکه از گفتن نمی دانم شرم دارد، گرفتار نوعی احساس کاذب و فریب دهنده و غرور است، غروری که گاهی با مغز، انسان را بر زمین می کوبد!

آیا دروغ بافتن و نظر دادن درباره چیزی که در حوزه دانش و تخصص انسان نیست شرم آورتر است، یا اعتراف به ندانستن؟! آن دروغ و فریب است، این صداقت و راستی.

امان از دست شیطان، که گاهی کار را بر خود انسان هم مشتبه می کند!

وقتی همه چیز را نمی دانیم، چرا تلاش کنیم که خویشتن را دانای همه اسرار و صاحب نظر و مطلع

از هر چیز بشناسانیم؟

آیا این فریب خود و فریب مردم نیست؟

از عمل تا حساب

امام علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلَ.»

امروز روز عمل است و حسابی در کار نیست. و فردا روز حساب است و مجالی برای عمل نیست.

غرالحکم ج 2 ص 503

شناخت میدان عمل و فرصت و مجال کار، شرط اساسی دست یافتن به هدف است.

فرصتی که در دنیا به صورت عمر در اختیار ماست، یک میدان عمل است.

توانایی های فکری برای اندیشیدن و انتخاب کردن، و قوای جسمی برای تلاش و کار، میدان عمل

دیگری است.

همیشه هم این زمینه ها و فرصت ها مهیا و فراهم نیست نه عمرمان جاودانه است، نه قوا و

طراوتمان همیشگی.

از فردا چه کسی خبر دارد؟ و چه تضمینی برای سلامتی و نشاط و عمر فردا وجود دارد؟

از اولین لحظاتی که فرصت عمل به پایان می رسد، نوبت حساب آغاز می گردد.

آخرت، مراحلی دارد و نقطه شروع آن از لحظه مرگ است، تا روز قیامت و حساب و کتاب و میزان

و صراط و پاداش و کیفر... و در نهایت، جهنم یا بهشت!

کیست که از آینده اش با خبر باشد و از فردایش آگاه؟! تا دادگاه قیامت برپا نشود، رأی نهایی

پرونده ما معلوم نمی شود.

مبادا ناگهان و بدون آمادگی وارد آن مرحله بی برگشت شویم و از ما حساب بکشند، بی آنکه

مجالی برای جبران و تدارک داشته باشیم!...

تا فرصت عمل باقی است، دست به کار شویم.

تازه یا کهن، کدام یک؟!

امام علی علیه السلام فرمود:

«إِخْتَرْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ جَدِيدَهُ وَ مِنْ الْإِخْوَانِ أَقْدَمَهُمْ.»

از هر چیزی تازه اش را انتخاب کن و از برادران و دوستان، قدیمی ترین آنان را.

غرالحکم ج 2 ص 233

درست است که در هر تازه، لذتی است و در هر نو، حلاوتی، که گفته اند: سخن نو آر، که نو را حلاوتی است دگر، اما در عالم آشنایی و دوستی و رفاقت و پیوند، هر چه عمر آشنایی بیشتر باشد، آن دوستی پایدارتر خواهد ماند. چرا که فراز و نشیب زندگی و تلخ و شیرین حوادث، جوهره انسانها را آشکار می سازد و خالص را از ناخالص جدا می سازد.

در معاشرت و دوستی، آنچه مطلوب است، صداقت و وفا و مردانگی است.

صدق و راستی هم در عمل شناخته می شود، نه با حرف و شعار و ادعا. میدان، عمل هم گذشت زمان و پیش آمدهای گوناگون و تحولات و تبدلات است.

اینکه سعدی گفته است:

دوستی را که به عمری فرا چنگ آرند ، شاید که به یک دم بیزارند

اشاره به همین ارزش و قیمت دوستی های دیرینه و آشنایی های کهن و درازمدت است.

اینگونه برادران و دوستان که امتحان صداقت و خلوص و ایثار و وفای خود را داده اند، در عین

حال که کمیاب اند بسیار قیمتی اند به همین خاطر باید هوایشان را داشت.

آنکه هر روز بر شاخه ای می نشیند، از بی وفایی گلهای تازه رس بی خبر است. دوستی های

قدیمی را عشق است!

رمز و راز آقای

امام علی علیه السلام فرمود:

«لَا يَسُودُ مَنْ لَا يَحْتَمِلُ إِخْوَانَهُ.»

کسی که برادران خویش را تحمل نکند، هرگز به سیادت و آقای نمی رسد.

غرالحکم ج 6 ص 398

در عالم دوستی و معاشرت، صبوری رمز محبوبیت است.

اگر دیگران جفا و تندی می کنند، اگر برای تو، مشکل و زحمت می آفرینند، اگر برایت خرج می تراشند، از کوره در رفتن و عصبانی شدن و قهر کردن و ناسازگاری، یک روش برخورد است، تحمل و ظرفیت نشان دادن و خم به ابرو نیاوردن و جفا را با رُوف و تندی را با ملایمت و مدارا پاسخ دادن، روش دیگر است و نشانه عظمت روح و بزرگواری.

آن، تو را از چشم ها می اندازد، این، به تو عزت و بالندگی و محبوبیت می بخشد.

برادری، نعمت بزرگی است که برای تداومش باید به پرداخت. تحمل و بردباری بخشی از بهای تداوم دوستی است بدون آن این موهبت از دست می رود.

کسی که حوصله و تحمل مهمان و رفت و آمدها و مخارج آن را ندارد، و از روحیه اجتماعی و اخلاق جاذب بی بهره است، تردها هم به منزل او کم می شود. در نتیجه، کمتر احسان و نیکی به دیگران می رسد و بالأخره آن عزت و محبت کاسته می شود.

گاهی باید حتی زبان تلخ و رفتار تند و قدرشناسی دیگران را هم تحمل کرد.

آدمهای با ظرفیت و با جنبه بیشتر جاذبه دارند!

ناگفتنی ها

امام علی علیه السلام فرمود:

«لَا تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلَّمَا حَدَّثُوكَ فَكُنْ بِذَلِكَ حُمُقًا.»

هر چه را مردم به تو گفتند، به مردم مگو و بر مگردان، که همین در نادانی و حماقت، کافی است!

غرالحکم ج 6 ص 281

شاید از نشانه های خردمندی و فرزاندگی، یکی هم این باشد که ناگفته های انسان بیشتر از گفته هایش باشد و نانوشته هایش بیش از نوشته.

شنیده هایمان و خوانده ها بسیار است، ولی عاقلانه نیست که بلندگوی تکرار شنیده ها و خوانده ها باشیم، بی آنکه آنچه را می گویند و می نویسند، به محک بزنیم و بسنجیم و راست و دروغ و صلاح و فساد آن را ارزیابی کنیم.

وقتی بازار شایعه داغ است، نقل حرف مردم شایعه پراکنی می شود.

وقتی عده ای نان دروغ می خورند و کسب تهمت دارند، بازگویی آنچه در گوش ما می خوانند و در اطرافمان می پراکنند، گاهی مصداق نشر اکاذیب می شود.

گرچه دل، می خواهد انسان هر چه را شنید، بگوید و از این راه برای خود وجهه و عنوانی کسب کند،

ولی عقل، فرمان درنگ و تأمل می دهد. باید در پالایشگاه ذهن خود، مطالب و شنیده ها را پالایش کنیم، ناسالم ها را دور بریزیم و برای گفتنی ها معیار داشته باشیم.

گاهی رسوایی و بی آبرویی و پشیمانی، محصول و فرایند همین گونه تقلیبات و پراکندن حرف مردم است.

راستی... اگر این روش، ابلهانه نیست، پس چیست؟

نعمت امنیت

امام علی علیه السلام فرمود:

«لَا نِعْمَةَ أَهْنًا مِنَ الْأَمْنِ.»

هیچ نعمتی گواراتر از امنیت نیست.

غرالحکم ج 6 ص 435

آنچه در زندگی فردی و موقعیت اجتماعی، مایه و سرمایه قوام کارها و سامان یافتن امور است، امنیت و آسایش است.

اگر فکر، آشفته باشد، زندگی ناگوار است.

اگر زندگی، آشفته و به هم ریخته باشد، لذت حیات اجتماعی چشیده نمی شود.

و اگر جامعه، ناامن و دچار آشوب باشد، نه قانون قابل اجراست، نه حکومت می تواند استحکام داشته باشد، نه حقوق افراد، قابل تأمین است و نه ثبات، بستر جریان سالم امور سازندگی ها و تلاش های فرهنگی خواهد بود!

جنگ و فتنه، یک جامعه را ناامن می سازد.

تخریب و توطئه، آرامش را از مردم می گیرد.

در جامعه ناامن، دین و قانون هم مجال تحقق و اجرا نمی یابد، افراد هم به انجام وظایف دینی توانا نیستند و زندگی ها تلخ و غیر قابل تحمل می شود.

براستی که امنیت نیز همچون تندرستی، از نعمت هایی است که تا هست، قدرش ناشناخته است و هنگامه بروز فتنه ها و آشوب هاست که ارزش نعمت امنیت، آشکار می شود.

شکر این نعمت گوارا چیست؟

و... ناسپاسی آن، چگونه موجب زوال نعمت می گردد؟ آیا باید گرفتار ناامنی شد تا قدر آن را

شناخت؟

رهبری، محور وحدت

امام علی علیه السلام فرمود:

«الْإِمَامَةُ نِظَامُ الْأُمَّةِ.»

امامت، نظام و سامان بخش امت است.

غرالحکم ج 1 ص 274

رهبری، عامل وحدت است.

آنچه که اندیشه ها را در مسیر حق، هدایت می کند، آنچه که مردم را از تفرقه نگاه می دارد، آنچه به نیروها و نفرات و تلاش ها جهت می بخشد، و بالأخره آنچه به بی سروسامانی و آشفتگی در یک جامعه، پایان می دهد، امامت است.

در این صورت عامل رهبری می تواند نظام بخشد و سامان آفریند و محور وحدت گردد.

همان گونه که یک نخ و رشته، دانه های تسبیح یا گردن بند را در یک خط به صف می کشد و از پراکندگی و تشتت و از هم گسیختگی و کم شدن و گم شدن حفظ می کند، رهبری نیز در جامعه، همین نقش را دارد.

البته، وقتی که امت هم از امام، پیروی کنند و از نظام بخش جامعه، اطاعت داشته باشند! پیروی از پیشوا شرط نخست بهره مندی جامعه از برکات ولایت و رهبری است.

نظام ولایت، امت اسلامی را در مقابل نیروهای دشمن و گرگهایی که برای دریدن این پیکر، دندان تیز کرده اند، متحد و مقاوم و منسجم و در نتیجه پیروز می سازد.

آنان که به محور وحدت آسیب برسانند، خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته، به سود دشمن کار می کنند.

دلسوزی و صدق افراد را با معیار تقویت ولایت و تحکیم مبانی وحدت می توان شناخت. آنکه بر طبل تفرقه می کوبد و تارو بود ولایت را از هم گسسته می خواهد، جاهلانه یا مغرضانه همگام دشمن است.

تکریم خویشاوندان

امام علی علیه السلام فرمود:

«أَكْرِمُ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ.»

خویشاوندان خود را گرامی بدار، چرا که آنان بال و پر تو هستند.

غررالحکم ج 2 ص 229

هیچ کس، غربت و تنهایی و ناتوانی و بی کسی را دوست ندارد.

همه خواستار قدرت و موقعیت و نفوذ و اعتبارند. این بال و پر پرواز و بازوی توانایی برای انسان،

اقوام و خویشاوندانند که بودنشان قوت قلب می آورد و حمایتشان دلگرم می سازد.

هر چه به تحکیم رابطه های فامیلی بپردازیم و صله رحم و رفت و آمد و حرمت نهادن و نیکی

کردن و بال و پر دادن به یکدیگر در میان مجموعه یک خانواده و فامیل بیشتر باشد، اعتبار و قدرت و

شوکت آنان افزوده می شود.

نیکی به بستگان، جای دوری نمی رود.

ثمره احسان و اکرام نسبت به اقوام و عشیره، به خود انسان برمی گردد و آنان را به عنوان یک

پشتوانه و تکیه گاه در هنگامه خطر و مواقع نیاز برای ما نگاه می دارد.

مگر می توان بدون بال و پر، پرواز کرد؟

ترویج و گسترش فرهنگ نیکی و احترام به افراد فامیل و صله رحم در میان اعضای یک قبیله و

دودمان و خانواده، تقویت همان بال پرواز است.

کوچکترها هم از بزرگترها می آموزند.

اگر از خویشان، خیربه همدیگر نرسد و همه بازوی یکدیگر نباشند، از بیگانگان و اغیار چه انتظاری

است؟!...

بال پرواز هم باشیم، نه قیچی بریدن و چیدن بال و پر!

احترام از روی ترس

امام علی علیه السلام فرمود:

«شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَتَّقِيهِ النَّاسُ مَخَافَةً شَرًّا.»

بدترین مردم کسی است که مردم، به خاطر ترس از شرارت و بدی او، پرهیز و احترامش کنند.

غررالحکم ج 4 ص 178

بعضی ها بر دل ها حکومت می کنند، برخی هم بر جمجمه.

معنای احترام از روی ترس و به خاطر گریز از شر و ایمنی از شرارت کسی یعنی همین!

از دست و زبان بعضی، خیر می بارد، برخی هم جز گزند و بدی چیزی به مردم نمی رسانند. آن کجا

و این کجا؟

گاهی برای این که مزاحم کسی نشوید، سراغشان نمی روید، یا به خاطر احترام، به او نزدیک نمی

شوید.

گاهی هم پروا و پرهیز و دوری و گریز، به جهت آن است که بیم دارید حرف تند، دشنام، بدی، آزار

نسبت به شما داشته باشد، باری بر دوشتان بگذارد، کاری به دستتان بدهد، مشکلی در کارتان پدید

آورد، وقت و آرامش و آسایش شما را سلب کند و... از این گونه علل و عوامل، که همه شر محسوب

می گردد.

مسأله دوجانبه و متقابل است.

گاهی هم ممکن است همین آفات و صدمات، در برخورد و گفتار شما نسبت به دیگران باشد و آنان

صلاح خویش را در این ببینند که کمتر دور و بر شما پیدا شوند و به چشمتان نیایند و سلامت و عافیت

را در گریز و پرهیز ببینند.

آنجا آنان شرالناس و بدترین مردمند، اینجا شما.

تا می توان حوزه ای از جاذبه پیرامون خود به وجود آورد، چرا سیم خاردار دافعه دور خود

بکشیم؟!

دنیا فدای آخرت

امام علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ مَثَلَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ كَرَجُلٍ لَهُ إِمْرَاتَانِ إِذَا أَرْضَى إِحْدَيْهِمَا أَسَخَطَ الْآخَرَ.»

مثل دنیا و آخرت، همچون مردی است که دو همسر داشته باشد، هر گاه یکی از آن دو را راضی کند، دیگری را به خشم می آورد.

غررالحکم ج 2 ص 538

دیدگاه اسلام آن است که یک مسلمان، هم دنیا داشته باشد، هم آخرت. در دعای قرآنی قنوت هم از خدا طلب می کنیم که حسنه دنیا و حسنه آخرت عطایمان کند. این از ویژگی های اسلام و نشانه جامعیت مکتب ماست.

اما... در شرایط انتخاب یکی از این دو چه؟

یعنی آنجا که برای داشتن هر کدام، ناچار شویم دیگری را رها و فدا کنیم؟

بعضی ها به راحتی نقد دنیا را می چسبند و نسیه آخرت را رها می کنند. ولی این کار در درازمدت، یعنی محاسبه ابدیت زمانی به زیان انسان است، چرا که پس از امروز هم، فردایی هست. و همه کارها و حساب ها به دنیا ختم نمی شود.

اگر به تعبیر حضرت امیر علیه السلام، دنیا و آخرت را مثل دو هُوُو بدانیم که راضی ساختن هر یک، دیگری را می رنجاند، به قیمت نارضایتی کدام یک، باید دیگری را از خود راضی ساخت؟ رضا و خشنودی کدام یک، ارزشمندتر است؟

خود آن حضرت، آخرت را برگزیده بود. همه اولیای دین نیز چنین بودند. وقتی بنا بود یکی را فدا کنند، دنیا را پای آخرت قربانی می کردند.

آنکه به سعادت اخروی می اندیشد و رضای خد را می خواهد، باید از آنچه به آن سعادت و این
رضا آسیب می زند بپرهیزد، هر چند دشوار است، ولی عاقلانه و حسابگرانه تر است. در غیر این
صورت، خسران و زیان حتمی است.
باختن آخرت برای بردن دنیا، به سود انسان نیست.

زکات توانگری

امام علی علیه السلام فرمود:

«زَكَاةُ الْيَسَارِ بِرُّ الْجِيرَانِ وَصَلَةُ الْأَرْحَامِ.»

زکات توانگری و تمکن، نیکی به همسایگان و پیوند با خویشاوندان است.

غرالحکم ج 4 ص 106

نعمت های خدا، در عین حال که لطف او در حق بندگان است، گاهی هم وسیله آزمایش است. خداوند هر که را به چیزی می آزماید، یکی را به مال و ثروت، یکی را به جمال و زیبایی، دیگری را با قدرت و ریاست، و چهارمی را با شهرت و محبوبیت و... پرداخت زکات، مایه افزایش مال می گردد. این وعده تخلف ناپذیر خداست. یسار و توانگری مالی و ثروتمندی نیز، زکاتی دارد و بهترین جا و مناسب ترین محل برای این ادای حق، نزدیکان اند و چراغی را که به خانه رواست... آیا همسایگانتان را می شناسید؟ با آنان رفت و آمد و همدلی و همدردی دارید؟ آیا به اقوامتان سرکشی و رسیدگی می کنید؟ مساعدت و احسان با آنان دارید؟ خدا نکند که زندگی ماشینی و اشتغالات روزمره و گرفتاری های زندگی ماشینی، ما را چنان در دریای خودمان غرق کند که همسایه و خویشاوندان را از یاد ببریم. از ما اگر به همسایگان خیر و نیکی نرسد، حق همسایگی را ادا نکرده ایم. اگر به ارحام و بستگان نرسیم، حالشان را نپرسیم، نامه ننویسیم، تماس تلفنی نداشته باشیم، رفت و آمد را قطع کرده باشیم، پس چه خویشی و قرابت؟ این خویش چه فرقی با بیگانه دارد؟! ناسپاسی، موجب زوال نعمت الهی است. نکند با ادا نکردن حق و زکات یسار و ثروتمندی، زمینه ساز زوال گردیم و... گرفتار وبال!

تبادل نظر

امام علی علیه السلام فرمود:

«إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ.»

بعضی اندیشه ها را به بعضی دیگر بزنید، اندیشه درست از آن پدید می آید.

غررالحکم ج 2 ص 266

در اندیشه نیز، مثل بسیاری از میوه ها، غذاها، فرآورده ها، پختگی و خامی وجود دارد.

پختگی اندیشه و نظر، محصول تبادل نظر و رایزنی است.

ذهن نیز، گاهی عقیم است، گاهی بارور و بارآور.

باروری فکر و دیدگاه، وقتی است که در اندیشه های دیگران ضرب شود و حاصل ضرب آن، از

نقصان و خطا مصون باشد، یا کم خطا تر گردد.

مشورت، نوعی رایزنی است، که اغلب کسی نظر مشورتی می خواهد و مشاور، دیدگاه خود را باز

می گوید. یکی سود می رساند، دیگری سود می برد.

اما... تبادل نظر، مرحله ای بالاتر و سودمندتر است. وقتی اندیشه ها نقد شود، کاستی ها آشکار می

شود و فکر، پخته تر می گردد. چکش خوری، نه تنها در دگه آهنگر و مسگر، استحکام می آورد، بلکه

در عرصه فکر و نظر هم مایه تولد اندیشه ای استوار، محکم، بی خلل و درست می شود.

در نقد اندیشه، هر دو طرف (ناقد و شخص مورد نقد) سود می برند.

وقتی تبادل نظر به درست اندیشی منتهی می شود و خطاها را آشکار می سازد، پس چرا گریز؟

نقشی را که آزمایش در علوم تجربی دارد، در علوم نظری بر عهده مباحثه و مناظره است.

بامشورت و رایزنی، اندیشه ها را بارور سازیم.

علامت خطر!

امام علی علیه السلام فرمود:

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَحْتَمِي الطَّعَامَ لِأَذِيَّتِهِ كَيْفَ لَا يَحْتَمِي الذَّنْبَ لِأَلِيمِ عُقُوبَتِهِ.»

در شگفتم از کسی که از غذا (ی فاسد) به خاطر آزارش پرهیز می کند، اما از گناه به خاطر عذاب دردناکش پرهیزی ندارد!

غررالحکم ج 4 ص 337

روح هم بیمار و آلوده می شود، همچون جسم.

رنج بدن، از غذای فاسد است و عذاب جان از گناهان.

اگر پرهیز، شایسته و لازم است، از آنچه زیان و خطر بیشتر و جانکاه تر دارد، ضروری تر است.

رنج محدود و گذرا کجا و عذاب سخت و جاوید کجا؟!

گناه، دل را می آلودد، جان را تیره می سازد، شیطان را بر انسان مسلط می کند، موجب نارضایی خدا و رسول است، پرونده اعمال را سیاه می سازد، مایه رسوایی می شود و ده ها فرجام زشت دیگر، که از آثار معصیت است.

آیا مایه شگفتی نیست که انسان از آزار طعام پرهیز و پروا داشته باشد، اما از عقوبت عصیان نترسد؟!

فرزانه کسی است که بیش از صلاح جسم، به صلاح روح و رشد اخلاقی بیندیشد، چرا که عاقبت هر شخص را عمل او رقم می زند.

بدن و جسم، مرکب روح است. مهم، آن سوار است که بر این مرکب می نشیند و به سوی مقصد (بهشت یا دوزخ) پیش می تازد.

از جسم چالاک چه فایده، اگر روح و جان در باتلاق نفس گرفتار شده باشد؟

زیان گناه، بسیار بیشتر از مفسده غذای فاسد است، پس چرا بی پروایی و ناپرهیزی؟...

دین به دنیا فروشان

امام علی علیه السلام فرمود:

«أَشَقَى النَّاسِ مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ.»

بدبخت ترین مردم کسی است که دین خود را به دنیای دیگری بفروشد.

غررالحکم ج 2 ص 430

دین فروشی به هر قیمت که باشد، زیان است.

پای بندی به دین و گردن نهادن به آیین آسمان و شرافت مسلمانی آن قدر نفیس و گرانبهاست که با هیچ گوهری و به هیچ قیمتی قابل مبادله نیست.

مسلمان اگر براستی دیندار و بنده خد باشد، مقامی بس ارجمند دارد و سعادت ابدی او تضمین است، یعنی بهشت برین و رضای خدا و تنعم از پاداش الهی.

دین فروش، کسی است که به خاطر رسیدن به منافع مادی یا ریاست و شهرت و شهوت، دین را زیر پا می نهد و آن را فدای امیال نفسانی می کند.

وقتی انسان سر دوراهی دین و دنیا قرار می گیرد و شرایطی پیش می آید که باید یکی را فدای دیگری کند، در لحظه دشوار یک آزمون قرار گرفته است.

ولی... به هر حال، دین را به دنیا فروختن، خسارت و ضرر است و نشانه نشناختن ارج و ارزش دین.

بدترین خسارت و بالاترین شقاوت آن است که در این معامله، حتی چیزی هم به دست خودش نیاید و دین را به خاطر دنیای دیگری بفروشد.

راستی، چه کسی شقی تر از آن که برای دیگری و به خاطر پسند اهل دنیا به جهنم برود؟

آشِ نخورده و دهان سوخته!...

دروغ و بهتان، برای آنکه دیگری به مقام برسد، مفهومی جز فروختن دین در مقابل دنیای دیگری ندارد.

بیچاره کسی که قدر خود و قدر دین خود را نمی داند!

دوستیهای پایدار

امام علی ع فرمود:

«مَوَدَّةُ ذَوِي الدِّينِ بَطِيئَةٌ الاِنْقِطَاعُ دَائِمَةُ الثَّبَاتِ وَالْبَقَاءِ.»

دوستی دین داران، دیرگسسته می شود و ثبات و بقای آن همیشگی است.

غرالحکم ج 6 ص 132

گزینش دوست، اگر با ملاک و معیار باشد، به این زودی ها به جدایی کشیده نمی شود.

اگر بنای دوستی بر احساس، سودجویی و فرصت طلبی استوار شده باشد، ناپایدار است. اما اگر

معیار دین در کار باشد، به این زودی گسسته نمی شود.

مودت دین مدارانه، همراه با مراعات حقوق دوستی است.

دوستی براساس وحدت عقیده، ریشه دارتر است.

اگر دوستی می کنید، با دینداران و خداترسان دوستی کنید، چرا که عقیده دینی و معتقدات مذهبی،

انسان را وظیفه شناس و حق شناس بار می آورد.

برعکس، پیوند مودت با آنان که تاروپود زندگی شان با رشته های دین و عقیده به مبدأ و معاد،

انسجام و استواری نیافته است و تنها معیارهای سود مادی و منافع دنیوی بر روابطشان حاکم است،

ناپایدار است و با تغییر وضع اقتصادی و شرایط روزگار، رابطه ها هم گسسته می شود.

دین، فرمان می دهد که حقوق برادری را مراعات کنیم،

با دوستان خویش با ایثار و مواسات و صداقت رفتار کنیم،

از بدزبانی و غیبت و تحقیر بپرهیزیم،

به اتکای دوستی حقوق دوستان را زیر پا نگذاریم،

بر دوستان خود تکلف و مشقت وارد نسازیم و مایه رنجش آنان را فراهم نیاوریم و....

آیا با مراعات این دستورها، دوستی ها دیرپاتر نخواهد بود؟

تدبیر و آینده نگری

امام علی علیه السلام فرمود:

«التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُ النَّدَمَ.»

تدبیر و آینده نگری پیش از عمل، از پشیمانی ایمن می سازد.

غررالحکم ج 1 ص 372

عاقل آن است که اندیشه کند پایان را.

برنامه ریزی، محاسبه، آینده نگری و سنجش عواقب و پیامدها، از عوامل موفقیت انسان است.

هر کاری بازتابی دارد و هر عملی عکس العملی.

تدبیر آن است که پیش از هر اقدام، نسبت به ضرورت آن، شیوه عمل، آثار و نتایجش فکر شود.

خیلی از ندامت ها، محصول نسنجیده کارکردن است. در انتخاب شغل، در گزینش دوست و شریک

و همسر، در سرمایه گذاری در یک طرح اقتصادی، آنچه از حسرت و پشیمانی جلوگیری می کند،

محاسبه همه جوانب و تصمیم درست و سنجیده و عاقلانه است.

اگر سخن گفتن را نیز یک عمل به شمار آوریم (که چنین است) فکر پیش از سخن و تأمل قبل از

گفتار و اندیشیدن در عواقب حرفی که می زنیم نیز نوعی تدبیر در کلام است و از ندامت های بسیاری

جلوگیری می کند.

تنظیم دخل و خرج و ایجاد موازنه بین درآمد و مخارج نیز، نمونه ای از تدبیر در معیشت است.

کارهای بی حساب و نقشه و اقدام های عجولانه و بدون عاقبت اندیشی به ندامت می انجامد.

آنچه جلوی ای کاش های بعدی را می گیرد و مانع شکل گیری نطفه حسرت و افسوس می شود،

مآل اندیشی و دورنگری و غلبه بر شتابزدگی و عجله است.

حتی در شرایط رهبری هم (در قانون اساسی) مدیر و مدبر بودن لحاظ شده است. این نشانه اهمیت

و حساسیت تدبیر است.

کار مستمر

امام علی ع فرمود:

«قَلِيلٌ تَدُوْمٌ عَلَيهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيْرٍ مَمْلُوْلٍ.»

کار اندکی که بر آن استمرار و مداومت داشته باشی، از کار بسیاری که از آن خسته شوی بهتر است.

غررالحکم ج 4 ص 499

همیشه ادامه کار، دشوارتر از آغاز آن بوده است.

شیوه عمل در ثمربخشی آن مؤثر است. گاهی رگبار تند باران یک لحظه می بارد و سیلاب جاری می شود و خرابی ها به بار می آید. گاهی هم نم نم باران به صورت پیوسته و درازمدت می بارد، که نه زیان و خرابی دارد و نه هدر و هرز می رود بلکه زمین ها، مزرعه ها، چشمه ها و قنات ها از آن بهره می برند.

در کارهای عبادی، فرهنگی، علمی و مطالعاتی و حتی ورزشی آنچه سودمند است، استمرار در عمل است.

اگر روزی دو صفحه کتاب بخوانی، ولی هر روز، این بهتر از آن است که یک روز صد صفحه بخوانی و خسته شوی و تا چند هفته مطالعه نکنی.

سعدی می گوید:

اسب تازی دو تک رود به شتاب شتر آهسته می رود شب و روز
تداوم یک کار نیک (مثلاً مطالعه، نماز مستحب، زیارت عاشورا، قرائت قرآن، کمک به نیازمندان و...) هر چند اندک باشد، ثمراتش بیشتر از آن است که یک مرتبه در حد فراوان به این گونه کارها
بپردازد، زده شوی، خسته گردی و برای همیشه آن را ترک کنی.

پس انداز اندک اندک هم، وقتی استمرار یابد، در نهایت بسیار خواهد بود.

مهمتر از شروع یک کار، آن است که آن را ادامه دهی و این کار، همت و اراده ای استوار می طلبد.

ره توشه آخرت

امام علی علیه السلام فرمود:

«تَزَوَّدُوا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْوِزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا.»

از دنیا ره توشه بگیرید، با چیزی که فردا بتوانید خودتان را مالک شوید و حفظ کنید.

غررالحکم ج 2 ص 339

شناخت آینده ای که بر آن وارد خواهیم شد و نیازهای آن مرحله و آمادگی برای ورود به آن، شرط

خردمندی و فرزانه‌گی است.

بی شک، دنیا مرحله ای گذراست که پشت سر خواهیم گذاشت.

آخرت هم، دوره ای حتمی است که برای پاداش یا کیفر، با آن روبه رو خواهیم شد.

دنیا دارفانی است و آخرت، سرای باقی.

در این مرحله برای آن مرحله، هر چه بیشتر زاد و توشه برداریم، کارمان آنجا راحت تر و رفاهمان

بیشتر خواهد بود.

عاقلان، در همین دنیا و با امکانات موجود در همین جا به معماری آخرت می پردازند.

خانه آخرت را باید اینجا و امروز ساخت، تا فردا که وارد آن مرحله می شویم، سرگردان و بی جا و

مکان نماییم.

در قیامت، مواقف و ایستگاههای متعددی است که از خیلی چیزها خواهند پرسید. از دژبانی های

آخرت، فقط با عمل صالح است که می توان گذشت و خدا نکند که کسی جنس قاچاق گناه همراه

داشته باشد که گیر خواهد افتاد.

با بار گناه، زدام جستن نتوان دژبانی حشر را گذشتن نتوان

روزی است که بی برگ تردد به بهشت آن سوی پل صراط رفتن نتوان

- از نویسنده.

انسانهای آینده نگر و عاقبت اندیش، دنیای خود را خرج آخرت خویش می کنند تا در آن روز
بتوانند از عقبه ها و گردنه های قیامت بگذرند.
رهتوشه ما برای آن روز نیاز و فقر، چیست؟!

بیم عقوبت

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ خَافَ الْعِقَابَ إِئْتَرَفَ عَنِ السَّيِّئَاتِ.»

هر کس از عقاب و کیفر بترسد، از گناهان دوری می کند.

غرالحکم ج 3 ص 335

از مهمترین عوامل بازدارنده از گناه، نیروی ایمان و ترس از عذاب الهی است.

آن که گناه می کند، یا به معاد و حساب آخرت، عقیده و باور ندارد، یا از این مسأله مهم غفلت دارد.

تقویت ایمان مذهبی استوارترین سد دفاعی در مبارزه با فساد و تهاجم فرهنگی و گرایش به آلودگیهای اخلاقی است. کاری که از باور می آید، از دانش ساخته نیست.

در روابط اجتماعی و تحقق جرایم نیز، آنجا که از کیفر و زندان و جریمه و اخراج بترسند، از تخلف دوری می گزینند. اما اگر احساس کنند که حساب و کتاب و پیگرد و مجازاتی در کار نیست، گستاخانه سراغ خلافتکاری می روند.

از اصول مهم دعوت های همه انبیا، توجه دادن به روز حساب و روز عقاب است و این که مردم در آخرت، پاسخگوی عملکردهای دنیوی خویشند. از تعلّلات مهم پیامبران الهی دعوت به ایمان به مبدأ معاد و نشانیدن بذر این باور در دلها که هر کس ذرهای نیک و بد کند، در آخرت به جزای آن خواهد رسید.

اجرای حدود و قصاص در جامعه اسلامی از همین رو برکات بیشمار دارد و جرائم و جنایات را ریشه کن می کند.

ترس از کیفر در دنیا و بیم از عذاب در آخرت! این است عامل برچیده شدن مفسد و آلودگیه.

صبر و ظفر

امام علی علیه السلام فرمود:

«حَلَاوَةُ الظَّفَرِ تَمْحُو مَرَارَةَ الصَّبْرِ.»

شیرینی پیروزی، تلخی صبر را می زداید.

غرالحکم ج 3 ص 398

تا کسی در راه هدف، شکیبایی و مقاومت نداشته باشد به مقصود نمی رسد.

گذراندن دوران مشقت بار صبر، در ذائقه انسان تلخ جلوه می کند، ولی کدام بهبودی، بی تحمل تلخی های مداوا به دست می آید؟ و کدام موفقیت علمی، هنری و نظامی بدون تلاش و سخت کوشی نصیب تلاشگران می شود؟

اگر صبر درختی باشد، میوه اش ظفر است.

این حکمت ارزنده در شکلهای گوناگون در ادبیات ما هم انعکاس وسیعی دارد.

برخی شاعران، این دو را دوست هم دانسته اند که بر اثر صبر، نوبت ظفر آید و بعضی با اشاره به این میوه پیروزی، گفته اند: صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد و بعضی هم اینگونه تعبیر کرده اند: صبر تلخ است ولیکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت کسی که بر دشواری های ایام تحصیل، صبر می کند، دریافت کارنامه قبولی خستگی های او را از بین می برد.

کسی که در مقابل خواسته های نفس و شهوات، خویشتن داری نشان می دهد و به ترک گناه موفق می شود، او نیز لذت معنوی این شکیب را می چشد.

رزمندگانی هم که در جبهه مقابل دشمن می ایستند و باصبر و مقاومت، حمله دشمن را درهم می شکنند، پس از رفع خطر، احساس لذت و راحتی می کنند.

پس باید کوشید تا از درخت تلخ صبر، میوه شیرین ظفر چید.

عینک واقع بینی

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَبْصَرَ زَلَّتْهُ صَعْرُتٌ عِنْدَهُ زَلَّةٌ غَيْرُهُ.»

هر کس لغزش خود را ببیند، لغزش دیگران در نظر او کوچک جلوه خواهد کرد.

غررالحکم ج 5 ص 362

بعضی ها به عیب جوئی از دیگران عادت دارند.

ذره بین نهادن و عیوب و لغزش های دیگران را دیدن و بازگو کردن و بزرگ کردن، کار کسانی است

که از عیوب خویش بی خبرند. و خود را بی نقص می پندارند.

پروین اعتصامی در قطعه سیروپیاز، از انتقاد سیر از بوی بد پیاز و غفلت از بوی ناپسند خویش یاد

می کند.

غرور و غفلت، سبب می شود انسان خود را بی عیب و نقص ببیند.

لغزش های خود ما، کمتر از دیگران نیست.

پس چرا این همه در جلد این و آن افتادن و خطاهای دیگران را نقل مجالس کردن و به غیبت این

و آن پرداختن؟ مگر خودمان از همان گونه عیوب و لغزش ها مصون و مُبرّأیم؟

گویند: طاووس را همه کس به خاطر پرهای زیبا و رنگین می ستایند، اما خود او از پای زشت

خویش شرمگین است.

توجه به زشتی پا، سبب می شود که طاووس مغرور بال های رنگارنگ و زیبایش نشود.

اگر به دیگران با دو چشم می نگریم، به خودمان و خطاها و لغزش هایمان با چهار چشم بنگریم.

آنگاه خواهیم دید که لغزش دیگران، آن قدر هم بزرگ و در بوق کردنی نیست.

چون ما هم مثل آنان گرفتار لغزشیم، پس چرا غرور؟!

کفاف و عفاف

امام علی علیه السلام فرمود:

«الرِّضَا بِالْكَفَافِ يُؤَدِّي إِلَى الْعِفَافِ.»

خرسندی و رضایت به اندازه کفاف، به عفاف می انجامد.

غررالحکم ج 1 ص 390

دنیا برای انسان است، نه انسان برای دنیا.

یعنی دوندگی ها، تلاش ها، حرص و جوش خوردنها و... همه برای آن است که انسان در حد گذران زندگی و تأمین معاش و رفع نیاز، مالی به دست آورد و به قول سعدی به غفلت نخورد و به مراحل برتر از حیوانیت برسد.

آنچه برای تأمین زندگی بس است و نیازهای خوراکی، پوشاکی، رفاهی، مسکن و آسایش را برمی آورد، حد کفاف است. بیش از آن، دوندگی برای هیچ است.

وقتی زندگی با یک خانه چهار اتاقه و خورد و خوراک معمولی بگذرد، چه ضرورتی است که طول و عرض زندگی را گسترش دهیم و عنان خویش را به دست نفس بسپاریم؟ نفسی که هرگز سیر نمی شود و قانع شدنی نیست!

تکاثر و افزون طلبی، انسان را مطیع هوا و هوس می کند. هواپرست هم خداپرست نخواهد شد. قانع نبودن، موجب روی آوردن به هر چه که تمنیات ما را تأمین کند می شود، چه از حلال، چه از حرام!

آیا حریصان و افزون طلبان بیشتر در دام گناه و فساد می افتند یا قانعان و صابران؟! اگر توانستیم در حد کفاف و عفاف، معیشت خود را تأمین کنیم، به دل مجال توسعه طلبی ندهیم.

زیرا این نفس افزون خواه، اگر کنترل نشود، چموشی می کند و صاحبش را به دره گناه می افکند.

رضا، نیروی مهارکننده نفس است.

دوام دوستی

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

«بِالرَّفْقِ تَدْوُمُ الصُّحْبَةِ.»

دوستی و مصاحبت، باریقی و مدارا دوام می یابد.

غررالحکم ج 3 ص 237

سرسختی و بدرفتاری، قوی ترین رشته های دوستی را هم از هم می گسلد و به جدایی می کشاند. انعطاف، نرمش و مدارا با دوستان و همنشینان، به معنای نشان دادن عفو و گذشت، نادیده گرفتن برخی بدی ها و چشم پوشی از بعضی ناخوشایندها است.

در عالم رفاقت و دوستی، باید فراتر از قانون و مقررات خشک و حسابگرانه، رفتار کرد و این یعنی وسعت نظر و سعه صدر و تحمل کردن و ظرفیت نشان دادن.

گاهی باید از حق شخصی گذشت.

گاهی باید در برابر تندی و عصبانیت طرف، نرمش و عاطفه نشان داد.

گاهی باید بخشیدن را به جای انتقام و عفو را جایگزین تقاص کرد.

حتی گاهی با دشمنی که اسیر است، اگر به رفق و مدارا رفتار شود، او را نرم می کند و کینه اش را می زداید، البته نه با دشمن کینه جو و لجوج که از موضع قدرت و طلبکارانه، انتظار سازش و انعطاف از سوی ما را دارد...

این رهنمود، در حوزه روابط دوستانه و معاشرت با خودی هاست، نه با خصم اسلام و دشمن مسلمانان. خدای رؤف و مهربان هم در مورد مناسب، سختگیر و قهار و منتقم است.

نقطه مقابل رفق و مدارا، بدرفتاری و خشونت و تندی است که خواه ناخواه جوّ ستیزه جویی پدید می آورد و مصاحبت ها و رفاقت ها را برهم می زند.

رفق و نرمش و مدارا، کلید تداوم دوستی هاست.

خودپسندی

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ.»

کسی که خود پسند باشد، دشمنانش زیاد می شوند.

غررالحکم ج 5 ص 306

از قدیم گفته اند: کس نگوید که دوغ من ترش است

این دوغ، کنایه از هر چیزی است که به نوعی ملک انسان و وابسته به او به شمار می آید و ترش بودن، کنایه از عیب داشتن و اقرار به آن است.

افراد از خود راضی، حاضر نیستند نقص و عیبی را در خویش بپذیرند و خود را منزّه و پاک و پیراسته از هر عیبی می دانند. آیا این گونه افراد، می توانند به محبوبیت برسند؟ هرگز!

کسی که چهره و صدا و خط خویش را زیباترین و بهترین می پندارد، کسی که خود را بیش از دیگران لایق احترام و توجه می داند، کسی که از این و آن عیب جوئی می کند، ولی تحمل یک انتقاد را ندارد، کسی که چشم به خیر و احسان این و آن دوخته، اما خیرش به کسی نمی رسد، کسی که خود را بهترین، خالص ترین، بی ریاترین و داناترین افراد به حساب می آورد، و... بسیاری از اینگونه کسان، گرفتار همان خودپسندی و از خود راضی بودند. پیامد طبیعی و قهری چنین خصلتی، گرفتار شدن در دام انزوا و افتادن به دامن تنهایی و بالاتر از آن منفور شدن و از چشم ها افتادن است.

از خود راضیان، هاله ای از ناخرسندی در پیرامون خویش به وجود می آورند. حرمت نهادن به دیگران، عزت می آورد.

قدرت راز داری

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ ضَعَفَ عَنْ حِفْظِ سِرِّهِ فَهُوَ عَنْ سِرِّ غَيْرِهِ أَضَعَفُ.»

کسی که از نگهداری راز خود ناتوان باشد، در حفاظت از راز دیگران ناتوان تر است.

غررالحکم ج 5 ص 362

چنین نیست که همیشه انجام یک کار یا گفتن یک سخن، قدرت و شجاعت لازم داشته باشد، گاهی هم قدرت در نگفتن حرفی و نکردن کاری است.

کتمان راز، قوت اراده و ظرفیت تأمل لازم دارد، چرا که عوامل و انگیزه های مختلفی انسان را به بیان، خودنمایی و کسب وجهه و... وامی دارد.

کسی که سست اراده و ضعیف النفس و کم جنبه باشد، نمی تواند یک راز را در دل خویش نگه دارد. پیوسته وسوسه می شود که آن را باز گو کند. اگر اسرار خود را خودتان نتوانید در سینه نگه دارید، از دیگران چه انتظاری دارید که رازدار شما باشند؟

وقتی چیزی در حکم راز و سرّ است، مطلوب همان است که پوشیده و پنهان بماند، حتی از نزدیکترین افراد.

رازی را که با کسی در میان می گذارید، آنگاه تأکید می کنید که میان خودمان باشد، اطمینانی به فاش نشدن آن نداشته باشید، زیرا شما که صاحب اصلی راز بودید، نتوانستید آن را حفظ کنید، دیگری به طریق اولی فاش خواهد ساخت.

سعدی حکیم گوید:

خامشی به که ضمیر دل خویش
با کسی گفتن و گفتن که مگوی
ای سلیم، آب ز سر چشمه بیند
که چو پرشد، نتوان بستن جوی
باری... ظرفیت رازداری خویش را بیفزاییم.

بردگی شهوت

امام علی ع فرمود:

«مَغْلُوبُ الشَّهْوَةِ أَذَلُّ مِنْ مَمْلُوكِ الرَّقِّ.»

مغلوب شهوت، ذلیل تر از برده زرخرید است.

غرالحکم ج 6 ص 138

شهوت، تنها شهوت جنسی نیست.

هر نوع خواسته های نفسانی و امیال و غرایز که در وجود ماست، نوعی شهوت است. خواسته هایی دارد و در پی اشباع شدن و ارضاء است.

گرچه حکمت الهی، این تمنیات و خواسته ها را براساس نیاز حیات و چرخش زندگی و تداوم وجود قرار داده است، اما تأمین و ارضای هر یک، حد و مرزی دارد.

نیروی موجود در موتور یک خودرو، سرعت می آفریند. ولی اگر سرعت، کنترل نشود، حادثه و فاجعه به بار می آید.

کسی که نتواند بر خواسته های نفس و تمایلات دل خویش مهار بزند، بلکه مغلوب و محکوم آن غریزه شود، به ذلت و خواری می افتد.

مغلوب شهوت جنسی شدن، آدمی را به حرام می افکند و رسوا می سازد.

مغلوب شهوت مالی، انسان را گرفتار حرامخواری و ثروت اندوزی و قارون صفتی می کند.

مغلوب شهوت جاه و مقام، انسان را برای رسیدن به آنچه ندارد، یا نگهداشتن آنچه دارد، به هر تباهی، رذالت، خفت و ننگ وامی دارد و او را برده ای رام می سازد.

بردگی نفس و غلامی شهوت، بسیار فاجعه بارتر از حقارت برده ای است که خرید و فروش می شود و نزد این و آن به خدمت و بیگاری می پردازد.

سربلند و آقا کسی است که برده شهوت نباشد.

قاصد مرگ

امام علی عَلِيٍّ فرمود:

«الْمَشِيْبُ رَسُوْلُ الْمَوْتِ.»

پیری، قاصد مرگ است.

غرالحکم ج 1 ص 315

بسیاری از آنچه که به نام فوت ناگهانی و درگذشت نابه هنگام عنوان می شود، واقعاً ناگهانی و نابه هنگام نیست.

این ماییم که چون خود را برای مرگ آماده نمی کنیم، به نظرمان ناگهانی می آید.

ما پیوسته در شب و روز، کوبین عمر خویش را مصرف می کنیم، تا روزی که به پایان برسد.

پس، پیوسته از عمر ما کاسته می شود و به آخر خط نزدیک تر می شویم.

مهم، درک این واقعیت انکارناپذیر است.

البته، چه درک کنیم یا نه، چه باور کنیم یا نه، چه بپذیریم یا حاشا کنیم، به هر حال، کودکی ها به

جوانی، جوانی ها به پیری و پیری ها به مرگ منتهی می شوند و این حرکت، به سرعت انجام می گیرد

و وقفه ناپذیر است.

هر تار مویی که سفید می شود،

هر ضعفی که در بینایی و شنوایی پدید می آید، هر سستی که در زانوان و کمر حس می کنیم، هر

کدام یک قاصدند و یک علامت هشدار دهنده.

و چه زیبا سروده است صائب تبریزی:

درفکر سفر باش، که هر موی سپیدی از غیب، رسولی است برای طلب تو

آری... ما را می طلبند. ولی آیا آماده رفتنیم؟!

پارسایی

امام علی علیه السلام فرمود:

«كَيْفَ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَا يَعْرِفُ قَدْرَ الْآخِرَةِ؟»

چگونه در دنیا پارسایی پیشه می کند، کسی که ارزش آخرت را نمی شناسد؟

غررالحکم ح 4 ص 562

هر کس در پی سود و منفعت است.

اما گاهی شناخت سود و زیان مشکل است. مشکل تر از آن تشخیص سودمندتر از سودمند است.

برخورداری از دنیا خوب است، ولی بهره مندی در آخرت، خوب تر است.

اگر کسی برای منافع محدود و سود اندک، منفعت بیشتر و پایدارتر را از دست بدهد، شایسته ملامت

است.

از کسی که مزایای آخرت را نمی شناسد، چه انتظاری است که از لذایذ دنیا بگذرد؟

آخرت، بی رنج است، نعمت ابدی است، لذت حضور دائم است، همسایگی با انبیا و اولیا و صالحان

و شهیدان است، هر چه و هر قدر بخواهیم است، بی غم و غصه است، البته برای آنان که راهی به بهشت

پیدا کنند.

وگرنه، رنج ابدی و بی پایان و اندوه همیشگی و عذاب دائمی دوزخ است.

صائب گوید:

ز بصیرت نیست گوهر را بدل کردن به خاک آبروی خویش می ریزی برای نان چرا؟

وقتی برای تکه نانی، بی آبرو شدن بی بصری است، آیا برای لذت دنیوی، آخرت را فدا کردن، بی

بصیرتی نیست؟

برای آخرت گرایی، باید بی قدری و بی وفایی و ناپایداری دنیا را شناخت و برای پارسایی در دنیا،

باید جلوه های پرشکوه و نعمت های بی زوال آخرت را به یاد آورد.

آنکه آخرت را به خاطر دنیا از دست بدهد، بازنده است.

معيار غم و شادی

امام علی علیه السلام فرمود:

«سُرُورُ الْمُؤْمِنِ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ حُزْنُهُ عَلَى ذَنْبِهِ.»

شادی مؤمن به فرمانبرداری از پروردگارش است و اندوه او بر گناه خویش است.

غرالحکم ج 4 ص 136

فرزانگان فرهیخته، حتی غم و شادی شان هم نشان از عظمت روح و بلندی اندیشه دارد.

ایمان، اوج فرهیختگی و خردمندی است.

حزن و سرور مؤمن نیز باید به فراخور شخصیت و ایمان و شعور دینی و اجتماعی او باشد.

یکی در اوج خوشی ها، لذت ها و کامروایی ها عمر می گذراند، اما آمیخته به گناه و معصیت و در

راه نافرمانی خدا.

یکی نیز در کام بلاها و سختی هاست، اما توأم با رضای پروردگار، که رضای او هم در گرو طاعت

بنده است.

کدام یک ارزشمندتر است؟ آن خوشی یا این غم؟

معيار و ملاک، آن است که زندگانی و کار و گفتار و رفتار ما رنگ طاعت داشته باشد، نه معصیت.

اگر مطیع بودیم، خرسند باشیم و اگر نافرمان بودیم، اندوهگین شویم.

میزان در آخرت، همین طاعت و عصیان است و غم و شادی آن دنیا حساب است.

آنچه بهشت آفرین است، در اطاعت پروردگار بودن است و آنچه برایمان جهنم ساز است، گناه

است.

با این حساب، بسیاری از خوشحالاتان خرسند، باید زانوی غم در بغل بگیرند و بسیاری از غمگینان

رنج دیده، باید خرسند و مسرور باشند، چون آنان دور از طاعتاند، و اینان دور از عصیان.

خوشا آنان که در غم و شادی هم معیار داشته باشند.

زمان شناسی

امام علی علیه السلام فرمود:

«يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ الزَّمَانَ أَنْ لَا يَأْمَنَ الصُّرُوفَ وَالْغَيْرَ.»

کسی که زمان را می شناسد، سزاوار است که از تحولات و دگرگونی ها ایمن نباشد.

غرالحکم ج 6 ص 443

زمان شناسی جلوه های گوناگون دارد.

یکی هم این است که دنیا همیشه بر یک پاشنه نمی گردد، همیشه اوضاع بر این حال نمی ماند، زمانه

همیشه به کام ما نیست، همیشه ثروت و ریاست و مکنّت و مقام، با ما نیست.

آری... آسیا به نوبت است.

چه بسیار بالانشینان، که زیردست نشین شدند.

چه بسیار امیران و وزیران، که معزول و برکنار شدند.

چه بسیار صاحبان مال و منال، که خاک نشین و مفلوک شدند.

به چه چیز دنیا و زندگی و زمان می توان دل بست؟ چه کسی از دنیا وفا دیده است؟

خوشا آن که از پس امروز، فردایی را هم ببیند و همیشه ستاره اقبال خویش را در اوج نبیند.

خیلی ها در رباط دنیا و مسافر خانه هستی، چند صباحی بودند و رفتند و به قول سعدی: پس از

ساختن عمارتی نو، رفتند و منزل به دیگری پرداختند.

و به قول صائب تبریزی:

هر که آمد در غم آباد جهان چون گردباد روزگاری خاک خورد آخر، به خود پیچید و رفت

پیران امروز، دیروز جوانان شاداب بودند.

و... فردایی که نمی دانیم چه زمان است، اسیر خاک و خفته گور خواهند بود.

کسی که ایمن و آسوده از تغییرات و تبدلات و تحولات زمانه، زمان را سپری می کند، می توان او را
زمان شناس دانست؟
غافل کسی که از حال برای آینده و از امروز برای فردا ره توشه برنگیرد، ره توشه برای راهی بی
برگشت و خانه ای ابدی.

حکومت و پشتوانه مردمی

امام علی علیه السلام فرمود:

«أَفَةُ الْمَلِكِ ضَعْفُ الْحِمَايَةِ.»

آفت زمامداری، ضعف حمایت (از سوی مردم) است.

غررالحکم ج 3 ص 107

اگر حکومت را تجسم خواست مردم و اراده ملی بدانیم، و اگر همبستگی مردم و حکومت، عامل اقتدار دولت و عزت ملت باشد، و اگر حمایت مردمی را از حکومت، در سایه خدمتگزار بودن حکومت بشناسیم،

جمع بندی ساده، روشن و خدشه ناپذیر زیر به دست می آید:

- 1- حکومت مقتدر، حکومتی است که از پشتوانه مردمی برخوردار باشد.
- 2- حمایت مردم از دولت و حکومت، وقتی است که آن را خودی بدانند.
- 3- خودی بودن یک حکومت، به آن است که در برنامه ریزی های دولتی، منافع عموم مردم و مصالح امت در نظر گرفته شوند و شعار جای کار و تبلیغات جای خدمات را نگیرد.
- 4- دولت هایی که دلسوز واقعی مردم نباشند، پشتیبانی و حمایت مردمی را از دست می دهند.
- 5- حکومت بدون پشتوانه امت، ضعیف و بی اقتدار است و در برخورد با مشکلات عظیم و صحنه های خطرناک و تهاجم بیگانه و... از عهده سامان دهی کشور و دفع دشمن بر نمی آید.
- 6- حکومت، اگر حمایت مردم را پشت سر نداشته باشد، به تدریج فرسوده و ناتوان می شود و برای حفظ خود، به دیکتاتوری روی می آورد و در نتیجه میان دولت و ملت، فاصله و شکاف پرناسدنی پدید می آید.

گاهی حکومت، فاسد و ظالم است و پشتوانه مردمی را از دست می دهد،

گاهی هم صالح و عادل است، ولی اگر با مردم صداقت نداشته باشد و مردم خدمت و کار نبینند، پشت آن را خالی می کنند.

در هر صورت، ضعف حمایت مردمی، آفت یک حکومت است!...

رابطه فقر و اسراف

امام علی علیه السلام فرمود:

«سَبَبُ الْفَقْرِ الْإِسْرَافُ.»

اسراف، عامل تنگدستی است.

غررالحکم ج 4 ص 122

همیشه نداشتن، فقر نیست،

گاهی بد استفاده کردن از داشته و بد عمل کردن داراییان نیز به فقر و تنگدستی می انجامد.

اسراف، یکی از همین بدعمل کردن در رابطه با مال است.

اگر قناعت، سرمایه ای پایان ناپذیر است،

اگر تقدیر و برنامه ریزی، نشانه خردمندی و توازن در معیشت است، ولخرجی های بی حساب و

اسراف در هزینه نیز سرمایه می خورد و افراد متمکن را خاک نشین می سازد.

در این زمینه، تفاوتی میان فرد و جامعه نیست و سنت های الهی فرقی میان این دو نمی گذارد.

اسراف شخصی و اسراف حکومتی، هر دو موجب بروز خلائهای مالی و ناهنجاری های اقتصادی می

شوند. وقتی مال، بی رویه و بدون حساب خرج شد و ضرورت ها و اولویت ها ملحوظ نشدند و

بودجه و امکانات، صرف موارد غیر لازم، تجملاتی، تشریفاتی و... شدند، برای هزینه های لازم گرفتار

کمبود می شویم.

وقتی در مصرف میوه و نان، اسرافکاری شود، گرانی و کمیابی در پی آن است.

ولخرجی بیهوده تنها به خوراک هم مربوط نیست، در لباس و کفش و دکور خانه و وسیله سواری و

تشریفات مهمانی و تجملات عروسی و وسایل خانه و سوخت و لوازم مصرفی روزانه و... وقتی بیش از

حد نیاز و لزوم، تهیه یا مصرف شود، آن کاستیها و خلائها به صورت فقر و کمبود جلوه می کنند.

اگر اسراف، فقرآور است، قناعت هم فقرزداست:

قناعت، توانگر کند مرد را...

پاسخی به نام سکوت

امام علی علیه السلام فرمود:

«رُبَّ كَلَامٍ جَوَابُهُ السُّكُوتُ.»

چه بسا سخنی که پاسخ آن، سکوت است!

غررالحکم ج 4 ص 64

بسیاری از فتنه ها، از زبان سرچشمه می گیرند.

کار مهم زبان هم حرف زدن است.

بسیاری از حرفها، غیر ضروری و گاهی هم مفسده انگیزند. پس چاره، در سکوت و دم فرو بستن و

کم سخن گفتن و هر سخنی را پاسخ نگفتن و پرهیز از جدال کلامی است و مناقشات لفظی.

وقتی سخنی ابلهانه و جاهلانه است، بهترین پاسخ مناسب آن خاموشی است.

آنجا هم که جواب دادن به یک حرف، فتنه و فساد به بار می آورد، مناسب ترین جواب سکوت

است.

البته، عاقلان و هوشیاران، پیام سکوت را درک می کنند و حرفهای نگفته، ولی نهفته در سکوت را

می فهمند.

گاهی سکوت، گویا تر از تکلم و فریاد است.

گاهی نبودن، روشن ترین دلیل حضور است...

بزرگان گفته اند که: اگر سخن، نقره است، سکوت، طلاست و این اشاره به ارزش سکوت معنی دار

و به جا و مصلحت اندیشانه است که به سود فرد و جامعه است.

شاید برای بعضی ها، بهترین عبادت و خدمت به جامعه و خلق خدا، همان سکوت باشد، تا نه

اختلافی پدید آید، نه به منازعه ای دامن زده شود و نه آتش دشمنی و جبهه گیری شعله ورتر گردد.

جان به فدای آن سکوت هایی که آتش فتنه ها را فرو می نشاند!...

نوعی سپاس

امام علی ع فرمود:

«أَكْثَرُ النَّظَرِ الْيَمَنَ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ.»

به کسانی که نسبت به آنان برتری داده شده ای، بسیار بنگر، چرا که این کار، از باب های شکر و سپاس (نسبت به نعمت) است.

غررالحکم ج 2 ص 202

تا نعمت را شناسی، حالت شکر نمی یابی.

و تا داشته های خود را نسبت به نداشته هایت و ناداران مقایسه نکنی، پی به نعمت نمیبری. آنکه از بی کفشی بنالد، وقتی نگاهش به بی پی بیفتد، شاکر خواهد شد که اگر کفش ندارد، دست کم پا دارد. این، حکمتی است که سعدی هم در گلستان به آن اشاره کرده است. خود را با چه کسانی باید مقایسه کرد؟ با پولداران مرفه و بر خورداران متمکن؟ یا با مستضعفان و محرومان بی بضاعت؟

در مقایسه اول، پیوسته از اینکه نسبت به ثروتمندان کم داریم، احساس ناراحتی و خدای ناکرده ناسپاسی خواهیم داشت. اما در حالت دوم، به سپاس خواهیم رسید، به خاطر داشته هایمان. پس، یکی از کلیدهای گشایش باب شکر، توجه به برتری ها و برخورداریهایی است که نسبت به دیگران داری. تنها به ثروت و امکانات مالی و مادی هم محدود نمی شود.

سالمان، باید خود را با بیماران مقایسه کنند، عالمان خود را با بیسوادان، صاحبان محبوبیت و وجهه، با رسوایان و مطرودان، صاحبان هنر و خلاقیت، با بی هنران عاجز.

برخورداران از پدر و مادر خوب و استاد شایسته و همکار صالح و همدرس تلاشگر، وقتی خود را با آنان که از والدین محرومند، یا استاد خوب و همکار و همدرس شایسته ندارند مقایسه کنند، متوجه نعمتی خواهند شد که دارند.

اگر خوب بنگری، خیلی نعمتها داری که بسیاری از آن بی بهره اند.
پس، چرا ناسپاسی؟!!

مشغولیت و مسؤولیت

امام علی علیه السلام فرمود:

«كُنْ مَشْغُولًا بِمَا أَنْتَ عَنْهُ مَسْئُولٌ.»

به کاری مشغول باش که از آن سؤال خواهی شد.

غزالحکم ج 4 ص 601

کار و اشتغال، وقت انسان را پر می کند.

آنگاه، اگر کار مهمتری پیش آید، با کمبود وقت مواجه می شویم، چون ظرفیت زمانی خویش و فرصتهای داشته را، صرف کاری کرده ایم که اگر هم مهم بوده، مهم تر نبوده است.

پس اهم و مهم کردن کارها و اولویت بندی امور، هم جلوی پشیمانی های بعدی را می گیرد و هم نیرو، فرصت، امکانات و جوانی، صرف کاری می شود که بهتر و لازم تر است.

راستی... آیا همه آنچه اوقات ما را می گیرد، لازم و مهم است؟

و همه آنچه عمرمان را خرج آن می کنیم، ارزشمند است؟

اگر فردا، درباره چیزهایی مورد سؤال قرار بگیریم که به آنها نیندیشیده و نپرداخته ایم، چه خواهیم کرد؟

یا اگر آنچه را مهم پنداشته ایم، فردا معلوم شود که چندان اهمیت و ارزشی نداشته که خودمان و عمرمان و فکر و تلاشمان را خرج آن کرده ایم، آن وقت چه؟... قطعاً حسرت و افسوس خواهیم خورد. این که عمر و جوانی را در کجا خرج کرده ایم، از کجا پول درآورده ایم و در چه راهی مصرف کرده ایم، اینکه رفتارمان با پدر و مادر چگونه بوده است، این که با نماز چه برخوردی داشته ایم، نسبت به قرآن و عترت چه رفتاری داشته ایم، به میثاقمان با خون شهدا تا چه حد پای بند بوده ایم، به قول و قرارهایمان تا چه حد وفا کرده ایم و ذهن انسان های متعهد را مشغول می سازد.

اینها از جمله اموری اند که نسبت به آنها مسؤولیم و در قیامت هم از آنها سؤال خواهد شد.

آیا مشغولیت ما در ارتباط با مسؤولیت ماست؟!

بهترین مشاوران

امام علی ع فرمود:

«خَيْرُ مَنْ شَاوَرْتَ: ذُو الْعِلْمِ وَأَوْلُو التَّجَارِبِ وَالْحَزْمِ.»

بهترین کسانی که با آنان مشورت می کنی، صاحبان خرد و دانش و تجارب و دوران‌دیشی اند.

غرالحکم ج 3 ص 428

مهمتر از اصل مشورت، شناختن و یافتن مشاوران خوب و شایسته است. ولی این خوبی و شایستگی در مشاور، چیست؟ و معیار آن کدام است؟

انگیزه رایزنی و مشورت، بهره گیری از دانش و تجربه و خرد دیگران است.

آنچه ما را از خطا و بیراهه و لغزش مصون می دارد، افزودن دانسته ها و تجربه های دیگران به دانش و فهم و تجارب خویش است.

آنکه از عقل و خرد کاملی برخوردار نیست، آنکه فاقد دانش و تجربه است، و آنکه در کارها و نظرها و تصمیم ها، اهل حزم، آینده نگری و مآل اندیشی نیست، نمی تواند برای ما مشاور خوبی باشد و ما را به صواب برساند.

خردمندی، مانع تصمیمهای عجولانه می شود.

علم، سلامت عملکرد و انتخاب را تضمین می کند.

تجربه، بالاتر از علم است و حزم هم ما را از پشیمانی های ناشی از شتاب و هوس و نقداندیشی مصون می دارد.

این است که نباید از هر کس نظر خواست و به نظر مشورتی هر فردی عمل کرد.

دقت در فراهم بودن شرایط و اوصاف چهارگانه در طرف مشورت ما، نشانه گزینش مشاوران شایسته است. چهار معیار در مشاور خوب، عبارتند از:

برخورداری از علم، خرد، تجربه و حزم!

خورشید پنهان

امام علی علیه السلام فرمود:

«لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمًّا خَائِفًا مَغْمُورًا.»

زمین هرگز از کسی که با حجت برای خدا قائم باشد خالی نمی ماند، یا آشکار و مشهور، یا بیمناک و پنهان.

غررالحکم ج 6 ص 410

شناخت حجت، از ضروری ترین شناخت هاست.

شناخت کسی که از سوی خدا، سندی معتبر و ملاکی قوی و معیاری روشن قرار داده شده است، تا بندگان، بندگی و اطاعت و عبودیت خویش را با اذن او و با انطباق بر امر و نظر او انجام دهند.

خداوند با حجت هایش با بندگان احتجاج می کند.

پس باید حجت شناس بود، تا اعمال، طبق نظر و رضای او باشند.

وگرنه، عمل ها نه درست اند، نه مقبول!

حضرت حجت علیه السلام همان حجت الهی و خورشید در پس ابر است که قائم الله است.

وقتی شاخص وجود داشته باشد درست و نادرست و حق و باطل، با آن سنجیده می شود. شاخص

ها و حجت های الهی، یا آشکار است، یا گمنام، یا مشهور است، یا پنهان، یا خائف است، یا ایمن.

ولی... به هر حال، هست و هستی او به هستی معنی می دهد و پشتوانه اهل قبله است.

امام عصر علیه السلام، گرچه پنهان است، اما پیداترین است. گرچه غایب است، ولی روشن ترین حضور

است. گرچه خورشید در پس ابر غیبت است، اما نورافشانی و حیات بخشی او هویداست. دلها را

امیدوار می سازد و به آینده روشن نوید و امید می دهد.

اگر زمین خالی از حجت باشد، هم نظام هستی درهم می ریزد، هم مردم بی پشتوانه و تکیه گاه می

مانند.

این است که صاحب زمین و زمان، محور عالم وجود و واسطه فیض و نقطه التقای میلیون ها انسان بی پناهی است، که چشم امید به روز موعود بسته و دل به عصر ظهور و حضور داده اند.

خدایا!... معرفت، محبت و اطاعت آن قائم حجت را نصیبمان کن و این دوران فراق را به دیدار مبدل ساز.

سیاست نیکو

امام علی علیه السلام فرمود:

«حُسْنُ التَّدْبِيرِ وَ تَجَنُّبُ التَّبْذِيرِ مِنْ حُسْنِ السِّيَاسَةِ.»

تدبیر و آینده نگری نیکو و پرهیز از ولخرجی، از نشانه های حسن سیاست است.

غرالحکم ج 3 ص 385

مدیریت صحیح، استفاده بهینه از نیرو و امکانات و شرایط و زمینه ها را می طلبد.

با برنامه ریزی می توان از هدر رفتن نیروها، بودجه ها، فرصت ها و استعدادها جلوگیری کرد.

برعکس، بی برنامهگی و ریخت و پاش و هدر دادن امکانات، هم نشانه ضعف مدیریت و ناتوانی در

اجرای برنامه هاست، هم آنچه پیوسته دست نیافتنی باقی می ماند هدف است.

تاکنون، آسیب هایی که از ناحیه نداشتن آینده نگری و طرح و برنامه کوتاه مدت و درازمدت دیده

ایم، کم نبوده اند.

از ریخت و پاش در بودجه و هدر دادن سرمایه ها و نشناختن موقعیت های مناسب نیز کم ضرر

نکرده ایم.

راستی... سیاستمدار شایسته و مدیر اجرایی لایق و کارگزار متعهد کیست؟

مولای ما حضرت امیر علیه السلام، در این جمله کوتاه، حسن تدبیر و اجتناب از تبذیر را از جمله نشانه

ها و شاخص های حسن سیاست می داند و... البته که نشانه های دیگر هم دارد مثل اخلاص، مردم

دوستی، وجدان کاری که محل طرح آن اینجا نیست.

بعضی ها در امور شخصی و اموال خودشان، هم برنامه ریزی دقیق دارند، هم حساب ریالشان را،

ولی در اموال عمومی و بیت المال، دست و دل بازی می کنند و در برنامه های اجرایی قلمرو مسؤولیت

شان، بی تدبیرند و باری به هر جهت کار می کنند.

آیا این جفا بر خلق خدا نیست؟!

درست کاری

امام علی ع فرمود:

«عَلَى الصَّدْقِ وَالْأَمَانَةِ مَبْنَى الْإِيمَانِ.»

پایه گذاری ایمان بر راستگویی و امانت داری است.

غررالحکم ج 4 ص 318

شاید هیچ چیز به اندازه بی اعتمادی وضع جامعه را مختل نمی سازد.

اعتماد نداشتن به درستی حرفها، وفای به قول و قرارها، عمل به تعهدات، سالم بودن کالاها، واقعی بودن قیمت ها، طبیعی بودن کمبودها و... وضع معیشتی مردم را دچار اختلال می کند و زمینه و بستری برای ظهور و رواج دروغ و نیرنگ و فریب و جعل و احتکار و گران فروشی و سودجویی فراهم می آورد.

از آن سو، اگر مردم به یکدیگر اطمینان کنند و به حرف ها و عمل های هم اعتماد داشته باشند، روند امور در جامعه، بهبود خواهد یافت و حتی رشد اقتصادی و امنیت بازار کار و سرمایه گذاری و دادوستد و امور اداری و اجرایی را در پی خواهد داشت.

پایه ایمان بر صدق و امانت است.

چه حرف بلند و شگفتی!

یعنی اگر کسی راستگو و درست کردار نبود، مؤمن نیست، هر چند شب و روز ذکر بگوید و پیشانی بر زمین بکوبد و نماز مستحبی بخواند و به زیارت مشرف شود.

چه زیبا گفته است مرحوم سعدی:

زهدآن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر، که اخلاص به پیشانی نیست

در جامعه ای هم که صداقت و امانت، سکه رایج نباشد، اعتماد عمومی سلب می شود و جامعه ایمانی محسوب نمی شود، خواه در گفتار باشد، یا اخبار رسانه ها، یا محتوای مطبوعات یا اظهار نظرهای مسئولان یا گزارش مدیران.

برای ایمانی ساختن جامعه، به رواج سکه صدق بیندیشیم و به اعتبار بخشیدن به ارز امانت!...

روزه درمانی

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

«الْصَّيَامُ أَحَدُ الصَّحَّتَيْنِ.»

روزه گرفتن، یکی از دو تندرستی است.

غرالحکم ج 2 ص 27

وقتی معده، به تعبیر روایات، خانه بیماری هاست و پرهیز، پایه همه درمان ها، نقش درمانی روزه آشکار می شود.

ماه رمضان، هم فرصتی برای استراحت دستگاه هاضمه است، هم زمینه ای برای سوخت و ساز بهتر بدن و ذوب شدن اضافات است، هم تقویتی برای اراده در مقابل خواسته های شکم و شهوت است، هم یادآور فقرا و محرومین در دنیا، و تشنگی و گرسنگی روز قیامت است.

پس، تنها درمان جسمی نیست،

روح را هم مداوا می کند و غفلت را می زداید، عواطف را تلطیف می کند و حس مردم دوستی را برمی انگیزاند، بعد معنوی را بیدار می کند، روحیه شفقت بر مردم و همنوعان را زنده می سازد، انسان را به هویت اصلی اش که بنده بودن است، متوجه می سازد و او را به خدا نزدیک تر می کند.

اگر امروزه، روزه و امساک را شیوه ای در معالجه برخی بیماریها می دانند، خاصیت تندرستی که رهاورد روزه است، قرن ها پیش در روایات آمده است. هم در این سخن که حضرت امیر، برای روزه گرفتن نقشی مهم در صحت بدن بیان فرموده است، هم در حدیث نبوی شریف است که فرمود: «صُومُوا تَصِحُّوا.»

روزه بگیرید تا تندرست شوید.

فرصت ماه مبارک را مغتنم بشاریم.

هم در بهره‌گیری از برکات معنوی و سازندگی‌هایش، هم در تأمین تندرستی که سوغات آشکار
روزه است.

در پیشگاه خدا

امام علی ع فرمود:

«مَنْ قَرَعَ بَابَ اللَّهِ فَتَحَ لَهُ.»

هرکس آستان خدا را بکوبد، در به رویش گشوده می شود.

غرالحکم ج 5 ص 267

مهربانی های خدا بی پایان است.

از بندگان خواسته است که او را بخوانند، تا جواب دهد، درخواست کنند تا عطا کند.

چه لطفی بالاتر از این؟! وعده آمرزش نیز داده است. دعا و نیایش و استغفار، کوبیدن آستانه و درگاه خداست. بی شک، نیایش های خالصانه را بی پاسخ نمی گذارد و استغفارهای راستین را می پذیرد و گناهان را می بخشاید.

گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحب خانه چیست؟

در دعای افتتاح، در شبهای رمضان می خوانید که خداوند، اجازه داده تا او را بخوانند و اجابت را هم تضمین کرده است. حال عبادت یافتن نیز، موهبتی الهی است. هم دعا از تو، اجابت هم ز تو.

مهم، دعای خالصانه و خواستن صمیمی و اصرار و التماس در پیشگاه اوست.

کسی که دری را بکوبد و ادامه دهد، اگر در خانه کسی باشد، بالأخره در را می گشاید. چرا آستان خدا چنین نباشد؟! خدا که شنواتر، مهربان تر و کریم تر است!

اگر صدا می زنیم و جواب نمی شنویم، باید ببینیم کجای کار خراب است؟

فرصتهای این ایام را نباید راحت و رایگان از کف داد. شبها، سراسر برکت اند و رحمت، روزها هم فرصت بندگی و اطاعت.

قصور در کجاست؟ در رحمت خدا یا خواستن ما؟

فرصت محاسبه

امام علی ع فرمود:

«ثَمَرَةُ الْمُحَاسَبَةِ صَلاَحُ النَّفْسِ.»

ثمره محاسبه، اصلاح شدن نفس است.

غررالحکم ج 3 ص 334

هیچ خردمندی راضی به خسران و زیان در معامله نمی شود.

لیکن، شناخت سود و زیان مهم است.

چه بسیارند کسانی که نفع و ضرر را به جای هم اشتباه می گیرند و گاهی عمری خسارت می برند،

اما خود را برنده می پندارند. چه خوب است که دفترچه محاسبه نفس افتتاح کنیم.

برنامه اخلاقی و تربیتی محاسبه، برای آن است که انسان به سود و زیان عمر خویش بنگرد و

سرمایه عمر را که خرج می کند بازدهی هم برایش داشته باشد.

کتاب نفس را هم باید ورق زد و خواند.

در شناخت نیت ها، خصلتهای خوب و بد و ذایل و فضایل خود هم باید کوشا بود و فرصت

رمضان و شبهای قدرش و سحرهای بیدارش، بهترین موقعیت است.

کسی می تواند مدعی خودسازی باشد که خودشناسی هم داشته باشد.

شگفتنا!... انسان برای مقداری سرمایه مادی و سرمایه گذاری تجاری و سپرده بانکی کلی حساب و

کتاب و دفتر جزء و کل و... دارد، اما سرمایه های خویش را بی ملاحظه برباد می دهد و خسران های

روحي را خسارت به حساب نمی آورد.

نتیجه محاسبه خویش، اصلاح خود است.

در سایه محاسبه است که انسان به عیوب و کاستیهای خود واقف می شود و اگر واقعاً در مسیر

کمال است، آنها را اصلاح می کند و زمینه رشد را فراهم می آورد.

روزی چند دقیقه، از خودتان حساب می کشید؟...

ترس از گناهان

امام علی ع فرمود:

«لَا تَخَفُ إِلَّا ذَنْبَكَ.»

جز از گناه خویش مترس.

غررالحکم ج 6 ص 262

گناه، دست از دامن گناهکار نمی کشد، تا او را رسوا کند.

وقتی بساط عدالت گسترده شود، پای اهل ستم در تله می افتد و ظلم، دامن گیر ظالم می شود.

اگر بنا شود مجرمان تعقیب و مجازات شوند، هر جرم و گناهی، دامی است که موجب گرفتار شدن

مجرم می شود.

آخرت، مرحله دادرسی، کیفر و مجازات خطاکاران است و... البته مرحله مزد و پاداش نیکوکاران

نیز.

خداوند هم، عادل است و عالم، دقیق است و حسیب. گرچه به لطف و رحمتش امیدها بسته ایم، اما

اگر نه به فضل و لطفش، بلکه به عدلش با ما رفتار کند، کیست که از کیفرش برهد؟

ذره ذره گناهان، تبدیل به کوه معصیت می شوند، که هرگز دوش های ضعیفمان یارای تحمل آن را

ندارد.

قطره قطره معاصی، تبدیل به دریای جرایم می شوند، که ما را در کام امواجش غرق می سازد.

پس، دشمن ترین دشمنان ما، گناه ماست که ما را گرفتار یا رسوا خواهد ساخت و اگر در دنیا هم

بگریزیم، گریزی از فردای قیامت نیست.

باید ترسمان نه از قانون و محکمه، بلکه از حساب و بررسی اعمال و گناهانمان باشد، والا آن را که

حساب پاک است، از محاسبه چه پاک است؟

توبه راهی است برای محو سیئات.

تا این فرصت باقی است، دام های رسواگر گناه را برچینیم!

عبرت ها

امام علی علیه السلام فرمود:

«ما أَكْثَرَ الْعِبَرِ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارِ.»

وسایل عبرت گرفتن چه بسیارند، اما عبرت گرفتن چه اندک است!

غررالحکم ج 6 ص 68

شکست هایی که برای عده ای پیش می آیند، می توانند برای دیگران درس پیروزی داشته باشند. ناکامی های برخی برنامه ها، می توانند برنامه ریزان را به تغییر شیوه وادارند، تا در کارها موفق شوند و به اهداف برسند.

مرگ و میرهای هر روزه، می توانند برای ما مایه بیداری و سرمایه تنبّه شوند. دیدن صحنه های تصادف، به رانندگان درس احتیاط می دهد و فرجام شوم معتادان برای اهل هوس، آئینه عبرت است و رسوایی اهل معصیت، برای دیگران یک موعظه است.

همه اینها درست، ولی وقتی که چشم عبرت بین باز و تصمیم بر پند آموختن در کار باشد! خاقانی، ایوان مدائن را آئینه عبرت می داند، ولی برای که؟ برای دل عبرت بین! قرآن کریم و نهج البلاغه عزیز، از عبرت ها پندها، آموزش ها، هشدارها و اعلام خطرها، موج می زنند. ولی برای دل های آگاه و چشم های باز.

دوروبر خود ما و همین عمر اندک مان، کلی عبرت برای ما ارائه می دهد. ولی آنجا که دیده عبرت بین را بسته باشیم و خود را به آن کوچه بزینم، از این همه عبرت ها چه اعتبار؟

دوای دردها موجود است، اما اگر از آنها استفاده نکنیم، درمانی هم در کار نیست. رانندن در جاده بی علامت، خطرناک است.

رانندگی در جاده ای هم که پر از علایم رانندگی و تابلوهای هشدار دهنده است، اگر راننده نخواهد به آنها توجه کند همان خطرها را دارد.

مايه عبرت فراوان است، ولي آنچه كم داريم، پندآموزي و عبرت گرفتن است.

هنر گوش دادن

امام علی علیه السلام فرمود:

«عَوِّدُ أذُنَكَ حُسْنَ الإِسْتِمَاعِ وَلا تُصْغِ إِلَى مَا لا يَزِيدُ فِي صَلاَحِكَ.»

گوش خود را به خوب گوش دادن عادت بده و به چیزی که در صلاح و خیر تو افزایشی نمی دهد، گوش فرامده.

غررالحکم ج 4 ص 329

گوش دادن و سخن گفتن، نوعی ایجاد رابطه با دیگران است.

هر یک از این دو را نیز آداب و رسومی است.

وقتی شما با کسی صحبت می کنید، دوست دارید به سخنان شما کاملاً توجه کند. اگر خوب گوش نکند، یا حواسش پرت باشد، یا میان کلامتان ببرد، یا اشتیاقی به شنیدن حرف هایتان نشان ندهد، آن را حمل بر بی اعتنائی می کنید و از او و رفتارش می رنجید.

عین همین حالت را، او نیز هنگامی که شما به سخنانش بی توجهی نشان دهید، خواهد داشت.

پس، خوب گوش دادن، هم نوعی ادب اجتماعی است، هم هنری است که برخی فاقد آنند.

به علاوه، فهمیدن درس، دریافتن مطلب، شناخت حقیقت، ادراک و فهم اخبار و... همه در گرو حُسنِ استماع است، یعنی همان خوب گوش دادن!

از سوی دیگر، امواج صوتی گاهی هم حرفهای باطل، دروغ، لاف و گزاف، بیهوده و بی ریشه به گوشها می رسانند.

نباید گوش به هر حرفی سپرد، همچنان که نباید به هر کلامی دل داد.

محور و مبنای گوش دادن ها باید صلاح و آموزندگی باشد، چرا که دل و درون ما از همین رهگذر

نقش صلاح یا فساد را می پذیرد و الهی یا شیطانی می شود.

درجایی باید خوب گوش داد و در جایی هم اصلاً نباید گوش داد. حیف از گوش که شنونده بعضی
صحبت‌های بی ثمر و بلکه دارای ضرر باشد.
آیا این جاها را می‌شناسیم!؟

دین، خرج دنیا؟

امام علی علیه السلام فرمود:

«مِنَ الشَّقَاءِ أَنْ يَصُونَ الْمَرْءُ دُنْيَاهُ بِدِينِهِ.»

از شقاوت و بدبختی است که انسان، دنیای خود را با (خرج کردن) دینش حفظ کند.

غرالحکم ح 6 ص 27

گاهی دنیا یا دین انسان در معرض، خطر قرار می گیرد.

حفظ دنیا و پاسداری از دین، هر دو وظیفه است ولی... در شرایطی که باید یکی فدای دیگری شود و با خرج کردن یکی، دیگری را از زوال و ضربه مصون ساخت، کدام یک مهم تر و حفاظت آن لازم تر است؟

همیشه چیز کمتر و بی ارزش تر را فدا می کنیم، تا آنچه ارزشمندتر است بماند. حتی وقتی جان خویش را فدا می کنیم، باید فدای چیزی کنیم که از جان ما و خودما با ارزش تر و مقدس تر باشد، مثل دین و خدا و شرافت و حق.

اگر به خاطر حفظ ریاست، به دست آوردن مقام، کسب ثروت و رفع مشکل اداری، دست به خیانت و دروغ بزنیم، یا سراغ راه های نامشروع درآمد برویم، یا رشوه بدهیم و بگیریم، یا دروغ بگوییم، یا سوء استفاده از موقعیت شغلی و اداری خویش کنیم، یا وظایف دینی خویش را ترک کنیم. همه این موارد، نوعی خرج کردن دین برای رسیدن به دنیا است.

چه شقاوتی بالاتر از این که کسی از دین خویش بگذرد، تا به دنیا برسد؟

بدتر از آن، جایی است که از دین خود برای دنیای دیگری دست بردارد!...

گذشتن از دین هم، فقط کافر شدن و دست از اسلام کشیدن نیست. کسی که برای پولدار شدن از حرام چشم نمی پوشد و برای استخدام شدن، دروغ می گوید و برای کوبیدن دیگری از حربه تهمت و شایعه سازی، استفاده می کند، به همین مقدار، دین خود را فروخته و خرج کرده است.

باید از دنیا گذشت، تا دین مصون بماند، نه که دین را خرج دنیا کرد.
و این امتحانی است دشوار!...

بدترین مردم

امام علی علیه السلام فرمود:

«شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ وَلَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ.»

بدترین مردم کسی است که نه امیدی به خیر اوست و نه آسایش و امنیتی از شر او.

غرالحکم ج 4 ص 175

برخی از مردم، گرفتار درد بی دردی می شوند.

دیگر برایشان فرقی نمی کند که مردم در چه وضع و حالی باشند، در راحت یا رنج، در رفاه یا

گرفتاری.

خدا نکند که کسی گرفتار اینگونه احساسِ مردگی شود که نتیجه اش مسخ هویت انسانی است و به

تعبیر حضرت امیر علیه السلام، بدترین مردم!

شاعر گفته است:

آرزو دارم اگر گل نیستم، خاری نباشم بار بردار از زدوشی نیستم، باری نباشم

گر نگشتم دوست با صاحب‌دلی، دشمن نگردم بوستان بهر خلیل آر نیستم، ناری نباشم

راستی، مگر نه این که سعادت جامعه، در گرو نوع دوستی و همدلی و نیکوکاری است؟

برای تحقق این هدف، یکی از این دو کار، بایسته است:

سود رساندن، به مردم، پرهیز از آسیب رسانی.

اگر کسی را شایستگی و توفیق کمک و یاری رساندن و بازو بودن و عصای دست گشتن نیست،

دست کم می تواند از آزار پرهیزد و دیگران از شر او ایمن باشند.

اگر نه به خیر کسی امیدی بود و نه از شر او ایمنی، او بدترین انسانهاست که غاصبانه نفس می کشد

و ننگ بشریت است.

به قول شاعر: مرا به خیر تو امید نیست، شر مَرسان.

بعضی ها از درخت بی میوه هم بی خاصیت ترند و در غفلت به سر می برند. چه بسا اشخاصی که تنها با صدای کلنگ گورکن، از خواب بیدار می شوند..
اگر خوب ترین نیستیم، لااقل بدترین نباشیم.

حق شناسی

امام علی علیه السلام فرمود:

«أَكْرَمُ صَيْفِكَ وَإِنْ كَانَ حَقِيرًا وَقُمْ مِنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا.»

مهمان خود را اکرام کن، هر چند حقیر باشد، و در مقابل پدر و معلم خود به ادب برخیز، هر چند

امیر باشی!

غررالحکم ج 2 ص 191

رعایت ادب، در مقابل مهمان و معلم و پدر، هر چند هر کدام جلوه ای خاص دارد، اما در هر سه

مورد نشانه انسانیت است.

نه مهمان داری باید سبب کبر و عجب و غرور گردد و میزبان را به تفاخر و مباحات بکشد، نه فرمان

روایی باید انسان را از مراعات وظیفه تواضع و خاکساری نسبت به پدر و معلم غافل سازد.

اکرام و احترام نسبت به مهمان، یک وظیفه و ادب است، هر چند که از نظر مال، مقام، موقعیت، سن

و سال، کوچک و حقیر باشد و مهمان بزرگتر و با جلال تر.

به پای پدر و معلم از جا برخاستن نیز، نشانه دیگری از تواضع و حق شناسی است. هر چند که این

فرزند یا شاگرد، به مقام امارت و زمامداری رسیده باشد.

اهمیت کار نیز در همین است، تا موقعیت و ریاست، مانع انجام وظیفه و رعایت ادب نسبت به

صاحبان حق نگردد و مقام و منصب، آدمی را کور و کر نسازد.

وقتی امیر باشی و پدر و معلم را از یاد نبری، و آنگاه که مهمانت حقیر باشد و بازهم ادای حق کنی

و احترام و اکرام را ترک نکنی، به کمال رسیده ای.

اینها، دلیل عظمت روح، خودساختگی معنوی، رهایی از غرور دنیا، شناختن حق و ادای حق است.

کمال همنشین

امام علی علیه السلام فرمود:

«خَيْرُ الْإِخْتِيَارِ صُحْبَةُ الْأَخِيَارِ.»

بهترین گزینش، همنشینی با نیکان است.

غرالحکم ج 3 ص 421

هیچ کس نیست که از مصاحبت و معاشرت و همدمی، اثر نپذیرد، چه اثر نیک و شایسته، چه اثر منفی و ناپسند.

انسان همانطور که تأثیرگذار است، تأثیرپذیر نیز می باشد، در همه سطوح و در همه زمینه ها. حتی گرایش های سیاسی افراد، گاهی تحت تأثیر کسانی است که با آنان بیشترین تماس، رفت و آمد و معاشرت دارند و خیلی ها خط سیاسی خودشان را از دوستان و همنشینان می گیرند.

با این حساب، باید در دوستان و معاشران به به گزینی پرداخت و با نیکان و اخیار همنشینی کرد.

این مصاحبت ها، خواسته و ناخواسته، در فکر و اخلاق و عمل انسان تأثیر می گذارد.

باد و نسیم، اگر از مزبله ها، مرداب ها، لجن زارها و مردارهای عفن بگذرد، بوی گند و تعفن با خود می آورد و اگر بر بوستان و گلزار عبور کند، عطر دل انگیز با خود می آورد.

مهم آن است که باد، همنشین چه منطقه ای باشد و نسیم، از کدام کوی و دیار بگذرد!

شعر سعدی درباره همنشینی گل با گل اشاره به همین حقیقت است.

کمال همنشین در من اثر کرد وگرنه من همان خاکم که هستم

دقت در دوستان خود و دوستان و معاشران فرزندانمان، تضمین کننده سلامت اخلاق و روان و

اندیشه آنان است و بی دقتی، پشیمانی به بار می آورد.

اطمینان به این که ما یا فرزندانمان ضربه ناپذیریم، نوعی غرور و غفلت جاهلانه است.

همنشین هایمان را دست کم نگیریم!....

عوارض بدگمانی

امام علی علیه السلام فرمود:

«شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَثِقُ بِأَحَدٍ لِسُوءِ ظَنِّهِ وَلَا يَثِقُ بِهِ أَحَدٌ لِسُوءِ فِعْلِهِ.»

بدترین مردم کسی است که به خاطر بدگمانی خود، به هیچ کس اطمینان نمی کند، و هیچ کس هم به خاطر بد رفتاری او، به وی اطمینان نمی کند.

غررالحکم ج 4 ص 178

سرمایه اعتماد، برترین دارایی فرد و جامعه است.

افراد بدبین، از این سرمایه محرومند و چه فقری بالاتر از این؟

سوء ظن سبب می شود که هر سخن، هر کار و هر رفتاری از سوی دیگران را بر بدترین وجهش حمل کنیم و محمل خوب و مثبتی برای آنها نیابیم.

از نگاه فرد بدگمان، همه دروغ می گویند و ریا می کنند و صداقت ندارند و در فکر فریب اند. پس، به سخن هیچ کس نمی توان اعتماد کرد و به قول و قرار هیچ کس نمی توان دل بست.

این دیدگاه، چه جهنمی برای بدبینان پدید می آورد!

نتیجه این سوء ظن و بی اعتمادی به همه، آن می شود که خود او هم از چشم و دل دیگران می افتد و دیگران هم به او بی اعتماد و بی اعتقاد می شوند و این پیامد، تلخ تر و دشوارتر از اولی است.

حسن ظن، رفتار ما را با دیگران در بستری سالم، مطلوب و پر امید قرار می دهد. ولی سوء ظن، این رفتار را نسنجیده، مغرورانه، خودخواهانه و تحقیرآمیز می سازد و در نتیجه، دیگران را از دست می دهد.

به دیگران اطمینان نداشتن و مورد اعتماد دیگران نبودن، موجب گسستن همه پیوندهای اجتماعی و سست شدن رابطه ها می گردد. ریشه آن هم چیزی جز سوء ظن نیست.

پس، این که مولا، بدبینان را بدترین مردم می شمارد، با این عوارض و آفات، امری روشن است.

بد بین نباشیم، تا به ما با چشم بدبینی ننگرند.

سخن و سکوت

امام علی علیه السلام فرمود:

«صَمْتُ يَكْسُوكَ الْكِرَامَةَ خَيْرٌ مِنْ قَوْلٍ يَكْسِبُكَ النَّدَامَةَ.»

سکوتی که تو را جامه کرامت و بزرگواری بیوشاند، بهتر از سخنی است که برایت پشیمانی آورد.

غرالحکم ج 4 ص 213

در این که کجا باید سکوت کرد و کجا باید سخن گفت، رهنمودهای ارزشمندی در تعالیم دینی ما وجود دارند.

گرفتاری هایی که از راه زبان و گفتار پیش می آیند، بسیارند.

حتی گاهی در کلام حکیمانه بزرگان بیان شده که: اگر کلام تو نقره باشد، سکوت، طلاست.

روشن است که شناختن جی سخن و سکوت و موقعیت مناسب تکلم و خاموشی بسیار مهم است.

خردمندی افراد هم در همین جاها شناخته می شود.

بی خردان هم معمولاً چوب حرفهای بیجا و تکلم نسنجیده خود را می خورند و ندامت پس از گفتن

هم بی ثمر است.

گاهی سلامت و عافیت و آبرو و مکانت، در حفظ زبان و مراعات سکوت است. مگر همه جا باید

حرف زد؟ مگر هر حرف را باید گفت؟ مگر سخن را به هر کس باید گفت؟

گرچه حرف خوب، بسیار قیمتی است، ولی... سکوتی که مایه حفظ شأن و آبرو شود و بهانه به

دست مخالف ندهد و سوژه تفرقه نیافریند، کم ارزش تر از آن حرف خوب نیست.

سخنان نسنجیده، پشیمانی می آورد.

وقتی هم کلام از دهان برآمد، قابل کنترل نیست. باید پیش از سخن گفتن، از آن محافظت کرد.

پس، خوشا سکوت کرامت بخش.

و... بدا سخن ندامت آور!

دشمن ضعیف

امام علی علیه السلام فرمود:

«لَا تَسْتَصْرِغَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ.»

هیچ دشمنی را کوچک مشمار، اگر چه ناتوان باشد!

غررالحکم ج 6 ص 273

بعضی چیزهاست که اندک آن هم بسیار و ضعیف آن هم قوی است و باید هشیار و مراقب بود. دشمن، یکی از این هاست.

کسی که مغرورانه، قدرت دشمن را به حساب نیاورد و تنها به توان و عِدّه و عُدّه خویش نگاه کند، از جایی که حسابش را نمی کند ضربه می خورد.

دانی که چه گفت زال با رستم گرد؟ دشمن نتوان حقیقیر و بیچاره شمرد دشمن تا دشمن است، دست از عداوت بر نمی دارد و پیوسته در فکر ضربه زدن است، و گرنه دشمن نخواهد بود. وقتی نشانه های توطئه (از سوی دشمنان آشکار است، سادگی است که آن را توهم توطئه پنداریم و آسوده خاطر بخواییم.

دشمن شناسی، رسالت مهم یک جامعه انقلابی است.

شناخت دشمن، برای یک فرد هم مهم و ضروری است، چه دشمن آشکار چه پنهان، چه برون مرزی چه درون مرزی، چه خانگی چه بیرونی، چه معروف به دشمنی چه ناشناخته و مرموز.

کسی که دشمن ناتوان را، ناچیز بشمارد، گرفتار غفلت می شود و غرور هم او را غافل تر می سازد. و چه گذرگاه و رخنه نفوذی مناسب تر برای دشمن، از غفلت؟

گاهی دشمن نیرومند و مکار است، ما ناتوان و ساده اش می انگاریم. گاهی هم برآستی ضعیف است، اما به هر حال، دشمن است.

از دشمن، چه انتظاری است جز دشمنی؟

رمز دوام دوستی

امام علی علیه السلام فرمود:

«يُحْسِنُ الْعِشْرَةَ تَدْوَمُ الْمَوَدَّةُ.»

با معاشرت نیکو دوستی دوام می یابد.

غررالحکم ج 3 ص 201

هر رشته ای را چیزی ممکن است پاره کند.

رشته مودت و دوستی گرچه استوار و محکم است، ولی مصون از آفت و گسستن نیست.

هنر معاشرت خوب، تقویت کننده این ارتباط است.

بعضی ها روش رفتار شایسته با دیگران را نمی دانند، حسد می ورزند، غیبت می کنند، شوخی بیجا

می کنند، طعنه و نیش می زنند، تحقیر و توهین می کنند، رفتاری از روی بی اعتنائی و کبر دارند،

سرسخت و لجوج و یک دنده اند، گذشت ندارند.

اینها همه عوامل گسستن دوستی است.

هر یک از اینها به تنهایی هم گاهی رفاقتی را برهم می زند و دوستی را از دست ما می گیرد.

اما در عوض، داشتن اخلاق خوب و معاشرت نیکو، دلها را مجذوب ما می سازد.

گشاده رویی، کمند محبت انسانهاست. حسن خلق، بذری است که کبوتر دلها را در دام محبت می

افکند. خنده رویی و بخشندگی و گذشت و ایثار، محبوبیت آور است.

اگر می خواهید دوستیهایتان دوام یابد و دوستان خوبتان را از دست ندهید، به توصیه حضرت امیر

علیه السلام عمل کنید، یعنی معاشرت شایسته و خوب!

آزردن دیگران، رفتاری ناپسند است و خدمت به دیگران نمونه ای از اخلاق خوب است.

با رشته خوش رفتاری، دوستیها را بادوام تر کنیم!

خلوص و خودشناسی

امام علی علیه السلام فرمود:

«الْكَيْسُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ وَأَخْلَصَ أَعْمَالَهُ.»

هوشمند، کسی است که خود را بشناسد و اعمالش را خالص سازد.

غررالحکم ج 1 ص 297

خودشناسی ریشه همه سعادت های بشری است.

کسی که خود را، استعدادهایش را، کرامت و ارزش وجودی خود را، هدف از خلقتش را، نتیجه

اعمالش را و... نشناسد، چگونه می تواند گامهایی در مسیر آن سعادت بردارد؟

تباهی و شقاوت و ضایع شدن، فرجام کسانی است که به خودشناسی اهمیت نمی دهند و غافلانه

زیست می کنند و خاسرانه رخت از جهان برمی بندند.

از سوی دیگر، سعادت اخروی انسان در گرو عمل های دنیوی اوست.

در بازار آخرت، آنچه از انسان می خرند، عمل صالح و خالص است.

ری، موریانه ای است که اعمال را می خورد و بی آنکه انسان بفهمد آنها را نابود می سازد.

کسی که یک عمر کار کند و عبادت نماید، اما نیت او خراب باشد و در انگیزه اش اخلاص نباشد،

در هنگامه حسابرسی، تهیدست و زیان دیده است.

پس، هوشمند کیست؟

طبق این کلام علوی، کیاست و هوشمندی در آن است که انسان هم خود را بشناسد و هم به

اخلاص در عمل و پاکسازی نیت و انگیزه پردازد و اینگونه خویشتن را بیمه کند.

در غیر این صورت، انسان باخته است!

هوشمند، می کوشد که نبازد، نه خود را، نه سرمایه اش را، و نه آینده اش را.

و... راه آن خودشناسی و اخلاص است.

خودپسندان تنها

امام علی ع فرمود:

«لَا وَحْشَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ.»

هیچ وحشت و تنهایی، وحشت آورتر از خودپسندی نیست!

غررالحکم ج 6 ص 380

وحشت و ترس، جایی است که انسان همدمی نداشته باشد.

داشتن انیس و همدم، مایه قوت قلب و جرأت و امیدواری است.

کسی می تواند با دیگران انس بگیرد که از خود رها شده باشد.

از خود رستن، یعنی دیگران را هم قبول داشتن، برای دیگران هم شخصیت قائل شدن و حرمت

نهادن به افراد.

خودپسندی، زمینه حضور دیگران را در قلمرو زندگی انسان از بین می برد.

خودخواه، فقط خود را قبول دارد.

خود پسند، فقط خویشتن را انسان می شمارد.

شما نیز، از کسی که چنین خصلتی دارد گریزانید و از او خوشتان نمی آید.

نتیجه آنکه: انسانهای گرفتار عجب و خودپسندی، نه روحیه انس گرفتن و دوست شدن و صمیمیت

با دیگران را دارند، و نه دیگران به خاطر این صفت ناپسند، مایل به دوستی با آنانند. پس ایشان تنها و

بی همدم می مانند.

خودپسندی، انسان را در جمع انسانها هم تنها می گذارد و به غربتی تلخ و جانکاه می کشاند.

خودپسند، در کنار دیگران هم که باشد، چون همدمی ندارد، تنهاست و این تنهایی چه وحشت انگیز

و جان فرساست!

رهایی از این روحیه شوم، رشته محبتهای دیگران را نسبت به انسان استوارتر می سازد.

قبول داشتن دیگران و حرمت نهادن و احترام کردن، برای انسان همدم و مونس می آفریند!

صدقه، درمان حرص

امام علی علیه السلام فرمود:

«عَلَيْكَ بِالصَّدَقَةِ تَنْجُ مِنْ دِنَائَةِ الشُّحِّ.»

صدقه بده، تا از پستی حرص و آز نجات یابی.

(غررالحکم ج 4 ص 298)

خصلت‌ها در انسان، با تمرین و ممارست رشد می‌کنند و عمل، بستر این رشد اخلاقی است. هر صفتی، چه نیک و چه بد، اگر در زندگی انسان مجال بروز و ظهور یابند، تقویت می‌شدند. رفتار روزمره ما، میدانی برای تجلی این خصلتهای خوب و بد است. شُح، همان آزمندی و حرص و بخل است، صفتی ناپسند است که انسان را از بذل و بخشش باز می‌دارد و از فقیر شدن می‌ترساند. شیطان با تقویت این حس و وسوسه کردن اینکه عطا و بخشش، کاستی را در پی دارد و تو را فقیر می‌کند، انسان را از اعمال خوب و نیکی‌ها و خیرات باز می‌دارد. راه عملی سرکوب این خصلت زشت، صدقه است. صدقه دادن، تمرین عملی بذل و بخشش و گذشتن از مال به سود دیگران است. ریشه خیر و نیکی در نهاد ما نهفته است. این بذر را باید آبیاری کرد، تا نهال احسان رشد یابد و خس و خاشاک حرص و آز، ریشه کن گردد. برای رشد اخلاقی کودکان هم در این زمینه، به والدین توصیه شده که به فرزندان خود مالی بدهند تا با دست خودشان به نیازمندان بدهند. این نیز تمرین عطا و ممارست در بخشندگی است و این خصلت را در وجود انسان ریشه دار می‌سازد. صدقه، انسان را از پستی و زشتی حرص و مال دوستی و بخل، نجات می‌دهد.

اصلاح خویش

امام علی علیه السلام فرمود:

«أَعَجَزُ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنِ إِصْلَاحِ نَفْسِهِ.»

ناتوان ترین مردم کسی است که از اصلاح نفس خویش و خودسازی عاجز باشد.

غررالحکم ج 2 ص 436

ایجاد تغییر در روحيات، اخلاقیات و رفتارهای یک انسان، کاری دشوار است.

اصلاح نفس یعنی ایجاد این دگرگونی و تبدیل رذایل به فضایل و جایگزین ساختن خوبی ها و

محاسن به جای بدی ها و معایب و کاشتن گل و زدودن خار.

اصلاح نفس به یک معنی راحت تر و عملی تر از اصلاح دیگران است، چرا که انسان هم به خلق و

خوی و روحيات و زمینه های روحی خود آشنا تر و هم برای انجام کارهایی در مسیر این اصلاح،

برخود مسلط تر است تا بر دیگران.

اگر دیگران از ما حرف شنوی نداشته باشند، خودمان که می توانیم به دانسته ها و صلاحدیدهایمان

عمل کنیم و مطیع عقل و وجدان و باورهای مکتبی خود باشیم.

اگر به دیگران نتوانیم دستور بدهیم، خودمان که می توانیم به دستورالعملهای خویش، عمل کنیم.

اگر دیگران را نشناسیم، خود را که خوب می شناسیم.

پس، کسی که نتواند به اصلاح خویش بپردازد، ناتوان ترین مردم است، چون زمینه های این تغییرات

بهینه در خود او فراهم تر است تا دیگران.

آنان که شعار اصلاح جامعه را می دهند، خوب است گامی هم در مسیر خودسازی خود بردارند و

اصلاح خود را مقدمه اصلاح دیگران قرار دهند.

اصلاح را از خود شروع کنیم.

کجا شتاب، کجا درنگ؟

امام علی علیه السلام فرمود:

«الْعَجَلَةُ مَذْمُومَةٌ فِي كُلِّ أَمْرٍ إِلَّا فِيمَا يَدْفَعُ الشَّرَّ.»

عجله و شتاب در هر کاری ناپسند است، مگر در کاری که شر و بدی را دفع می کند.

غررالحکم ج 2 ص 89

اینکه هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد، نکته مهمی است.

غیر از سخن، عمل و رفتار و برخوردها هم به تناسب موقعیتهای مختلف، باید فرق کند.

گاهی یک شیوه، در جایی سازنده است و در جای دیگر و نسبت به شخص دیگر، مخرب و زیان آور.

تشخیص آن مهم است و لازم.

شتاب، به عنوان یک شیوه عمل یا خصلت فردی، یکی از معایب شمرده شده است. شتابزده، معمولاً

تصمیمهای نسنجیده می گیرد. شتابزدگی انسان را به خطا می اندازد و... عجله کار شیطان است.

اما... این زشتی عجله و شتاب، یک استثنا هم دارد و آن در مورد دفع شر است، که در چنین

موردی، درنگ و تأمل، بر آن شر و بدی می افزاید و شتاب، جلوی ضرر بیشتر را می گیرد.

در معالجه یک بیماری باید شتاب کرد،

در دفع یک شبهه یا اشتباه، تسریع لازم است.

در مقابله با یک فساد، بستن یک منفذ آب، اصلاح شکاف سقف، رفع آلودگی اخلاقی، خاموش

کردن آتش، هر چه سرعت عمل به کار گرفته شود، جلوی ضرر افزون تری گرفته می شود.

حرکت لاک پشتی در آنجا که رخنه ای در سلامت فکری، اخلاقی، امنیتی و اقتصادی جامعه بروز

کرده است، به پیدایش بحران می انجامد.

شتاب بد است، جز در دفع بدی ها!

نیکوکاری، زکات نعمت هاست

امام علی علیه السلام فرمود:

«زَكَاةُ النَّعْمِ إِصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ.»

زکات نعمت ها، انجام کارهای نیک است.

غرالحکم ج 4 ص 106

هر نعمت، علاوه بر آنکه شکر لازم دارد، زکات هم دارد. شکر، نشانه قدرشناسی از نعمت و صاحب نعمت است.

ولی پرداخت زکات هر نعمت، رساندن خیری از آن به دیگران است. این کار، مایه افزایش نعمت نیز می شود. مثل شاخه تاک و درخت که وقتی زده می شود و حرس می گردد، درخت پربارتر و نیرومندتر می شود. سعدی گفته است:

زکات مال به درکن، که فضله رزر چو باغبان بُرد، بیشتر دهد انگور
شکرانه بازوی توانا نیز دستگیری از ناتوان است
نعمتهای الهی، گاهی برای آزمودن انسانهاست، تا روشن شود که از آنها چگونه استفاده می کنند و در چه راهی به کار می گیرند و تا چه حد رضای صاحب نعمت را مراعات می کنند.

معروف، هرکار نیک و شایسته و خداپسندی است که عقل و شرع، خوبی آن را تأیید می کنند. آن که از ثروت، شهرت، موقعیت و اعتبار، نفوذ کلام، جوانی و تندرستی برخوردار است، سزاوار است که به شکرانه این همه مواهب الهی، مالیات و زکات آنها را که نیکی و خیررسانی به دیگران است، ادا کند، تا هم معرفت و حق شناسی خود را نشان دهد، هم دوام نعمت ها را بیمه سازد و هم دیگران را در برخورداری ها و شادی های خویش سهیم کند.

این، نشانه ای از آدمیت است!

همنشین بد، یا تنهایی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

«وَحَدَّةُ الْمَرْءِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ قَرِينِ السُّوءِ.»

تنهایی انسان، برای او بهتر از همنشین بد است.

غرالحکم ج 6 ص 243

وزیدن نسیم بر مرداب، هوای عفونت بار با خود می پراکند،

و... عبور باد از بوستان، فضا را معطر می سازد.

این عطرافشانی یا عفونت پراکنی، نتیجه مصاحبت آن نسیم با گلزار یا مرداب است. روحیه انسان ها

نیز، در اثر مجالست و همنشینی با خوبان و بدان، تغییر می یابد و تأثیر می پذیرد.

دوست بد، بدترین اثر را در فکر و اخلاق می گذارد.

بسیاری از آلودگان، معتادان، منحرفان، بزهکاران و اهل گناه، به خاطر معاشرت و دمسازی با

دوستان بد و رفقای ناصالح، به این وادیه کشیده شده اند.

پس چه باید کرد؟

آیا باید تنها و منزوی شد و از اجتماع گریخت، یا باید با همگان بود و با همه محشور و مأنوس شد

و گرم گرفت؟

با آنکه منطق دین ما، انس و الفت است و به دوستی و مودت و معاشرت سفارش کرده است، اما بر

سر دوراهی تنهایی یا دوست بد، سفارش حضرت امیر علیه السلام به تنهایی است، چرا که عوارض آن بسیار

کمتر است.

نه آنکه حضرت، مشوق انزوا و روحیه تنهایی و دوری از مردم باشد، بلکه به بیان زشتی و زیان و

خطرات قرین سوء و همنشین ناصالح پرداخته است.

یار بد، بدتر بود از مار بد، چرا که دوست نامناسب، هم آسیب اخلاقی می رساند، هم زیان اجتماعی و آبرویی، هم ضربه اقتصادی و مالی.
پس، همنشین بد، بدتر از تنهایی است.

شناخت دوست و دشمن

امام علی ع فرمود:

«عِنْدَ زَوَالِ الْقُدْرَةِ يَتَبَيَّنُ الصَّدِيقُ مِنَ الْعَدُوِّ.»

هنگام از دست رفتن قدرت، دوست از دشمن آشکار می شود.

غرالحکم ج 4 ص 323

فراز و نشیب حوادث، خیلی چیزها را روشن می سازد، از جمله دوست و دشمن ر. کسانی دوستان و همراهان دوره خوشی و رفاه اند. پای سختی و گرفتاری که پیش آید، پای خود را به عقب می کشند و خود را به بی خبری و بیگانگی می زنند. عده ای یاران روزگار ثروت و مکنّت اند. همین که فقر و پریشان حالی چهره نمود، چهره آنان پنهان می شود.

بعضی هم دوستی شان تنها در زمان قدرت و حکومت انسان است. وقتی دوره برکناری و معزولی پیش آید، آنان هم خود را کنار می کشند و حتی حالی هم نمی پرسند.

زوال قدرت، یکی از همان فراز و نشیب هاست که جوهره اشخاص را بروز می دهد و خط دوستان واقعی و صمیمی را از خط مدعیان دوستی جدا می سازد.

دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشانی و درماندگی از این رو، گاهی بروز مشکلات برای انسان خیر و برکت دارد. یکی از برکاتش شناخت افراد است، تا بی جهت به کسی دل نبندد که دلبسته او نیست و مودت خویش را نثار کسی نکند که شایستگی محبت و دوستی و فداکاری ندارد.

گاهی فقط بروز یک مشکل مالی یا پیش آمدن بیماری، کافی است تا پرده از چهره خیلی ها بردارد و محدوده انسانهای واقعی را از انسان نمایان مشخص سازد. افراد را باید آزمود، آنگاه به دوستی برگزید.

دوستی هم که امتحانش را داده است، نباید به سادگی از کف داد.

زکات زیبایی

امام علی علیه السلام فرمود:

«زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعِفَافُ.»

زکات جمال و زیبایی، عفاف و پاکدامنی است.

غررالحکم ج 4 ص 105

هر نعمتی، اگر درست و در مسیر خواسته صاحب نعمت و دهنده نعمت به کار گرفته نشود، به مایه دردسر تبدیل می شود. ناسپاسی، نعمت را به نعمت مبدل می سازد و بهره گیری بد از نعمتها، مشکل ساز است.

زیبایی و جمال، نعمتی خداداد است.

عفاف و پاکدامنی و پرهیز از گناه هم، شکرانه و زکات این نعمت به شمار می رود.

چه بسیار آنان که اسیر چاه زیبایی خویش اند.

و چه بسیار، گرفتاران کمند جمال و بند زیبارویی.

اگر کسی به خاطر زیبایی رخسار و دلفریبی چهره و اندام، به گناه افتد یا دیگران را به گناه اندازد، حق این نعمت را ادا نکرده است.

عفاف، خویشتن داری در برابر هوس ها، جاذبه ها، دل فریبی ها و وسوسه های نفس اماره است.

جمال، هرگز مجوز ارتکاب گناه و افتادن به دام و دامن آلودگی و افکندن دیگران به ورطه فساد نیست.

حضرت یوسف علیه السلام زیبا بود، اما عفاف ورزید و به آن مقام رسید.

ابن سیرین نیز از جمال برخوردار بود، اما به خواسته نامشروع و وسوسه گناه آلود آن زن شیفته، پاسخ نه گفت و به آن کرامت نایل شد.

و خیلی زیبارویان دیگر در تاریخ، که هم جمال داشتند، هم عفاف!

هرگز مباد که نعمت، برای ما نعمت گردد!...

فرجام اندیشی

امام علی ع فرمود:

«أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ.»

خردمندترین مردم کسی است که به عاقبت ها و فرجام ها بیشتر بنگرد.

غررالحکم ج 2 ص 484

بعضی ها فقط پیش پای خود را می بینند، برخی آن طرف تر را هم نگاه می کنند.

برخی فقط حال را در نظر دارند، و کسانی هم به آینده می نگرند و عواقب و پیامدها و نتایج را هم

حساب می کنند.

گاهی راحت امروز، رنج فردا را در پی دارد گاهی لذت حال، عذاب آینده را فراهم می سازد

و گاهی خطای امروزی، فردایی آمیخته به کیفر و عقوبت و رسوایی را برای خطاکار رقم می زند.

راستی... عاقل کیست؟ آنکه به لذت و راحت امروز و نقد می اندیشد، یا کسی که قلمروی وسیع تر

و آینده ای دورتر را هم در چشم انداز خویش قرار می دهد؟

مجرمان پنهانکار، می پندارند که زرنج اند که در تله گرفتار نمی شوند و ردپایی بر جای نمی

گذارند. ولی وقتی گرفتار می شوند به خطای خود پی می برند.

آنکه سروکارش به زندان می افتد، اگر این روزها را حساب می کرد، کارش به اینجا کشیده نمی

شد. دزد، بزهکار، قاچاقچی و قاتلی که به خاطر به دست آوردن پول، اکنون خود را در کام حبس یا

درپای چوبه دار می بیند، شاید فکر نمی کرد که روزی باید تاوان آن قلدری ها، ارباب ها، پول پرستی

ها و لذت جویی هایش را اینگونه بپردازد.

کمی آن طرف تر را هم نگاه کنیم.

روزگار، فقط حال نیست و زمان فقط امروز نیست.

هر کس عواقب را بنگرد، از پشیمانی هم مصون خواهد بود.

فرصتی برای عفو

امام علی علیه السلام فرمود:

«لَا تُعَاجِلِ الدَّنْبَ بِالْعُقُوبَةِ وَاتْرُكْ بَيْنَهُمَا لِلْعَفْوِ مَوْضِعًا تَحْرُزُ بِهِ الْأَجْرَ وَالْمَثُوبَةَ.»

در کیفر گناه، شتاب مکن و بین گنان و کیفر، فرصتی و جایی برای عفو باقی بگذار، تا به وسیله آن به پاداش و ثواب دست یابی.

غررالحکم ج 6 ص 306

برخورد با یک خطاکار، یا از روی انتقامجویی و عداوت است، یا براساس تنبیه و سازندگی. آنچه به کیفر سریع و شتابزده وامی دارد، گاهی ریشه در انتقامجویی دارد. وگرنه، چه شتابی برای مجازات؟ باید دید چگونه می توان گنهکار را به ترک گناه واداشت؟ البته این نکته، در کیفرهای شخصی و گذشت های فردی است، نه آنجا که حقی از جامعه تضییع شده، یا خیانت و خطایی نسبت به عموم انجام گرفته است، که در آن صورت، کیفر سریع مجرم، به امنیت اجتماعی کمک می کند.

گاهی تنبیه و عقوبت سریع، مجال عفو و بخشایش را از بین می برد. می توان هرچند دیرتر، کیفر داد. ولی اگر شتاب زده تنبیه کنیم، بعد اگر بخواهیم بگذریم و عفو کنیم، مجال را از دست داده ایم و قابل تدارک و جبران نیست. فرصت زمانی و فاصله میان خطای دیگری و عقوبت ما، زمینه را برای عفو و گذشت باقی می گذارد.

اگر بخشودیم، پاداش و ثواب اهل عفو را خواهیم داشت و رضای خالق رحمان ر. از خداوند بیاموزیم، که آن قدر در عقوبت تأخیر می کند و مهلت می کند، که گویا گناهی سرزنزده و جرمی واقع نشده است.

وقتی جای عفو باقی است، چه شتابی برای مجازات؟

داد و ستد با زمان

امام علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا.»

شب و روز در تو عمل می کنند، تو هم در شب و روز عمل کن، و از تو می گیرند، پس تو هم از آنها بگیر.

غررالحکم ج 2 ص 667

گذشت زمان، دنیا را کهنه، عمرها را کوتاه و انسانها را پیر می کند.

هر کس به نوعی مشمول مرور زمان و تأثیرات گذشت عمر و سپری شدن شب و روز است.

در واقع، ما به نوعی در حال دادوستد با زمان هستیم.

زمان، پیوسته عمر و فرصت و جوانی و شادابی و قوای جسمی را از ما می گیرد. ولی چه می دهد؟

اگر ما هوشیار نباشیم، چیزی به ما نمی دهد. ولی اگر متوجه و بیدار باشیم، در مقابل سرمایه ای که می

دهیم، چیزی دریافت می کنیم.

دریغ است که ما عمر بدهیم، ولی سعادت نگیریم! جوانی را بدهیم، ولی دانش و تجربه نیندوزیم.

قوای جسمی و توانایی های فکری و بدنی ما صرف شود، ولی برای آتیه خویش، کامیابی را ذخیره

نسازیم.

ما، پیوسته رو به کاهشیم، مثل شمعی که می سوزد، مثل یخی که آب می شود، مثل آبی که به زمین

فرو می رود یا تبخیر می گردد.

این، کار و عمل و تأثیرگذاری شب و روز درماست. ما چه تأثیری در شب و روز و زمان می

گذاریم؟

آیا آنچه روزگار از ما می گیرد، در مقابل ما هم چیزی می گیریم؟

اگر از این بازار و از این داد و ستد، تهیدست بازگردیم، زیانکاریم.

آیین جوانمردی

امام علی علیه السلام فرمود:

«نِظَامُ الْفُتُوَّةِ إِحْتِمَالُ عَثَرَاتِ الْإِخْوَانِ وَحُسْنُ تَعَهُدِ الْجِيرَانِ.»

نظام و آیین جوانمردی، عبارت است از: تحمل لغزش های برادران و رسیدگی شایسته به همسایگان.

غررالحکم ج 6 ص 185

هیچ کس نیست که از جوانمردی خوشش نیاید و ادعای مروّت و مردانگی داشته باشد، ولی... این خصلت شایسته، در عمل تجلّی می یابد نه در ادّع.

جوانمردان را با روحیاتِ والا و خصلت های ستوده می شناسند، نه با شعارهای جذّاب.

عرصه بروز فتوّت، اجتماع است و ارتباط و معاشرت با دیگران.

کسی که به خاطر روحیه حقیر و ظرفیت اندکش، حاضر به گذشت نباشد و بیوسته لغزش های دیگران را در نظر داشته باشد، از مردانگی به دور است.

کسی که از همسایه ها بی خبر باشد و در غم و شادی شریکشان نشود و در همسایگی، حقّ رفاقت و همجواری را مراعات نکند، آیین فتوّت در او نیست.

مدعیان مردانگی، باید روحیه ای کریم و با گذشت و عاطفه داشته باشند، تا دیگران در سایه عطوفتشان و از رهگذر کرامت و بزرگواری شان، احساس شخصیت و امنیت و آرامش کنند.

هیچ کس بی خطا و لغزش نیست.

خطا پذیری، خطا پوشی، عذر پذیری و چشم پوشی، از نشانه های جوانمردان است.

فتوّت را در عمل نشان دهیم، نه در ادّع!

آدم ها عوض می شوند!

امام علی علیه السلام فرمود:

«الْمَرْءُ يَتَغَيَّرُ فِي ثَلَاثٍ: الْقُرْبُ مِنَ الْمُلُوكِ وَالْوَلَايَاتِ وَالْغِنَى.»

انسان در سه مورد عوض می شود و تغییر می یابد:

1- نزدیک شدن به پادشاهان 2- حکومت و ریاست یافتن 3- ثروتمندی.

غرالحکم ج 2 ص 146

انسان، با همه ادعاهایش، خیلی ضعیف است.

با یک غوره سردی اش می شود و با یک کشمش، گرمی اش.

داستان برخورداری انسان از مال و منال و جاه و ریاست و ثروت، از همین قبیل است.

وقتی روح، کوچک باشد و ظرفیت آدمی اندک، خیلی زود تحت تأثیر جلوه های مادی قرار می

گیرد و خود را می بازد. خود باختگی، آفت نام و مقام است.

تقرب یافتن به دربارها و حاکمان و رؤسا، برای بعضی غرورآور است.

رسیدن به پست و مقام و میز و عنوان، برخی را از خودشان هم بیگانه می سازد، تا چه رسد به

مردم و محرومان.

ثروت و تمکن هم برای بعضی سرمستی می آورد.

اگر کسی به اینگونه جاه و جلال و مکنت و موقعیت رسید و خود را نباخت، فرد خودساخته و

نیرومندی است.

و کسی که با میز ریاست و عنوان وکالت و وزارت و معاونت و مشاورت و... همان شخصی نماوند که

بود، بلکه عوض شد و اخلاق و برخوردش تغییر یافت، انسان ضعیف و حقیری است، هر چند خود را

بزرگ ببیند و ادعاهای بزرگ تر داشته باشد.

قوی کسی است که در حال ریاست و توانگری و مقام هم خویش را نبازد!

اظهار فقر یا غنا؟

امام علی علیه السلام فرمود:

«إِظْهَارُ الْغِنَى مِنَ الشُّكْرِ.»

اظهار بی نیازی (و آشکار ساختن نعمت) نوعی از سپاس است.

غررالحکم ج 1 ص 297

بعضی ها عادت دارند همیشه از مشکلات، نیازها، گرفتاری ها و غم و غصه های خود حرف بزنند و کمبودهایشان را مطرح کنند و همیشه بنالند و زاری کنند.

گویا هیچ نعمتی ندارند و هیچ روزنه ای از خیر و نعمت به رویشان باز نشده است.

زهی بی انصافی!

این همه برخورداری از نعمت های بی شمار پیدا و پنهان خدا، ولی پیوسته دم از فقر زدن، شایسته انسان های شکور و حق شناس نیست.

در احادیث آمده است که وقتی خداوند، نعمتی به بنده ای می دهد، دوست دارد که آثار آن را در او و عملها و اظهاراتش ببیند.

کسی که دارد ولی بهره نمی برد، نمی خورد، نمی پوشد، اظهار نمی کند، بلکه آن را کتمان نیز می کند، پرده بر نعمت های الهی کشیده و این نوعی ناسپاسی و کفران نعمت است.

اگر کسی متمکن و ثروتمند است، نباید مثل بخیلان و فقیران و تهی دستان خود را وانمود کند و خست نفس نشان دهد.

اظهار توانگری، به نوعی شکر نعمت و برخورداری به شمار می آید، البته، تا حدی که به تکبر، تفاخر و خودبرتربینی و تحقیر دیگران نیانجامد!

غصه بر چه؟

امام علی علیه السلام فرمود:

«لَا تُشْعِرْ قَلْبَكَ الْهَمَّ عَلَى مَافَاتٍ، فَيَشْغَلُكَ عَمَّا هُوَ آتٍ»

دلت را براندوه آنچه از دست رفته و گذشته، مشغول نساز، که تو را از آنچه خواهد آمد، غافل ساخته و باز می دارد.

غررالحکم ج 6 ص 345

گاهی گذشته، می تواند چراغ آینده باشد.

این در جایی است که از گذشته برای آینده عبرت و تجربه بیندوزیم و به کار بندیم.

ولی غصه بر آنچه گذشته است، ذهن و دل ما را گاهی چنان مشغول می سازد که از آینده نگری باز می مانیم.

عمری که گذشت و جوانی که سپری شد و سرمایه ای که سوخت، دیگر بازگشتنی نیست. پس نباید غم بیهوده برای آن داشت.

باید آینده را دید و به آن اندیشید، تا آن هم مثل گذشته نسوزد و دود نشود.

نه در اندوه گذشته باید زیست، نه در رؤیاهای خیالی آینده.

باید واقعیت را شناخت و امروز برای فردا فکر و تدبیر کرد، نه صرفاً خیال پروری و آرزوهای دور و دراز و دست نیافتنی.

غصه بر آنچه از دست رفته، آب گذشته را به جوی باز نمی گرداند.

فرصت هایی که در پیش داریم، مثل آبهایی است که در آینده به جوی عمر سرازیر خواهد شد.

باید از هدر رفتن و تباه شدن آن جلوگیری کرد و با نظم و تدبیر از آن کار کشید و بهره برد.

گاهی غصه برگزیده، ما را از فکر به آینده هم باز می دارد. هشیار باشیم که آینده ما هم به سرنوشت دیروزمان گرفتار نشود.

ترک عادت

امام علی علیه السلام فرمود:

«الْفَضِيلَةُ غَلَبَةُ الْعَادَةِ»

فضیلت، غلبه بر عادت است

غررالحکم ج 1 ص 97

نیروی مهم و سرنوشت سازی که به نام اراده در انسان است، عامل برتری و امتیاز او به شمار می رود.

اسارت زشت و تلخ است. هر چند اسیر شدن در دست یک عادت باشد. آنچه انسان را از این اسارت، آزاد می سازد، همین بهره گیری از موهبت و نعمت الهی اراده و عزم است.

هر چند ترک عادت، بسیار دشوار است، ولی شدنی است.

همین که می شود یک عادت را ترک کرد، راه رشد و فلاح را به انسان نشان می دهد. نباید تسلیم فرهنگ نمی شود شد.

و نباید برای ترک عادتهای ناپسند، نمی توانم گفت.

آنان که گرفتار اعتیاد به سیگار، مواد مخدر، چشم چرانی، غیبت، دروغ، پرخوری و... هستند، چنین نیست که این نقطه ضعفها به عنوان یک اصل تغییر ناپذیر بر پیشانی و در دفتر تقدیر و سرنوشت آنان نوشته شده باشد و نتوانند از چنگ آنها رها شوند. مهم، خواستن است.

از قدیم هم گفته اند: خواستن توانستن است.

به هر حال، تن دادن به خواسته های نفس و حرکت در مسیر عادت ها و اعتیادها بی هنری است. هنر و فضیلت آن است که انسان بر عادت خویش غلبه کند.

مهار خشم و شهوت

امام علی علیه السلام فرمود:

«أَعْظَمُ النَّاسِ سُلْطَانًا عَلَى نَفْسِهِ مَنْ قَمَعَ غَضَبَهُ وَأَمَاتَ شَهْوَتَهُ»

تواناترین مردم بر تسلط بر خویشتن، کسی است که خشم خود را سرکوب کند و شهوت خود را بمیراند.

غررالحکم ج 2 ص 451

خشم و شهوت، از قوی ترین نیروها و غریزه های نهفته در وجود انسان است. بدون غضب، قدرت دفاعی نخواهد بود و بدون شهوت، نسل بشر تداوم نخواهد یافت. حکمت خداوندی براساس اهداف و ضرورت هایی این دو قوه غضبیّه و شهویّه را قرار داده است، اما... مهم، نحوه به کارگیری اینهاست.

کنترل این دو غریزه و در اختیار بودن آنها، ارزش آفرین است. برعکس، رها و لجام گسیخته بودن آنها، شرآفرین و رسواکننده است. طغیان غضب و شهوت، عقل را زندانی می کند و کارهای انسان به جای عقلانی بودن، نفسانی می شود.

در لحظه عصبانیت و خشم، اغلب تصمیم ها نسنجیده و نابخردانه است. شهوت و غریزه جنسی هم، گاهی چشم عقل را می بندد و انسان را از دیدن حقیقت و مصلحت و آینده و آبرو، باز می دارد.

کسی که خشم را مهار کند و شهوت را کنترل نماید، از قوی ترین افراد است. قوی ترین انسان، کسی است که بر خودش مسلط باشد، یعنی خویشتن داری در هنگام غضب و شهوت!

خانه خرابی

امام علی علیه السلام فرمود:

«الْحَجَرُ الْغَضْبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا»

سنگ غضبی در خانه، گرو و ضامن ویرانی آن خانه است.

غرالحکم ج 2 ص 50

زندگی اگر به حرام آلوده شود، از صفا و معنویت تهی می شود و رنگ گناه به خود می گیرد.

تصرف نامشروع در مال دیگری غضب است.

خانه ای که با پول حرام و امکانات ناپاک و اموال و ابزار و مصالح و امکاناتی که از راه غضب فراهم شده و حق دیگران در آن هاست، ساخته شود برای صاحب خانه سعادت که نمی آورد هیچ، او را خانه خراب هم می سازد.

حتی اگر یک سنگ و آجر، یک تیر آهن و یک کیسه سیمان، از اموال غضبی در ساختمان خانه به کار رود، آینده و سعادت و فلاح صاحب خانه را خدشه دار می سازد.

یعنی مسأله حلال و حرام، تا این اندازه مهم است، حتی در باره یک سنگ و آجر آن هم باید پاسخگو بود.

وقتی نماز خواندن، وضو گرفتن، غسل کردن و سکونت داشتن در جایی که حق دیگری به آن تعلق

گرفته است، باطل و حرام است، این چه چیزی جز خانه خرابی است؟

آیا می توان با عبادت در محل غضبی و با لباسی که از مال حرام تهیه شده، به خدا نزدیک شد؟

حرام، آتشی است هستی سوز، نگذاریم وارد زندگی هایمان شود و آن را تباه کند.

خواب و سراب دنیا

امام علی ع فرمود:

«الْدُنْيَا حُلْمٌ وَالْإِغْتِرَارُ بِهَا نَدْمٌ.»

دنیا خواب است و مغرور شدن به آن، مایه پشیمانی است.

غرالحکم ج 1 ص 364

رؤیاهای شیرین، گرچه لذتی موقت، آن هم در خواب برای انسان دارد، ولی در عالم واقع، هیچ یک از آن صحنه های رؤیایی و مناظر خیال انگیز و خوشی های دلنواز، وجود ندارد. دنیا در نگاه عارفان، مثل همین رؤیاست.

واقعیت و حیات برتر، در پس دیوار این دنیا نهفته است.

به تعبیر قرآن کریم، سرای زندگی و حیات، آخرت است.

گرچه دنیا جاذبه ها و لذتهایی دارد و خیلیها در پی همان هاینند، ولی لذت ابدی و نعمت پایدار و کامیابی اصلی در آن دنیاست که نه شادی آن آمیخته به غم است، نه حیات آن درگیر با مرگ و نه نعمتهای آن رو به کاهش و زوال.

در مقایسه دنیا و آخرت، در می یابیم که دنیا خوابی بیش نیست.

حال دنیا را پرسیدم من از فرزانه ای

گفت یا آب است، یا خواب است، یا افسانه ای

فریب خورده کسی است که در سایه موقت، جایگاه استراحت ابدی بسازد و بر موج ناپایدار و آب دریا نقش زند و تصویر کشد.

آنکه به این دنیا دل می بندد و مغرور می شود، جز ندامت هیچ بهره ای نخواهد داشت.

مرگ، سحرگاهی است که ما را از خواب دنیا بیدار می کند و خمار شب را از سر می پراند.

دریغ آنکه پس از عمری زیستن، انسان دریابد که در خواب بوده و در پی سراب دویده است.

فرجام فتنه انگیزان

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ شَبَّ نَارَ الْفِتْنَةِ كَانَ وَقُوداً لَهُ»

هرکس آتش فتنه را برافروزد، خودش هیزم و آتشگیر آن خواهد بود.

غرالحکم ج 5 ص 458

برخی کارها، نتایج و پیامدهایی فوری دارد که در همین دنیا به افراد برمی گردد.

فتنه هم یکی از آنهاست.

ایجاد هرج و مرج و آشوب و بلوا، محیط را بر همه تباه و نامناسب می سازد. خود فتنه انگیز هم در

آتشی که برمی افروزد، می سوزد.

هر آتشی، با هیزم و سوختی برافروخته تر می شود. هیزمی که شعله های فتنه را برافروخته تر می

سازد، خود فتنه گر است.

حادثه آفرینان و بلواسازان، می پندارند می توانند فتنه ها را برانگیزند و از دور به تماشای سوختن

این و آن مشغول باشند.

غافل از آنکه خودشان هم گرفتار همان شعله ها و شراره های هستی برانداز می شوند. سرانجام

آنان که آشوب می آفرینند، افتادن در کام همان بلواهاست. خداوند چه سنت عادلانه ای بنیاد نهاده

است!

سوختن فتنه گر، در آتشی که خود برمی افروزد.

دیدید که خون ناحق پروانه، شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند

دام برای دیگران نگستریم، که دامنگیر خودمان خواهد شد.

و... هیزم کش آتش فتنه نشویم، که خودمان در شعله اش خاکستر خواهیم شد.

اولویت بندی

امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ اشْتَغَلَ بِمَا لَا يَعْنيهِ فَاتَتْهُ مَا يَعْنيهِ»

کسی که به کاری بپردازد که به او مربوط نمی شود، کارهای مربوط و مفید برای او از دستش می رود.

غررالحکم ج 5 ص 312

زمان، امانتی در اختیار ماست تا با بهره گیری از آن، به هدف برسیم و سود ببریم. زمان محدود است و کارها و اشتغالات، نامحدود و فراگیر.

کسی که بر فرصتها و عمر خویش حاکم باشد، می داند که آن را کجا و چگونه صرف کند و این سرمایه را در کجاها خرج نکند و در کدام راه به کار گیرد که برایش سودآور و مفید باشد. این مدیریت بر زمان، شرط نخست توفیق در کارهاست.

پس، باید کارها را درجه بندی و اولویت بندی کرد و از پرداختن به آنچه به درد ما نمی خورد و به کارمان نمی آید پرهیز کرد.

این کار، جلوی حسرت ها و پشیمانی های بعدی را می گیرد.

در سیره پیامبر خدا و بعضی از ائمه هم نقل شده که آن بزرگواران آنچه را که لایعنی بود، ترک می کردند، یعنی حرف زدن، کارکردن و پرداختن به آنچه در قلمرو نیازها، خودسازی ها و منافع دنیوی و اخروی آنان نبود، در پرونده کاری آنان جایی نداشت.

چیزی می گفتند که بازده داشته باشد، نه لغو.

کاری می کردند که مفید و لازم باشد، نه بیهوده.

اگر انسان، عاقلانه برای کارهایش برنامه ریزی نکند و نیرو و فرصت و جوانی و امکانات را صرف کارهای غیر لازم، غیر مفید و کم اهمیت کند، از اینکه کارهای لازم تر و مهمتر از او فوت می شود. پشیمان خواهد شد.

به کاری پردازیم که بیرزد و بصرفد!...

فهرست مطالب

3	مقدمه
5	همدلی با اهل بیت
6	گزینش دوست
7	واقعگرایی
9	رعایت اولویّت ها
10	آزاد اسیر، برده آزاد
11	چراغ راه
12	کم گویی و گزیده گویی
13	آموزش مهمترها
14	فرصت های بی برگشت
15	اول اندیشه، و آنگهی گفتار
16	درخت وجود، میوه عمل
18	آراستگی
19	از چاپلوسی تا تهمت
21	راز محبوبیت
23	همسایه داری
24	فاصله بینش و بینایی
26	همنشینی با گل
27	نشانه های فرزادگی
28	گروگان حرص و آز
29	در نهان و آشکار
30	خرج به جا

- 31..... خواری در زمان برکناری
- 32..... در خط انبیاء
- 34..... رابطه پدران و فرزندان
- 35..... حکومت بر دل ها
- 36..... این عمر پرشتاب
- 38..... رابطه پرخوری و بیماری
- 39..... عبادت خالصانه
- 40..... قدر عافیت کسی داند که ...
- 41..... عاقلانه تر
- 42..... آب حلم بر آتش غضب
- 43..... گرفتاران رنج ابدی
- 44..... تا دیر نشده
- 45..... با دوستان پدر
- 46..... توفیق خدمت
- 48..... جواب نمی دانم
- 50..... از عمل تا حساب
- 51..... تازه یا کهن، کدام یک؟!
- 52..... رمز و راز آقایی
- 53..... ناگفتنی ها
- 54..... نعمت امنیت
- 55..... رهبری، محور وحدت
- 56..... تکریم خویشاوندان
- 57..... احترام از روی ترس
- 59..... دنیا فدای آخرت

- 61.....زکات توانگری
- 62.....تبادل نظر
- 63.....علامت خطر!
- 64.....دین به دنیا فروشان
- 66.....دوستیهای پایدار
- 67.....تدبیر و آینده نگری
- 68.....کار مستمر
- 69.....ره توشه آخرت
- 71.....بیم عقوبت
- 72.....صبر و ظفر
- 73.....عینک واقع بینی
- 74.....کفاف و عفاف
- 75.....دوام دوستی
- 76.....خودپسندی
- 77.....قدرت راز داری
- 78.....بردگی شهوت
- 79.....قاصد مرگ
- 80.....پارسایی
- 82.....معیار غم و شادی
- 83.....زمان شناسی
- 85.....حکومت و پشتوانه مردمی
- 87.....رابطه فقر و اسراف
- 89.....پاسخی به نام سکوت
- 90.....نوعی سپاس

92	مشغولیت و مسؤولیت
94	بهترین مشاوران
95	خورشید پنهان
97	سیاست نیکو
98	درست کاری
100	روزه درمانی
102	در پیشگاه خدا
103	فرصت محاسبه
105	ترس از گناهان
107	عبرت ها
109	هنر گوش دادن
111	دین، خرج دنیا؟
113	بدترین مردم
115	حق شناسی
116	کمال همنشین
117	عوارض بدگمانی
119	سخن و سکوت
120	دشمن ضعیف
121	رمز دوام دوستی
122	خلوص و خودشناسی
123	خودپسندان تنها
125	صدقه، درمان حرص
126	اصلاح خویش
127	کجا شتاب، کجا درنگ؟

- 128 نیکوکاری، زکات نعمت هاست
- 129 همنشین بد، یا تنهایی؟
- 131 شناخت دوست و دشمن
- 133 زکات زیبایی
- 135 فرجام اندیشی
- 136 فرصتی برای عفو
- 137 داد و ستد با زمان
- 138 آیین جوانمردی
- 139 آدم ها عوض می شوند
- 140 اظهار فقر یا غنا؟
- 141 غصه بر چه؟
- 142 ترک عادت
- 143 مهار خشم و شهوت
- 144 خانه خرابی
- 145 خواب و سراب دنیا
- 146 فرجام فتنه انگیزان
- 147 اولویت بندی